

امت

یک ملت می جنگد و افتخار از آن ملت است

ابعاد مختلف قابل بررسی است. اولین سوال درباره ماهیت جنگ است. از چند هفته پیش از آغاز جنگ قطعی عراق علیه ایران در مقالات امت علاوه بر ماهیت و عملکرد رهبران بعث عراق، انگیزه های جنگ و خط امریکا که عراق بر روی آن حرکت می کند، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت، ولی از آنجا که بعضی گروهها برای



توجه مواضع پیشین خود در برابر انقلاب ناچار از ارائه تحلیلهایی بی پایه شده اند، باید این نکته را روشن کنیم که چرا عراق از ابتدای انقلاب ایران با برخوردی خصمانه، عملاً در خط سیاست امریکا حرکت کرده است و تجاوز نظامی رهبران بعث بطور دقیق در چارچوب استراتژی امریکا بر ضد انقلاب ایران می گنجد؟

گروههایی که حاکمیت انقلاب را ارتجاعی میدانند، برایشان دشوار است که حاکمیت امپریالیسم در جنگ علیه این حاکمیت شرکت دارد. آنان ارتجاع حاکم را پایگاه و جاده صافکن امپریالیسم خوانده اند، حال چگونه قبول کنند که امپریالیسم از هر سو برای سرنگونی "ارتجاع" حاکم فعالیت می کند تا آنجا که جنگ تمام عیاری را نیز به تحریک عراق برپا کرده است.

این گروهها که تا امروز همه نیروی سیاسی، تبلیغاتی و حتی نظامی و شبه نظامی خود را برای مبارزه با "ارتجاع حاکم" سازمان داده اند، طبیعی است که (حتی اگر بخوانند) قادر نیستند ظرف یک روز و شب آنرا در گنار "ارتجاع حاکم" و برای دفاع از آن در برابر دشمن بکار گیرند. این بلا تکلیفی و سرگیجه سیاسی در برابر شرایط حاضر از همین تضاد و بن بست سیاسی ناشی میشود. ناچار بعضی دو طرف جنگ یعنی حکومت ایران و عراق هر دو را مرجع خوانده، جنگ را برون مرزی اعلام کرده اند و لذا تکلیفی برای خود قائل نیستند و به دادن شعارهای تبلیغاتی چون گذشته ادامه میدهند و بعضی دولت عراق را حکومتی استبدادی معرفی و بی آنکه عملکرد آنرا در خط امپریالیسم بدانند، و یا تغییری در موضع خود نسبت به ارتجاعی دانستن حاکمیت انقلاب بدهند، در وضع دشواری قرار گرفته، برای خالی نبودن عریضه، منتظر گسب اجازه جهت دفاع از کشور و رفتن به جبهه و کمک به نیروهای ارتجاع اند و اعضا و هواداران خود را بلا تکلیف و سرگردان به توجیحات روزمره مشغول میدارند و منزوی از توده کرده اند. ما پیشتر درباره انگیزه امریکا به تحریک عراق و تحمیل جنگ به ایران بحث کرده ایم. این جنگ بطور قطع ماهیت امپریالیستی دارد و رهبران بعث عراق بدلیل ماهیت ضد خلقی که دارند، و اینکه "قدرت طلبانی هستند پنهان در پشت سنگر قومیت افراطی عرب" و یاد رهبران بنی امیه را در ذهن متبادر می نمایند، و بدلیل اعمال شیوه های فاشیستی علیه ملت خود، از خلق عراق و خلقهای عرب و از انقلاب فلسطین جدا شده اند و طبیعی بود که با آن ماهیت از ابتدا در ضدیت با انقلاب ایران قرار گیرند و همین تضاد ماهیت آنان با انقلاب، همانند سادات، آنانرا در خط امریکا قرار داده و در صورت ادامه این مشی به وابستگی کامل با آن

کشیده خواهند شد. از این رو اکنون آلت فعل مقاصد امپریالیستی امریکا قرار گرفته اند. هدف امریکا از تحمیل این جنگ آن بود که بر حاکمیت انقلاب (خط امام) ضربه بزند.

آنها اعتقاد داشتند که در برابر این حمله نظامی، ارتش ایران با بعثت تزلزل و ضعف درونی در اثر ضربه هایی که خورده است بکلی از پا در می آید و در نتیجه پیشروی ارتش عراق حاکمیت انقلاب (خط امام) ساقط و خط سازشکاری حاکم میگردد، یا ارتش برای مقابله با حملات نظامی انسجام و نظم دیرین را دوباره بدست می آورد، ضایعات خود را جبران و در شکل و محتوای پیشین، تجدید حیات و انسجام پیدا می کند. امریکا چنین محاسبه میکرد که اگر ارتش در محتوای (ضد خلقی (دیرین) تجدید حیات و انسجام پیدا کند، و عناصر نامطمئن در راس مسئولیتها قرار گیرند، از دو حال خارج نیست: یا در جنگ با ارتش عراق شکست می خورد که در اینصورت هم موقعیت حکومت انقلاب (خط امام) متزلزل میشود و هم یاس حاکم بر ارتش، آنرا برای دست زدن بیک کودتای دیگر علیه جمهوری اسلامی و یا خط امام خمینی آماده میسازد. و در صورت گسب پیروزی نظامی، بیک عامل قدرت در صحنه

بود که در برابر تهاجم نظامی ارتش عراق یا هر ارتش متجاوز دیگر، ملت مبارز ایران قرار دارند. بسیج عمومی و استقبال توده های انقلابی از جنگ با دشمن خلاف انتظار امپریالیسم بود، آنان تصور می کردند که فقط با ارتش کلاسیک ایران طرف هستند، آنان تصور می کردند در یک جنگ منظم و در برابر تهاجم یک نیروی نظامی کلاسیک مثل ارتش عراق، سپاه پاسداران بلافاصله نابود و مضمحل می گردد، ولی اکنون متوجه می شوند که هر روز که از جنگ می گذرد، مشارکت توده ها در جنگ افزایش پیدا می کند، مردم سیل آسا خود را برای رفتن به جبهه آماده می کنند و روحیه آنان برای تحمل عوارض جنگ عالی است و حمایت مادی و معنوی از جنگجویان بی نظیر می باشد. اکنون امریکا در می یابد که با اینکار یک ملت حرکت آورده است، یک ملت بسیج شده است، یک ملت زیر سلاح رفته است، و ارتش ۲۰ میلیونی تحقق عینی یافته است. امریکا و سایر محافل ارتجاعی که آنقدر از سپاه پاسداران، این فرزندان انقلاب و برخاسته از قیام ۲۲ بهمن، کینه نفرت بدل دارد، اینک متوجه می شود نه فقط این سپاه نابود نشده که ۲۰ میلیون نفر دیگر از

جنگ در درازمدت و درد مصالحه

امریکا جنگ محدودی را طالب بود و پیش بینی می کرد او فکر می کرد اگر حوادث بر طبق دلخواه وی پیش رود، دوا ارتش یکدیگر را می گویند، سلاحها مصرف می شود، بازار اسلحه رواج پیدا می کند، وابستگی بیشتر و طرفین با چاههای نفت و تاسیسات وابسته بدان کاری نخواهند داشت و آنرا توسعه نخواهند داد.

و قبل از آنکه توده ها یا بمیدان بگذارند و منافع امپریالیسم بخطر بیفتد و انقلاب از طریق جنگ صادر شود و اقتصاد وابسته صنعت مونتاژ و بازار کالا های غربی بطور جدی ضربه ببیند، مصالحه های برقرار می گردد و او بهدفعات خود می رسد اما باز هم برخلاف انتظار متوجه می شود که جنگ را توده ها و رهبران امام خمینی هدایت می کنند، متوجه می شود که میانجی های وی ضایعات الحاقها نزد ملت ایران جایگاهی و بیامان انگاشتی ندارد و این در حالی است که قسمتی از خاک میهن ما در اشغال دشمن است و ما با مشکلاتی روبرو هستیم ولی این پاسخ قاطع و رد هرگونه مذاکره و مصالحه، نشانه ایمان رهبر به قدرت توده ها و به نصرت الهی است. و این حقیقتی است که هنوز در معادلات ابرقدرتها و طاغوتها جای ندارد. ملت و رهبر ملت از جنگ درازمدت صحبت می کنند و این برای امپریالیسم و مزدوران و حکومت های ارتجاعی در منطقه و سرمایه دای وابسته و جریانات سازشکار و طرفدار مصالحه، نگران کننده است.

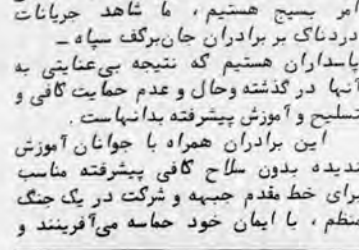
مردمی شدن جنگ و درازمدت بودن آن، خواهناخواه بر نهادهای کینه و پایگاههای امپریالیسم و اقتصاد وابسته بدان ضربات سخت وارد می آورد و باعث تعمیق انقلاب و مشارکت وسیع تر توده ها در حاکمیت سیاسی و اقتصادی و نظامی می گردد، و علاوه بر انقلاب فرهنگی را در کلیه زمینه ها تسریع و آخرین بقایای فرهنگ و مناسبات کهنه استعماری را ریشه کن می سازد.

پس نتیجه می گیریم که جنگ تحمیلی از جانب امپریالیسم و توسط حکومت فاشیستی بعث عراق علیه خط انقلاب با مردمی شدن مقاومت و جنگ و با دراز مدت شدن آن تا پیروزی کامل ملت، به عکس انتظارات امپریالیسم، بزبان خط امریکا و سازشکاری و به تقویت خط انقلاب و امام منجر خواهد شد.

از این رو مشارکت هرچه فعالتر و وسیعتر مردم و نیروها و نهادهای انقلابی در جنگ و مقاومت وظیفه مبرم و انقلابی هر مبارز و مسلمان متعهدی است. از

همین رو میتوان گفت هر نیرو و جریانی که با اتخاذ مواضع منفی از شرکت فعال مردم در پیکار جلوگیری کند و نیروهای مبارز را منفعل نگاهدارد یا با شرکت مؤثر نهادها و نیروهای مردمی در جنگ، مخالفت ورزد، عملاً در خط امریکا عمل می کند، خط امام، خط شرکت همه مردم در جهاد است. خط انقلاب، پیشسازی توده ها در مبارزه است و نیز هر مصالحه ای که به نقض خواستهای انقلابی مردم منجر شود، نمی تواند مورد قبول

خط امام و انقلاب قرار گیرد. ما از نزدیک شاهد اشتیاق پر شور مردم برای شرکت در جنگ و مقاومت هستیم، و نیز شاهدیم که آنطور که بایست به این تقاضاهای برحق پاسخ مثبت داده نمیشود ما شاهد آثار ناگوار تأخیر در تشکیل و تربیت ارتش ۲۰ میلیونی و پیشرفت واقعی امر بسیج هستیم، ما شاهد جریانات دردناک بر برادران جان برکف سپاه پاسداران هستیم که نتیجه بی عنایتی به آنها در گذشته وحال و عدم حمایت کافی و تسلیح و آموزش پیشرفته بدانهاست. این برادران همراه با جوانان آموزش ندیده بدون سلاح کافی پیشرفته مناسب برای خط مقدم جبهه و شرکت در یک جنگ منظم، با ایمان خود حماسه می آفرینند و



هر روز دهها نفر از آنان جان عزیز را فدای ایمان و انقلاب می کنند.



هر روز دهها نفر از آنان جان عزیز را فدای ایمان و انقلاب می کنند.

جنگ پارتیزانی

تأخیر در آموزش توده ها برای دفاع و مقاومت در جنگ پارتیزانی با دشمن، بهترین امکان برای غلبه سریع بر دشمن را از ما گرفته است. اگر به برادران سپاه در دو سال گذشته با وجود تمایل و اصرار شدیدی که داشتند آموزشهای پیچیده و سلاحهای مدرن و سنگین داده می شد در یک جنگ منظم با داشتن روحیه بسیار عالی و ایمانی بسیار قوی، بدون تردید دشمن را با سرعتی تارومار و بعقب می راندند. چنانکه هر جا سربازان و افسران جوان و مؤمن در جنگ شرکت دارند و سلاح پیشرفته و امکانات هم دارند، ضربات سخت و مهلکی بر دشمن وارد می آید.

اکنون باید بجزیران خطاهای ناخبرها و غفلت های گذشته سربازان توده ها را برای مقاومت در شهرها و حملات چریکی به خطوط ارتباطی و تدارکاتی دشمن و حملات دائمی در شب و روز آماده کرد و آموزش داد. جنگ باید جنگ توده های انقلابی با دشمن باشد که انگیزه های اسلامی و نیروی لایزال دارند. بهمین دلیل چنانکه امام اطمینان خاطر داده اند، پیروزی قطعی از آن ماست، هر چند جنگ بدرزا بکشد. محرک ملت ما در جنگ در درجه اول عقیده و ایمان است و شرکت در یک چنین نیروی سازنده و تکامل بخش است، شاید بعضی غافل از این تأثیر مثبت و سازنده، جهاد و تحمل سختی در عقیده باشند. اما

اگر به برادران سپاه در دو سال گذشته با وجود تمایل و اصرار شدیدی که داشتند آموزشهای پیچیده و سلاحهای مدرن و سنگین داده میشد، در یک جنگ منظم با داشتن روحیه بسیار عالی و ایمانی بسیار قوی، بدون تردید، دشمن را سرعت تارومار و بعقب می راندند.

مصدق آیه "و غنی آن تگرهوا شیئا" و هو خیر لکم" چه بسا صدمات و دشواریها و تلخیها که بعضی از تحمل آن اکره دارند ولی برای آنان آثار خیر در بردارد. اکنون که از همه جا جوانان دلیر و جان برکف ما داوطلب جانبازی برای جنگ هستند لازم است تا در آموزش و تشکیل و بسیج گروههای چریکی تسریع شود، خوشبختانه از وقتی این مشی مبارزه آغاز گردیده، آثار آن بلافاصله در تصحیف بقیه در صفحه ۳

این جنگ بطور قطع ماهیت امپریالیستی دارد و رهبران بعث عراق

بدلیل ماهیت ضد خلقی که دارند، و اینکه قدرت طلبانی هستند پنهان در پشت سنگر قومیت افراطی عرب، و بدلیل اعمال شیوه های فاشیستی علیه ملت خود، از خلق عراق و خلقهای عرب و از انقلاب فلسطین جدا شده اند، طبیعی بود که از ابتدا در ضدیت با انقلاب ایران قرار گیرند.

سیاست تبدیل شده، همانند گذشته به عنوان پایگاه و بازوی یک جریان وابسته به امپریالیسم عمل خواهد نمود. و نیروی خود را در حمایت خط سازشکاری بکار خواهد برد. علاوه امریکا امیدوار بود و در نظر داشت در اثر درگیری شدن ارتش در جنگ نیازی که به سلاح و گارنشاس و قطعات یدک و مهمات پیدا میکند، ناچار بخرید. و تهیه این احتیاجات به بازارهای غربی یا دول وابسته روی آورد و لذا وابستگی ارتش از لحاظ تسلیحاتی و آموزشی به سرمایه داری غربی مجدداً تحکیم میگردد. امریکا میدانست که تنها از طریق تحمیل یک چنین جنگی میتواند ارتش استعمار زده و استبداد زده دوران شاه را از مرگ حتمی و تبدیل آن بیک ارتش مردمی و اسلامی نجات دهد.

امریکا برای رسیدن به اهداف فوق، گویند خط انقلاب (خط امام) و ساقط کردن حاکمیت سیاسی خط امام و تجدید بنای ارتش در شکل و محتوای شاهنشاهی و تحکیم وابستگی آن و نیز وابسته کردن عراق به خود و تسلط بیشتر بر منابع نفتی خاورمیانه، عراق را وادار و تشویق به حمله نمود و جنگ محدود و قابل کنترلی را برای منافع خود مفید تشخیص داد.

چه موانعی در راه پیشرفت نقشه های امریکا وجود دارد؟

امریکا مانند گذشته از درک ماهیت انقلاب و ویژگیهای آن عاجز مانده است، و از پشت عینک منافع و دیدگاههای استعماری، قادر به تشخیص واقعیتها نیست.

جنگ مردمی میشود

اولین پدیده های که امریکا و مزدوران وابسته بدان پیش بینی نمی کردند، این

مردم بارو حیه انقلابی و با جنگ و دندان از وجب به وجب خاک ایران اسلامی دفاع خواهند کرد

امت

جنگ تهاجمی علیه انقلاب اسلامی رژیم عراق رابه انزوا خواهد کشید

مجهزاند، سختی درهم کوبید و تا آنسوی سوسنگرد عقب راند. ارتش دشمن که ایمانی برای جنگیدن ندارد، بمحض مشاهده مقاومتی از سوی مردم ما سراسیمه عقب می‌رود. بهین

علیه رژیم بعثی نشانه دیگری از عجز هیئت حاکمه عراق در تبیین تهاجم علیه انقلاب ایران و همگامی با امپریالیزم مزدوران و فراریان رژیم شاه است. مسلماً با گذشت زمان عراق بیش از گذشته در میان ملت

تا وقتی نیروهای رزمنده ملت مبارز و رشید ما آماده‌باش نشده بودند و یا هر جا که مقاومت مردمی وجود ندارد دشمن به آسانی پیشروی می‌کند

جهت میتوان امیدوار بود با افزایش گروههای رزمنده مردمی موقعیت دشمن در زمین هم سرعت متزلزل شده رو به شکست نهاد.

افزایش بر اهمیت استراتژی نظامی و سیاسی حضور مردم در جنگ و لزوم توسعه سریع حملات پارتیزانی، شرکت مردم و نیروهای مسلح مردمی به سربازان و افسران هم روحیه میدهد و هرجا که مردم در کنار ما پشت سر ارتش ما بدهاند، آنان با روحیه بهتری ایستادگی کرده و جنگیده‌اند. مناسبانه رسانهای گروهی، رادیو و تلویزیون در صحنههایی که نیروهای مردمی پاسداران و بعضی واحدهای نظامی، جوانان داوطلب از هر نقطه کشور حماسه می‌آفرینند، حضور ندارند و یا این صحنه‌ها را براهمیت را منعکس نکرده و اصولاً در اخبار و در برنامه‌های تبلیغاتی، سهم رو به افزایش توده‌های رزمنده، سپاه پاسداران منعکس نیست.

عرب و سایر ملل آزاد جهان منزوی خواهد شد و به سرنوشت شاه ایران و سادات حاشی دچار خواهد گشت که هم‌اکنون شده است.

مقاومت مسلحانه مردم صحنه را بر دشمن تنگ ساخته است

ارتش عراق از روبرو شدن با ملت ایران سختی بیم دارد. مشاهده قوت ایمان و فداکاری رزمندگان ایرانی آنان را بوحشت می‌اندازد. آنان از هوا و دریا از ابتدا کاری از پیش نبردند. برتری نیروی هوایی و دریائی ما از لحاظ تکنیک و سلاح و آموزش قطعی بود اما در زمین در مرحله اول جنگ، چون مقاومت مهمی در راه خود ندیدند، مقداری پیشروی کردند و علت اصلی این پیشروی آن بود که مردم غافلگیر شده آماده جنگ نبودند. درست است که

عراق از ابتدا علیه ایران تحریک و توطئه میکرد، و این اواخر برای آگاهان قطعی بود که تصمیم به تهاجم به ایران را دارد، اما در جهت آماده ساختن مردم بطور جدی کاری انجام نداد و لذا وقتی ارتش عراق هجوم خود را آغاز کرد، مردم در صحنه جنگ نبودند و اسلحه در اختیار نداشتند. البته برادران سرباز و پاسدار هر جا که بودند سختی پایداری کردند. ما قتل‌حادثی درباره علل پیشروی اولیه دشمن نمی‌کنیم و دشمن نیروی زرهی وسیعی وارد میدان کرده است، چون از پشتوانه زیادی بهره‌مند است و حمایت‌های زیادی از جانب قدرتهای استعماری و دول ارتجاعی از آن می‌شود. سخاوتمندانه تانک و توپ و سلاحهای گوناگون وارد میدان میسازد.

تا وقتی نیروهای رزمنده ملت مبارز و رشید ما آماده نبرد نشده بودند، و با هر جا که مقاومت مردمی وجود ندارد، دشمن به آسانی پیشروی میکند ولی با شروع مقاومت مسلحانه مردم و نیروهای انقلابی که از سراسر کشور بسوی غرب و جنوب آمده‌اند، کار بر دشمن سخت میشود. رهبران بعث عراق از وفاداری مردم به امام و از ایمان این جنگجویان می‌ترسند. مثلاً کینه و نفرتی که نسبت به پاسداران نشان می‌دهند، از همین‌جا ناشی میشود که تا نثار سرباز و پاسدار خمینی می‌نامند و از برتری و قدرت روحی و معنوی وی آگاهند. معروف است که سران بعث به افراد ارتش خود دستور داده است پاسداران را بکشند.

دلیران ایران در راه صلح با دشمن

غالباً رزمندگان مسلمان ما از پاسداران و نیروهای دیگر مردمی و یا واحدهای نظامی و حتی بدون تانک و توپ و فقط با مسلسل و تعدادی ضدتانک در واحدهای چریکی به دشمن که مجهز به تانکهای بسیار و توپ است، حمله می‌کنند، با سرعت با بفرار می‌گذارند و غالباً سلاحها و تانکها را پشت سر بجای می‌گذارند. ما شاهد هستیم که هماهنگ با مردمی شدن جنگ، ترس دشمن بیشتر میشود و راه پیشروی بر وی مسدود میگردد. خرمشهر را تاکنون نیروهای مسلح مردمی در برابر دشمن حفظ کرده‌اند و هجوم چریکی نیروهای رزمنده که رو به توسعه است، ستونهای ضربتی ارتش عراق را که به تانک

لذا این تکرر بیش آمده که اگر در مدت کوتاهی نتوانند ضربه‌های جنگجویی وارد آورند، شکست مفتضحانه‌شان آغاز و معلوم نیست ناکجا ادامه یابد که به اعتقاد ما تا سقوط رژیم بعثی عراق ادامه خواهد یافت. و بیروزی که مردم دست می‌آورند آنها را تشویق و مشتاق می‌کند و عراقیها را وحشتزده‌تر، لذا این روزها ممکن است دست به حملات سختی در بعضی حیطه‌ها بزنند تا به سربازان خود روحیه بدهند و جلوی یک شکست سریع را بگیرند. اما با صحنه‌هایی که ما از شرکت فعالانه نیروهای مردمی پاسدار و غیرپاسدار در صحنه می‌بینیم، این حملات هم اثری حندان نخواهد داشت. در حیطه خرمشهر و اهواز و سوسنگرد و ایلام، مردم دشمن را عقب رانده‌اند و اکنون او باید انتظار شکستهای بزرگتر را داشته باشد.

دشمن خوبی نخشن داد است که نیروهای رزمنده مردمی نظیر سپاه که با ایمان کامل و وفاداری به امام می‌جنگند، جز با شهادت از صحنه بیگار خارج نمیشوند. لذا با این نیروها و سادها شدت دشمنی می‌ورزد و در هر جا بتواند اقدام میکند. بجدهای سپاه و باصلاح خودی لشکر خمینی را بلافاصله اعدام می‌کند تا رعب و وحشت بیندازد و انتقام جویی کند اما اینکارها بر ایمان برادران ما می‌افزاید. عراقیها در مناطق اشغالی اعضای شوراهای روستایی را بازداشت و تاکنون بعضی را اعدام کرده‌اند، زیرا این شوراها مردمی و اسلامی بوده و از نهادهای انقلاب بشار میروند.

کسانی که در اصالت نهادهای انقلاب تردید دارند، کافی است فقط به تبلیغات جهانی امپریالیسم، به نحوه برخورد تبلیغاتی و وابستگی به امپریالیسم در مختلفه نسبت به این نهادها دقت کنند. تبلیغات دشمن یکسره علیه امام خمینی، نیروهای پاسدار و توده‌های وفادار و سایر نهادهای انقلابی است. همین برای دریافت اصالت این نهادها و نیروها و اصالت رهبری انقلاب کافی است.

لشکر دشمن لبه نیز حملات خود را در حیطه تبلیغات و نظامی متوجه سازمانهای اسلامی و نیروهای مومن بدانقلاب و در خط امام کرده است.

آیا موقع آن نرسیده است که بعضی که هنوز با برجست "ارتجاعی" اصالت توده‌های انقلابی و رهبری انقلاب و نهادهای آنرا نفی میکنند، بخود آیند و در تحلیلهای ذهنی و خودخوارانه خود تجدید نظر نمایند؟

انقلاب علیه شاه دشمن مسلح به تانک و سلاحهای پیشرفته را سرعت عقب راند. ما شاهد بودیم که حضور توده‌ها در صحنه جنگ به سربازان و افسران ما اعتماد بنفین می‌دهد، ما شاهد عملیات موفقیت‌آمیز گروههای چریکی علیه دشمن بودیم. آری، افتخار بخاطر ملتی چنین مبارز و هوشیار و با ایمان، افتخار به ملتی چنین جانباور و شهیدپرور، افتخار به ملتی چنین رزمنده و مقاوم.

اگر جنگ فقط جنگ بین دوازش باشد (و این چیزی است که امریکایی خواهد) در اینصورت صرف پیروزی نظامی در این جنگ پیروزی انقلاب و پیروزی ملت محسوب نمی‌شود. اما اگر (چنانکه واقعیت دارد) جنگ بین یک ارتش و یک ملت و یک انقلاب باشد، در این صورت اولاً پیروزی قطعی و ثانیاً آن پیروزی انقلاب و ملت خواهد بود و افتخار آنهم نصیب انقلاب و ملت خواهد بود. سرباز و افسر مؤمن در هر جا که هست از نیروی هوایی زمینی، دریایی یا ژاندارمری... فرزند خلق است و بازوی مسلح انقلاب است و پیروزی او پیروزی مردم و افتخاری که گسب می‌کند، افتخار ملت و انقلاب است.

یک سرباز و افسر واقعی که خود را فرزند مردم و انقلاب و سرباز امام می‌خواند، افتخار را برای خویش و بنام خویش نمی‌خواهد، هر چه می‌خواهد برای اسلام، برای ملت و برای انقلاب می‌خواهد زیرا می‌داند که اگر ملت و اسلام و انقلاب نباشد او هم نیست، او هم قادر به گسب افتخار و غلبه بر دشمن نیست، همه چیز به خدا برمی‌گردد. پیروزی و شکست در دست اوست. "وما النصر الا عند الله العزیز الحکیم"

انقلابی بالاتر از هر انگیزه دیگری است. هر اندازه این تجربه مشترک و ابتلا بیشتر طول کشد، وحدت و انسجام و هماهنگی بین برادران و خواهران مسلمان و مؤمن ما در نهادهای و نیروهای مختلف بیشتر میگردد و سوسه بعضی نفراتانکنان یا تنگ‌نظران و احياناً "معرضان کم‌انزیر" میشود.

برادران به وظیفه خود از نخستین روزها بخوبی عمل کرده و تاکنون چندین نفر از آنان در این مبارزه مقدس و در راه خدا و دفاع از انقلاب شهید و با زخمی شده‌اند.

بدینیه است که آنان قطره‌های دردریای خروشان و بیکران خلق بیدار و امت مبارز ما هستند و اتفاقاً عظمت کار آنان در همین است که در کنار بهشمار نظره دیگر در تشکیل اقبانوس عظیم و متزلزل‌ناپذیر یک ملت شرکت دارند. آنان چون گذشته سعی کرده‌اند با مردم باشند، با آنان بجنگند و با آنان خود را بسازند. برادران ما در این موقعیت حساس و این ابتلاء خدایی وظیفه دارند که نهنها امر آموزش و یادگیری مکتب را رها نکنند، بلکه هرچه بیشتر از مردم بیاموزند و آگاهانه و صمیمانه به رفع نفعها و ضعفهای خود اقدام کنند و در راه تقوی پیش روند. عمل اگر بدون شناخت صحیح و بدون انگیزه مکتبی انجام گیرد، بی‌ثمر است، به تکامل شخصیت فرد و تقوی او کمک نمی‌کند، که حتی ممکن است باعث انحطاط بشر و تثبیت و خصلتهای منفی و استکباری شود. از این موقعیت برادران ما در نگاهل و تقویت انسجام و وحدت معرفتی و خصلتی در چارچوب مکتب میکوشند و با تحکیم همبستگی خود با توده‌ها از انزوا برمیروند روشنگر واقعی آن نیست که جدا از مردم می‌اندیشد و مبارزه می‌کند، روشنگر واقعی با مردم است و از مردم یادگیری و به آنان پس می‌دهد.

رژیم مهاجم عراق از صلح دم میزند!!؟

عراقی‌ها پس از آنکه جبهه وسیعی در دامن خاک مبین ما بوجود آوردند، اکنون متوجه میشوند که با شرکت روزافزون مردم در جنگ قادر به حفظ این جبهه نیستند. لذا وحشت‌زده در پی مصالحانده و چنانکه دیدیم حکم میانجی فرستادند و هم در تبلیغات خود دائماً از صلح دم میزنند. آنان میخواهند پیش از آنکه موقعیتی را که در زمین کسب کرده‌اند، از دست بدهند، سر زمین مذاکره بنشینند. لکن پاسخ امت و امام قاطع بوه و جای ابهام باقی نمیگذارد.

یک ملت می‌جنگد...

روحیه دشمن و عقب راندن آن ظاهر گشته است. دشمن چنانکه آشکارا نشان داده است بسختی از ملت مؤمن و جوانان رزمنده ما وحشت دارد واز حملات پراکنده نیروهای مردمی هراسان است وقتی این حملات آغاز شود او که به قسمتی از خاک وطن ما نفوذ کرده، خود را در دریائی از دشمن و دریک تور نامرعی از رزمندگان خواهد دید.

استراتژی جنگ با دشمن باید روی مقاومت توده‌ها استوار شود، باید بین روستائیان اسلحه تقسیم شود تا از سرزمین خود دفاع کنند و در برابر هجوم دشمن ناچار از ترک آبادی یا تسلیم شدن به نظریات آن نگردند. جوانان شهرها نیاز به سلاح ضدتانک (آرپی‌جی) و اسلحه‌ها و تجهیزات بیشتری می‌باشند. همانطور که اشاره کردیم، امر حیاتی بسیج همگانی و مقاومت توده‌ای دیرانجام شده است و هنوز هم با کندی پیش می‌رود، شاید هنوز بعضی کسان از مسلح کردن مردم بیم داشته باشند ولی تاخیر در این کار ضایعات سختی برای انقلاب بدنبال دارد.

بقول امام این جنگ تحمیلی هم به نفع ماست، ما را از رخوت و سستی ناشی از استعمار فرهنگی و تحذیر زندگی مصرفی خارج می‌سازد و شهاقت و مقاومت و قدرت و عزت‌نفس و فداکاری و ایثار می‌بخشد و چنانکه توده‌های مبارز ما بسیاری از این خصلت ها را کسب کرده‌اند. چنانکه ما شاهد بودیم که به گرات هجوم توده‌ها که با فداکاری و آمادگی برای شهادت انجام می‌گرفت همانند ایام

انگیزه مکتبی شرکت در نبرد و شهادت

اکنون مسابعدای برای شرکت در جبهه و جنگیدن با دشمن بین مردم و نیروهای داوطلب جریان دارد. همه مشتاق‌اند که هرچه سریعتر آماده جنگ شوند. این خصوصیت یک انقلاب و یک ملت مومن و مبارز است. اما در کنار این علاقمندی ممکن است خدای ناکرده کسانی هم باشند که به جنبه نمایی مساله پیش از اصل آن توجه داشته باشند و در نتیجه مرکب اعمالی و تظاهراتی شوند که اثر سوء و منفی در روحیه بقیه برجای گذارد. علاوه بر تانکدگی که دائماً باید روی انگیزه مکتبی شرکت در جنگ بعمل آید، و همه باید آترا ابتلاء و زمینه رشد و تقوی و تکامل و قرب به خدا بدانند، آترا زمینه زدودن خصلتهای غیرتوحیدی و استکباری بدانند، لازم است با امکان دادن هرچه بیشتر بهمه مردم برای شرکت در مقاومت و جهاد، جلوی این احساس کاذب و انحرافی گرفته شود که فردی یا نیرویی تصور کند تنها قهرمانیهایی او عامل پیروزی بوده است، بلکه همه به این واقعیت تسلیم شوند که پیروزی از جانب خدا و بدست یک ملت حاصل میشود.

برادران و خواهران جنبش مسلمانان مبارز قطره‌ای در میان سیل خروشان خلق در جبهه

برادران ما از اعضا و هواداران جنبش مسلمانان مبارز، از نخستین روزهای آغاز حمله دشمن، در تمام نقاط غرب و جنوب بلافاصله در امر مبارزه و دفاع شرکت جستند و همه امکانات ناچیز خود را در کنار دیگر برادران از سپاه و نیروهای مردمی در جنگ با دشمن بکار انداختند. برادران ما در میان جوانان دلیر و رزمنده مسلمان عرب مشتاقانه در گروههای چریکی متشکل به نیروهای دشمن هجوم می‌برند. سایر برادراتی هم که از نقاط دیگر کشور به منطقه آمده‌اند، غالباً بهراه برادران سپاه پاسداران یا بسیج مستضعفین در جبهه یا در سنگربندی در خیابانها و در ساختن مواد منفجره و یا در امر بسیج مردم در شهر یا آموزشها و سایر خدمات جنبی شرکت فعال دارند.

دشمن در سنگر

هدف مشترک و دشمن مشترک وحدت و همدلی بیسابقه‌ای بین همه نیروهای رزمنده بوجود آورده است. از تنگ‌نظریها کاسته و این تماس نزدیک و هم‌سنگری به بسیاری از برادران دیگر ما فهمانده است که برادران نشان در جنبش مسلمانان مبارز انگیزه‌های جز خدمت به آرمان مشترک ملت قهرمان و مسلمان ایران و پیروزی انقلاب اسلامی و حمایت از خط امام و رهبر بزرگ امام خمینی نداشته و ندارد... آنان دریافته‌اند که در برادران جنبش انگیزه‌های مکتبی و

وحدت خلقهای عرب از جمله خلق فلسطین با خلق ایران ناگسستنی است و یورش نظامی عراق کوچکترین تأثیری در این وحدت و اخوت اسلامی، انقلابی نخواهد داشت.

مشکلات روستائیان ازناوکه گنجی خرم آباد چیست؟

این روستا تحت نفوذ فتوالمهای طایفه‌ای است، و فتوالمهای طایفه حسونه کاملاً بر روستا مسلط هستند.

روستای ازناوکه گنجی یکی از دور - انداده‌ترین روستاهای کشور است که در شمال شرقی شهرستان خرم‌آباد لرستان قرار دارد. کوههای بلند و جنگلهای انبوه روستا را در میان گرفته‌اند، مردم روستا زمین بحد کافی دارند، ولی بعلت نبودن مواد شیمیایی، کود و غیره، محصول کافی بدست نمی‌آورند. در این روستا ۳۰ تا ۴۰ خانواده زندگی می‌کردند. این روستا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، زیر نفوذ شدید زاندامری بود. مردم این ده بر اثر سخت‌گیرانه‌ی رژیم سابق به شهر کوچ کردند اما پس از پیروزی انقلاب، به فرمان

راه روستائی ماشین‌رو شدند ولی استاندار لیبیرال فقط در شهر بود و در کاخ خود بسر می‌برد، وقتی که به او مراجعه می‌کردیم چنین جواب میداد: بودجه کافی نداریم، به ما مرسوم نیست، بیروخانی شهر مرسوم است وقتی به روحانی شهر می‌گفتیم، می‌گفت: به استاندار مراجعه کنید. خلاصه آنان به خواست ما تن در ندادند و مردم از ترس برف زمستان و سرمای سوزان به شهر کوچ کردند و امسال حتی یک خانواده در روستا نمی‌ماند. در این روستا که تحت نفوذ فتوالمهای طایفه‌ای است، چون در لرستان طایفه‌های گوناگون زندگی می‌کنند و فتوالم‌های طایفه حسونه کاملاً بر روستا مسلط هستند، روغن، برنج، قند و... که از طرف مسئولین به فتوالمها داده میشد که به نسبت مساوی بین مردم تقسیم کنند، بین اقوام خویش تقسیم کرده و مقدار کمی از آن را به قبیله گزاف به بقیه روستائیان می‌فروختند. محصولات عمده روستا: گندم، جو،

مردم به دفعات مکرر خواهان تشکیل شوراهای برای انجام امور خود شدند، ولی از طرف مسئول شوراهای اقدامی به عمل نیامد.

۱- امام به منظور کشت مجدد و افزایش تولید، به روستا که فاقد هرگونه امکانات رفاهی بود، بازگشتند. جاده که از ضروری‌ترین خواست روستائیان است، وجود ندارد، و علاوه بر آن حمام، مسجد، مدرسه و... نیز موجود نمی‌باشد. آنان با کمک دانش - آموزان ده بارها و بارها به استانداری مراجعه کرده و خواستار ایجاد حداقل یک

شورای اسلامی کارگران چوکا

- ۱- در ساعت ۹ صبح روز شنبه مورخه ۱۳۵۹/۶/۸ جلسهای با حضور تمام شوراهای اسلامی شرکت نساجی چوکا تشکیل و پیشنهادات خود را بشرح ذیل اعلام نمودند:
- ۱- قانون سود ویژه لغو گردد و بجای آن کارگران در سود کل، با درصد قابل توجهی سهم کردند.
- ۲- در تمام ارگانهای انقلابی اسلامی کارگری، ابتکار عمل در دست کارگران باشد.
- ۳- نهایت کوشش شود که هرگز کارگر بهیچوجه، استثمار نگردد.
- ۴- در مورد جایگزینی سود ویژه بهر صورت مشاوره عمومی در سطح مملکت بعمل آید.
- ۵- در کل قانون کار تجدید نظر گردیده و قانونی تصویب گردد که منافع کارگران را حفظ نماید.

- ۶- در سود کل هر واحد بطور تساوی رفتار گردد، و بهر صف کارگری در سطح مملکت، سود پرداخت گردد.
- ۷- برای اینکه کارگر بحق مشروع خویش برسد، در سود کل سهم شود.
- ۸- سعی شود در سطح کارگری، اتحاد اسلامی برقرار شده تا امکان رسیدن به خواسته‌های مشروع کارگری فراهم گردد.
- ۹- ماده ۳۳ قانون کار و امور اجتماعی که قانونی استعماری است، لغو گردد و طبق ضوابط اسلامی رفتار شود.
- ۱۰- در شوراهایی که در وزارت کار جهت حل مسائل حقوقی کارگران تشکیل میگردد، از ارگانهای انقلابی و اسلامی کارگران دعوت بعمل آید.
- ۱۱- از کل درآمد کارگری، حق بیمه جهت ترمیم بازنشستگی، کسر نگردد.

برکشاووزان شهری چه می‌گذرد؟

پس از انقلاب سفید (امریکایی) که توسط شاه برای هرچه وابسته‌تر کردن کشورمان به امپریالیزم صورت گرفت، ما شاهد تبدیل شدن ایران به بازار محصولات مصرفی و صنایع مونتاژ و سرمایه‌گذاریهایی دول امپریالیستی بودیم و بواسطه این اقدامات صنایع ملی و خصوصاً کشاورزی (سنتی) که کشور را تقریباً در سطح خودکفایی نگهداشته بود، رو به نابودی می‌رفت و اکثر کشاورزان به شهرها مهاجرت کرده و در کارخانه‌های مونتاژ به کار کارگری مشغول شدند. در این میان بودند کسانی که جذب این سیستم شده یعنی همان شغل

کشاورزان شهری که در اطراف شهرها به کار مشغولند، چون در شهر سکونت دارند بعلت بالا بودن مخارج زندگی تحت فشار بیشتری هستند.

کشاورزی را ادامه دادند و با تحمل زحمات فراوان و قناعت در زندگی به کار کشاورزی ادامه دادند. بخشی از این زحمتگان قشر کشاورزان شهری میباشند که در اطراف شهرها و حومه به کار مشغولند و چون در شهر سکونت دارند، بعلت بالا بودن مخارج زندگی تحت فشار بیشتری هستند. گزارش زیر در منطقه شمال شرقی بهیمنان که محل کشت گندم، جو، انواع خیار، بادنجان و... است تهیه شده: پس از چندی که از شهر خارج شدیم،

برداشت محصول به شما کمک می‌کنیم؟ گفتند: چرا مراجعه کردیم، ولی در اثر کمبود وسایل درو هنوز نوبت ما نرسیده، مثل اینکه این وسایل از کشور آلمان غربی خریده شده که بعلت تحریم اقتصادی حاضر به تحویل آنها نشده‌اند. سوال کردیم: آیا از بین نمی‌روند؟ یا کمی لبخند گفت: وقتی محصول خشک شد، باید آنها را درو کرد، اگر نتوانیم این کار را انجام دهیم، در اثر باد ساقه‌های خشک آنها می‌شکند و دیگر قابل برداشت نیست. از وضع

محصولی که به بازار عرضه میشود تنها میتواند بدکاریهای یکساله کشاورز را جبران کند

باغداری صحبت کردیم، خازرهای بوسیده‌ای را نشانمان دادند که حاصل تلاشی یکسال آنها بود و بر زمین افتاده و قابل استفاده نبودند. از زمینی که روی آن کار می‌کردند، پرسیدیم گفتند: زمین منطبق به بنیاد مستضعفین است (لازم به یادآوری است که این زمینها جز اموال مصادره شده سناتور معدوم موسوی میباشد) که هکتاری ۲۵۰ تومان به ما اجاره میدهند و هکتاری ۲۵۰ تومان هم اجاره آب میدهیم. با اینها هکتاری ۵۰۰ تومان، فقط برای اینکه بتوانیم روی آن کار کنیم باید بپردازیم. اما برای احیاء و قابل کشت کردن زمین برای خیار و گوجه و... کود شیمیایی و شن نیز لازم است. مثلاً برای هر چند متر مربع به یک کیبیری ده جرخ ماسه (شن و گل) نیاز است. حساب کردیم دیدیم هر هکتار در حدود بیست هزار تومان خرج برمی‌دارد (بدون نیروی انسانی). حالا باید محصول به بازار عرضه شود ولی چه محصولی! محصولی که فقط میتواند بدکاریهای یکساله کشاورزان را جبران کند.

گزارشی در مورد پاکسازی در کارخانجات مخابراتی زمینس

پرفرادی غیرمکتبی و اکثراً از کارمندان بود، از کارگران گرفته شد. مسئولین امر و مدیریت و نیز شورای انتصابی کارخانه با استناد به ماده ۳۳ قانون کار کارگرانی را که قصد استفاده از حداقل حقوق خویش در زمینه تبادل افکار و نظرات خویش داشتند، اخراج می‌کردند. نا

با نحوه تفکری که بر مسئولین امور در مدیریت و شورای انتصابی حاکم بود، هیئت پاکسازی بجای آنکه در پاکسازی، مدیران و کارمندان طاغوتی و وابسته را مورد نظر قرار دهد، توده کارکنان و کارگران را مورد توجه قرار می‌داد.

جائیکه اگر یک خواسته و نقطه نظری را کارگران می‌خواستند مورد تأیید همه قرار دهند، مجبور بودند به جمع‌آوری امضاء بصورت مخفیانه بپردازند. همزمان با طرح مسئله پاکسازی در کارخانه‌ها، این کارخانه نیز اقداماتی را در این جهت آغاز کرد و چنانچه از قبل نیز مشخص بود با نحوه تفکری که بر مسئولین امور در مدیریت و شورای انتصابی حاکم بود، هیئت پاکسازی، بجای آنکه در پاکسازی مدیران و کارمندان طاغوتی و وابسته را مورد نظر قرار دهد، توده کارکنان و کارگران را مورد توجه قرار می‌داد.

کارخانجات مخابراتی زمینس، سازنده وسائل مخابراتی مانند تلفن، از جمله صنایع مونتاژی است که در وابستگی کامل به کارخانجات زمینس آلمان قرار دارد. این کارخانه در ابتدا با سرمایه‌گذاری کارخانجات زمینس در آلمان غربی و شراکت سرمایه‌گذاران ایرانی ساخته شد و آغاز بکار کرد. مدیریت این کارخانه با توجه به نظام و سیستم امپریالیستی و غربی حاکم بر آن، از جمله تکنوکراتهای رژیم شاهنشاهی بودند که با برقراری روابط کاملاً الهام گرفته از سیستم موجود در کارخانجات مخابراتی زمینس آلمان غربی، نوعی از واحد کارگری را بوجود آوردند که کمتر مشابه واحدهای کارگری در ایران می‌باشد. آنان با شیوه نحوه شخص استخدام و توجه دقیق بر افرادی که در این واحد آغاز بکار می‌کردند، سعی داشتند همچنان این روابط را ثابت نگاهدارند. اما پس از پیروزی مرحلای انقلاب در قیام ۲۲ بهمن، و سقوط رژیم وابسته، مدیران این کارخانه نیز دستشان از کارخانه کوتاه گردید و مدیریت جدیدی توسط دولت موقت در کارخانه مقرر قرار گرفت. اما بدلیل نوع بینش خاص حاکم بر تکنوکراتهای بعد از انقلاب که اکنون در رأس کار در کارخانه قرار گرفته بودند، جوی در کارخانه بوجود آمد که حتی

بدلیل نوع بینش خاص حاکم بر تکنوکراتهای بعد از انقلاب که اکنون در رأس کارخانه قرار گرفته بودند، جوی در کارخانه بوجود آمد که حتی امکان کوچکترین فعالیت سیاسی بصورت بحثهای ۲ نفری امکان پذیر نبود. به عبارتی حق هرگونه فعالیت سیاسی توسط مسئولین امر در این واحد کارگری و نیز شورای انتصابی آن که مرکب از

البته باید یادآور شد که هدف ما تیره بی‌چون وچرای عناصر پاکسازی شده نیست ولی چیزی که در تصفیه تعدادی از کارکنان بچشم می‌خورد، خالی از انگیزه‌های شخصی و ضدگروهی نبوده

امکان کوچکترین فعالیت سیاسی بصورت بحثهای ۲ نفری امکان پذیر نبود. به عبارتی حق هرگونه فعالیت سیاسی توسط مسئولین امر در این واحد کارگری و نیز شورای انتصابی آن که مرکب از

بحسی از آن را صفحه‌های ایدئولوژیک - سیاسی تشکیل می‌دهد. در مواردی هیئت پاکسازی مدارکی دال بر طاغوتی بودن این افراد ارائه داده است که این اتهام در مورد برخی از افراد وجود نداشته است. ولی مسئله مهمتر این است که بازمه از این نوع افراد

در کارخانه بسازند که با توجه به وابستگیشان به رژیم قبلی و یا داشتن جرمهای مشابه مواد پاکسازی شده تنها با تظاهر به اسلام از جریان پاکسازی نجات یافته‌اند. که بنظر مایکاسازی آنها اساسیتر و مهمتر می‌باشد. این پاکسازیهی در حال حاضر با مخالفت و اعتراض کارکنان این کارخانه روبرو شده است و هم اکنون این موضوع از طریق نهادهای مختلف، از قبیل استانداری و کانون شوراهای اسلامی در حال رسیدگی است و کمیته‌ای مامور رسیدگی به این پاکسازی شده است که متأسفانه با توجه به ساخت این کمیته انتظار نیروی قضاوتی عادلانه انجام شود.

ما از روی وظیفه شرعی و مکتبی خود به مسئولین پاکسازی این کارخانه هشدار می‌دهیم که این خود شما هستید که اسلام راستین را دفن می‌کنید. اسلام سعه صدر دارد، اسلام امکان رشد برای همه فراهم می‌کند، اسلام در برخورد با انحرافات آنها را اصلی و فرعی می‌کند و اول با اولیا، شیطان یعنی سرمایه‌داران و آنها که برایشان خوش‌رقصی می‌کنند در می‌افتد، اسلام... و عملکرد شما درست برخلاف آن است.

و السلام

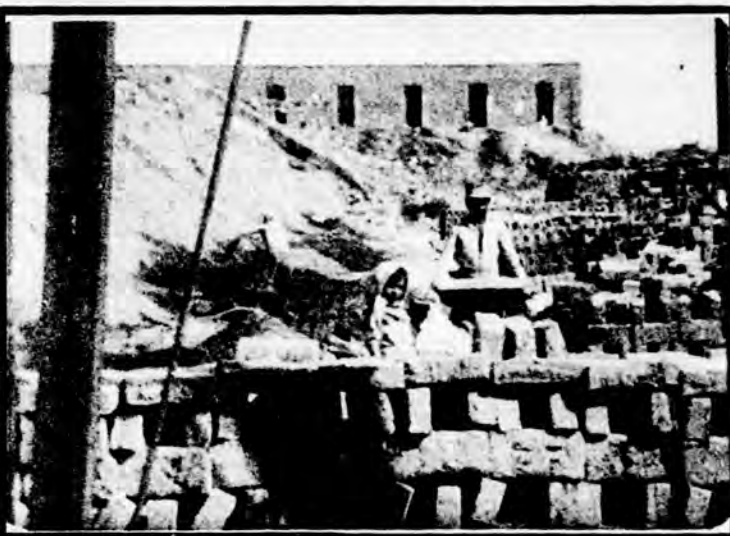
هرگونه احتکار و ذخیره‌سازی مایحتاج روزمره توده‌ها باید عملی ضد انقلابی تلقی گردد.

اکوره پزخانه یا گودالهای شکنجه نظام سرمایه داری

آویزان بود و نام حمام به آن میدادند. (برای صد نفر) در آنجا بود که کارگران می گفتند سوخت آن هم یک هفته می آید و بگماهی نمی آید. از شرکت تعاونی و بیمه و وسیله رفت و آمد بشهر هم...؟

گفتگو با کارگران

در صحبتی که با کارگران داشتیم می گفتند، ۱۷-۱۸ ساعت اینجا کار می کنیم، زخم معده داریم با همین حال کار می کنیم هر وقت هم بدتر می روم باید ۱۵۰-۱۰۰ تومان بول بدهیم و اگر هم وسط شب یکی خواهد دکتر برود



پیشنهادات کارگران

وسایلهای نیست، بجهای ۱۲-۱۰ ساله ما در کوره مثل یک آدم معمولی کار می کنند، بیمه نداریم، اضافه حقوق نداریم، برای خرید ما محتاج باید به شهر برویم و شرکت های تعاونی شهر هم به ما چیز نمی فروشند و یکمرتبه هم که می خواستیم اعتراض کنیم به ما گفت همه شارا اخراج می کنیم ومن اصلا به این کوره احتیاجی ندارم بروید بیرون من هم تعطیلش می کنم. یکی از کارگران به اتاقی که از باربند یک ماشین فراضه و حلبی و مقوا درست کرده بود اشاره می کرد و می گفت ما یک خانواده در این جا زندگی می کنیم، شبها هم نامین نداریم. بجهای ما از صبح تا شب در خاک و ذغال زندگی می کنند و مدرسه های هم در کار نیست. تراخدا به دولت بگوئید چرا اینها حق ما را نمیدن. در پاسخ باین سوال که چرا شورا ندارید که به خواسته های ما رسیدگی کند، با صدقتهی آنگونه از درد و انتظار می گوید "آقا ما بی سوادیم کاری نمیتوانیم بکنیم،

راستی آقایان بفکر مستضعفانند؟!!

مستضعفین نیست، زمین های آباد را به برابری می کنند، و اعتماد کشاورزان را به کار خود سلب می کند، و مملکت را از نظر کشاورزی دچار رکود و عقب گرد و ورستکت می نماید آن هم در زمانی که ما باید در برابر امریکای جنایتکار هرچه زودتر خود را به سرحد خودکفایی برسانیم و از وابستگی رهایی یابیم. ۳- مسلمانان نمایندگان محترم در راه انجام وظایف اسلامی و انقلابی خود هرگز مرعوب برجسبها و نسبت های ناروانی که دشمن با استفاده از آن می خواهد نظراتش را بر ما تحمیل نماید و ما را منبیه به طرفداری از فتنه خانی کند نخواهد شد، بلکه کوشش خواهد نمود که ما را منبیه به فتنه اسلامی که تنها ضامن منافع مستضعفان است پیاده شود و به روشن ساختن افکار عمومی در این زمینه خواهد پرداخت.

است نمایندگان محترم به آنها توجه بیشتری داشته باشند و از جمله به امور زیر توجه فرمایند. ۱- در میان این لویاح، لویاحی است که گرچه پوشش انقلابی و حمایت از مستضعفین دارد و حتی به نام اسلام معرفی شده، ولی در واقع و به هنگام اجراء و عمل تاثیر سوء آن روی منافع کشور و منافع مستضعفین آشکار است، هرگز نباید به لحن این لویاح و شعارهای انقلابی آن قناعت کرد و از محتوای آن غافل شد. ۲- از جمله این لویاح لایحه اصلاحات ارضی است که نهنتها با موازین اسلامی و فتاوی مشهور و مراجع تقلید و مخصوصا فتاوی صریح مرجع بزرگمان امام امت دام ظلّه تطبیق نمی کند و مخالفت دارد، بلکه از نظر اثرات اقتصادی علاوه بر اینکه موجب توسعه کشاورزی و تاسین منافع

آقایان مدرسین که البته نامهای آشای مستضعفین چون آیت الله منتظری، آیت - الله مشکینی در میانان نیست و بجای آنها نامهای دیگری چون آقای آذری قمی و ناصر مکارم شیرازی بچشم می خورند، نامه سرگشاده فوق را نوشته اند و ما از آنها سوال می کنیم آقایان راستی دلنجان بحال مستضعفین سوخته است؟ آیا از ویرانی زمینهای آباد دلنجان بدرد آمده است؟ شما گفته اید لایحه تصویبی شورای انقلاب درباره زمین که با تائید کامل باران اصل امام باجرا گذاشته شده، اعتماد کشاورزان را به کار خود سلب می کند و مملکت را از نظر کشاورزان دچار رکود و عقب گرد و ورستکتی می نماید، آقایان راستی تا بچه می گوئید ایمان دارید؟ اگر صداقت و تقوی دارید و بقول خودتان از فتنه خاصی حمایت نمی کنید، سری بروستاه و کلیسهای گلین روستائیان استثمار شده توسط فتودالها برزید و از آنها بپرسید که آیا با اجرای این لایحه به عدم اعتماد و رکود و عقب گرد و ورستکتی دچار شده اند، با برهائی از قید و بندهای شرکت آلود زمین - داران بزرگ و خانها و فتودالها، کدامیک؟ آقایان یقین بدانند که مستضعفین حقوق غصب شده خود را دیر یا زود باز خواهند گرفت و این بازستاندن حقوق خود را عین اسلام و مکتب و فقه و فتوا میدانند تا شما چه بگوئید و چه بکنید!!

آقایان راستی شما بیرو خط امام خمینی هستید؟ آیا شنیدید که امام این روح پرخروش توده های مستضعف گفت که مستضعفین باید با مشت های گره کرده حق خود را بستانند؟ تا نظر شما آقایان مدرسین چه باشد!

بسم تعالی
نامه سرگشاده جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به: نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی دامت تائیداتهم
با ابلاغ سلام و تحیت تاکنون تکمیل می کشیدیم که ارگانهای اصلی مملکت تکمیل گردد تا سائلی را که از نظر اسلامی و شرعی خود را ملزم به بیان آن میدانیم اظهار داریم: اکنون که بحمدالله آخرین مرحله تحقق یافته، به ذکر پارهای از آنها می پردازیم. با توجه به اینکه امام امت و رهبر انقلاب در بیان صریح خود در ماه مبارک رمضان فرمودند تمام لویاحی که از شورای انقلاب گذشته باید مجدداً در مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان مورد بررسی قرار گیرد، و با توجه به اینکه بعضی از این لویاح از نظر تاثیر عمیقش در مسائل اقتصادی از اولویت برخوردار است، لازم

نامه سرگشاده جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

نامه سرگشاده جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: تا بدین حد تهیه شده است و ارسال آن را به دست شما می سپاریم. ۱- ابلاغ سلام و تحیت تاکنون اسفندارک شریف که کارگانه ای اصلی مملکت کلیل گردید، ماساکی را که از نظر اسلامی و شرعی خود را ملزم به بیان آن میدانیم، اظهار داریم: اکنون که میراث آخرین مرحله تحقق یافته، به ذکر پارهای از آنها می پردازیم. با اینکه امام امت و رهبر انقلاب در بیان صریح خود در ماه مبارک رمضان فرمودند تمام لویاحی که از شورای انقلاب گذشته باید مجدداً در مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان مورد بررسی قرار گیرد، و با توجه به اینکه بعضی از این لویاح از نظر تاثیر عمیقش در مسائل اقتصادی از اولویت برخوردار است، لازم است تا بدین حد تهیه شده است و ارسال آن را به دست شما می سپاریم. ۲- در میان این لویاح، لویاحی است که گرچه پوشش انقلابی و حمایت از مستضعفین دارد و حتی به نام اسلام معرفی شده ولی در واقع و به هنگام اجراء و عمل تاثیر سوء آن روی منافع کشور و منافع مستضعفین آشکار است، هرگز نباید به لحن این لویاح و شعارهای انقلابی آن قناعت کرد و از محتوای آن غافل شد. ۳- از جمله این لویاح لایحه اصلاحات ارضی است که نهنتها با موازین اسلامی و فتاوی مشهور و مراجع تقلید و مخصوصا فتاوی صریح مرجع بزرگمان امام امت دام ظلّه تطبیق نمی کند و مخالفت دارد، بلکه از نظر اثرات اقتصادی علاوه بر اینکه موجب توسعه کشاورزی و تاسین منافع

گزارش روستای اجاکسر

طلکرو و حقی واقع گردیده اند که این زمینها نیز در دست فتودالهای منطقه می باشد. یکی از این فتودالها نوربخش نام دارد که زمانیکه حاکم شرع بابلسر، آقای غفاری، سرکار آمد وی را به محاکمه کشید و زارعین زحمتکش که حدود سی سال زیربوغ استعمار وی و همدستان زالوصفتش کمر خم کرده و حاصل دست خود را به وی داده بودند، شکایات خویش را تسلیم دادگاه نمودند. دادگاه بابلسر حکم صادره زمینهای او را صادر کرد اما پس از مدتی طباطبائی، دادستان استان، حکم دادگاه را لغو نمود و کشاورزان که می رفتند نفسی راحت بکشند بدین ترتیب دوباره مورد ظلم و ستم قرار داده شدند و پس از آن بدون اینکه دادگاه بابلسر دخالتی کرده و ممانعتی بعمل آورد نوربخش دوباره با تراکتور به سر زمینها

اجاکسر روستائی است در ۶ کیلومتری بابلسر که در آن حدوداً ۳۰۰ نفر بسر می برند. وضع زندگی مردم نسبتاً مناسب است. از آنجا که بابلسر در گذشته مکانی برای خوشگذرانی سرمایه داران و وابستگان رژیم سابق بود، این روستا نیز بدلیل واقع شدن در کنار دریا، مورد تظلم آنان قرار گرفت، زمینهای را که اهالی برای کشاورزی مورد استفاده قرار می دادند، توسط سرمایه داران خوشگذران از روستائیان خریداری شد، بطوریکه اکثر روستائیان این قریه زمینهای زیر کشت خود را که محصولاتی چون برنج، گندم، پنبه و غیره ببار می آورد به آنان فروختند و در حال حاضر تنها تعداد معدودی از افراد به زراعت در این روستا اشتغال دارند که عمدتاً این زمینها در مناطق او دشت،

ملت ما باید مجهز باشند، جوانهای ما باید تدریب کنند، مجهز باشند. برای اینکه ممکن است در آینده یک جنگ های طولانی تری داشته باشیم و برای اسلام باید جنگ و فداکاری بکنیم.

جنگ خیلی خوب است از یک جهت و آن این است که شجاعتی را که در باطن انسان است بروز میدهد و تحرک برای انسان حاصل میشود (امام خمینی)

ایثار و انفاق و تقوی اسلامی باید که در روزهای سخت و دشوار ابتلاء هرچه بیشتر تجلی یابند

مباحث ایدئولوژیک
دکتر حبیب‌الله پیمان

مقوله‌های اساسی مکتب

۱۹

بعد از صفحه ۱

تا قرنها ، سه جریان عمده فکری :

۱) روش عقلانی و فلسفی (۲) روش عرفانی (۳) اکتفا به اخبار و حدیث و ظاهر آیات ، بر افکار و شیوه‌های شناخت حکومت داشتند .

گاریبر روش تجربی و مشاهده عینی در بین علمای اسلام پیش از آنکه اروپا با این روشها آشنا شود ، سابقه داشت . علمای مسلمان تحت تاثیر آموزشهای قرآن و ائمه و پیروان راستین وی خصوص بعد از اینکه تا حدود زیادی استقلال فکری و فلسفی از فلسفه و تفکر یونانی پیدا کردند ، در پدیده‌های طبیعی و فیزیکی به مطالعه و تجربه دست زدند و به پیشرفتها و اکتشافات چشمگیری در این زمینهها نایل آمدند ، چنانکه دستاوردهای علمی و تجربی آنان برای قرنها مبنای تعلیم و تحقیق همه دانشگاههای اروپا بود .

اما استفاده از روش تجربه و شناخت علمی در مسائل وجود در بین متفکرین مسلمان تازه است و مربوط به زمانی است که دنیای اسلام بعد از یک سکون و وقفه و غفلت و بی‌خبری ، با پیشرفتهای شگفت انگیز علمی و فنی اروپا آشنا گردید و آوازه موفقیت‌های درخشان و اعجاب آور علم در همه جا پیچید . ضرباتی که روشهای تجربی و علمی بر روشهای فلسفی (قیاسی) حاکم بر اروپای قرون وسطی و اسکولاستیک (اصحاب مدرسه) وارد آوردند ، از اعتبار شناخت فلسفی گاست و به شناخت علمی حیثیت بی‌سابقه‌ای بخشید . اشکالاتی که به روش قیاسی وارد آمد و نیز دشواری استدلالهای فلسفی ، دست بدست هم داد و عده‌ای از محققان مسلمان را شیفته روشهای علمی کرد و گوشیدند آنرا در مسائل الهی

عده‌ای که برای شناخت وجود ، شیوه تعقل و استدلال فلسفی را بجای مشاهده عینی و شناخت حسی و علمی توصیه می‌کنند ،

بگایرنند . البته پیش از آنان علمای مذهبی و فلاسفه اروپا در این راه گامهای بلندی برداشته بودند . به این ترتیب جریان فکری تازه‌ای در روش مطالعات و خودشناسی پدیدار گردید .

این گروه معتقد شدند که قرآن هم روش تجربه علمی را توصیه می‌کند و راه شناخت خداوند از مسیر شناخت علمی پدیده‌های طبیعی عبور می‌کند . البته آیات بسیاری در قرآن هست که ظاهراً مؤید این نظر است . از میان پیشازان این طرز تفکر و روش شناخت در بین عربها از محققانی چون فریدو جدی و سید ابوالحسن قدوسی و سید قلیب و در این سواز اقبال و سر احمد خان هندی می‌توان نام برد . بعدها محققان دیگری در ایران این راه را دنبال کردند و هنوز هم بعضی براین شیوه گام می‌نهند .

این روش در آغاز بعلت موفقیت‌های علم در زمینه گشودن رازهای طبیعت ، جاذبه زیادی داشت . بخصوص که برخورد سطحی به آیات قرآن در این زمینه این تصور را به ذهن می‌آورد که توصیه مکرر قرآن به بررسی و مطالعه پدیده‌ها و آیات خلقت بمنظور اثبات وجود خداست . اما تدریجاً " ضعف های اساسی این روشها آشکار گردید . البته پیش از این فیلسوف بزرگ صدرالمتالهین در برابر روشهای فلسفی شناخت ماهیتی محققان و فلاسفه مسلمان پیش از خود ، برای اول بار به شیوه اصیل شناخت در قرآن پی برد و آنرا بطرز حکیمانه‌ای مطرح ساخت و بن بست تاریخی در روش شناخت وجود را گشود . چنانکه گفتیم روش فلاسفه و روش طرفداران علم و تجربه در این ساله از این نظر که هر دو با واسطه پدیده‌ها ماهیت به وجود می‌رسند

مشابه است ، تفاوت در اینست که یکی استدلال فلسفی و دیگری روشهای تجربی را بخدمت می‌گیرد .

البته پیش از فیلسوف شیرازی ، چنانکه اشاره شد ابوعلی سینا هم در این زمینه گام برداشته بود . او ادعا کرد که برخلاف پیشینیان و حکمای یونان بجای رفتن از ماهیت به وجود از وجود به وجود می‌رسد .

فیلسوف بزرگ صدرالمتالهین در برابر روشهای فلسفی شناخت ماهیتی محققان و فلاسفه مسلمان پیش از خود ، برای اول بار به شیوه اصیل شناخت در قرآن پی برد و آنرا بطرز حکیمانه‌ای مطرح ساخت و بن بست تاریخی در روش شناخت وجود را گشود .

اما چنانکه دیدیم ، در عمل نتوانست از حصار شناخت ماهیتی خارج شود . اما ملا صدرا به این‌گار موفق شد .

* * *

اشکالات اساسی در شیوه شناخت و استدلال پیشینیان و یا کسانی که بعداً شناخت تجربی پدیده‌ها را مبنا گرفتند ، در این بود که می‌خواستند با پدیده‌ها که اموری نسبی ، محدود و متغیر مقید هستند به واقعیتی نامحدود و واحد و مطلق دست یابند . می‌خواهند از طریق شناخت پدیده‌های مادی به یک امر غیر مادی برسند ، می‌خواهند شناخت ذهنی را که مقید و محدود و نسبی است در قلمرو حقیقت مطلق و مستقل و لا قید بگایرنند . در حالیکه وجود مطلق پدیده‌ای نیست که بتوان در ردیف پدیده‌های دیگر قرار داد و به آن دسترسی پیدا کرد . قرآن خود هشدار می‌دهد که " لیس گنگله شیئی " - همانند آن چیزی وجود ندارد . هر معلوماتی ضمن مطالعه پدیده‌های جهان بدست آوریم در همین قلمرو اعتبار دارند و تعمیم آن‌ها به قلمرو وجود مطلق عبث است باین‌گار در حقیقت وجود مطلق را در حد پدیده‌ها - ماهیت‌ها - نزول دادایم . هر شناختی از این طریق در باره خدا بدست آید ، آن خدا ، خدای محدود و ذهنی خواهد بود نه خدای واقعی و نامحدود .

طرفداران رسیدن به وجود از راه مطالعه علمی طبیعت مدعی هستند که راهی را که انبیا " از طریق وحی برای شناخت وجود پیوندند ، بشر از راه شناخت علمی و تجربی پدیده‌ها گام به گام طی کرده و می‌کند و سرانجام به همان‌جاکه مقصود پیامبران بوده است ، خواهند رسید . اگر آنان خدا را بلاواسطه ماهیت‌ها درک کردند و شناختند ، بشر با پای خود و با واسطه ماهیت‌ها بدان خواهد رسید .

بگذریم که اگر شناخت خدا و پی بردن به راز خلقت و اخذ دستورالعمل زندگی و سنت های اساسی حیات و خلاصه دستیابی به جهان بینی توحیدی از راهی که بشر پیموده است ، امکان پذیر بود ، بعثت انبیا " و نزول وحی چگونه قابل توجیه است و چه ضرورتی برای این‌گار وجود داشت جز آنکه راه پرتلاش و حرکت انسان را بسوی درک و شناخت آن حقایق ببیند .

بعدها خواهیم گفت که هدف قرآن در تاکید فراوان مشاهده و مطالعه آیات و پدیده‌های جهان چیست ، اما یک چیز مسلم است و در آن کمترین تردیدی نیست که قصد قرآن برخلاف تصور این افراد این نبوده و نیست که مردم از این راه به وجود او پی ببرند و به او ایمان بیاورند بلکه هدف اصلی قرآن ، از تشریح انسان به این مطالعات و مشاهدات ، اثبات حقایقت قوانین و اراده و تجلیات وجودی او در پدیده‌ها و روشن کردن راههایی است که حرکت در آن انسان را به هدف نهایی (ضرورت بسوی الله) هدایت می‌کند .

اکنون با اشکالات اساسی و بن بست‌هایی که در روشهای شناخت ماهیتی وجود - علمی - یا فلسفی - وجود دارد ، اشاره می‌کنیم :

اشکالات روش ماهیتی شناخت یا اصلت ماهیت

فیلسوف بزرگ صدرالمتالهین در برابر روشهای فلسفی شناخت ماهیتی محققان و فلاسفه مسلمان پیش از خود ، برای اول بار به شیوه اصیل شناخت در قرآن پی برد و آنرا بطرز حکیمانه‌ای مطرح ساخت و بن بست تاریخی در روش شناخت وجود را گشود .

یکی از مهمترین دلایل که فلاسفه و هم دانشمندان علوم تجربی با استناد به پدیده‌های جهان برای اثبات وجود خدا می‌آورند ، نظم حاکم بر جهان است . فلاسفه این نظم را با روشهای عقلی و فلسفه ثابت کرده‌اند و دانشمندان علوم تجربی آنرا در ساختمان داخلی تک تک پدیده‌ها با کمک تجربه یافته‌اند . مشاهده نظام و سازمان و تشکیلات منظمی که در داخل هر یک از پدیده‌ها وجود دارد ، اندیشه وجود ناظم حکیمی را بذهن می‌آورد در اینجا از رابطه بین معلول و علت استفاده شده است ، به این معنا که می‌گویند این نظم حکیمانه بدون علت نمی‌تواند باشد . اکنون باید سؤال کرد که علت فاعلی این نظم در کجاست درون پدیده‌ها ؟ درون جهان خلقت به عنوان یک مجموعه واحد ؟ یا خارج از آن ؟ و یا کسانی که لازمه متحرک بودن پدیده‌ها را وجود محرکی ثابت می‌گیرند ، باز هم در برابر این سؤال قرار می‌گیرند که محرک در داخل متحرک و یا همراه آن است و یا جدا از متحرک است ؟ - اگر خدا به عنوان محرک ثابت همیشه همراه متحرک است که ضرورت ندارد متحرک را واسطه درک محرک بدانیم و اگر محرک ثابت (خدا) خارج از متحرک قرار دارد ، پس قلمرو زندگی و عمل متحرک را آزاد از سیطره خدا فرض کرده‌ایم مضافاً به اینکه باید مشخص کرد چه رابطهای بین محرک و متحرک وجود دارد یعنی رابطه علیتی بین این دو چگونه است ؟ آیا عامل نظم و محرک حرکت ، چیزی جز ساختمان درونی و خلقتها و خواص ذاتی پدیده‌هاست ؟ آیا مشاهده این نظم حقیقتی جز این را ثابت می‌کند که بین اجزاء متشکله یک پدیده و بین پدیده‌های مختلف و در عملگر در پدیده انتظام مقتضی وجود دارد ؟ این واقعیت چه چیزی را ثابت خواهد کرد ، جز آنکه علت فاعلی این نظم ، سازماندهی و تشکیلات درونی ، همان خواص ذاتی پدیده‌ها و روابط علت و معلولی بین پدیده‌هاست .

نظم و حرکت و حتی حرکت هدفداری که دلیل وجود ناظم و محرک و خدای حکیم شمرده می‌شود از چه نوع نظمی است ، آنطور که علم ثابت می‌کند نظمی است مادی نظمی علمی که منبعث از ساختمان پدیده‌ها و ماهیت‌هاست ؟ یا نظمی دیگر ؟

روشهای تجربی و علمی و حتی استدلالات فلسفی که در جهت تأیید نظم و هدفدار بودن این حرکت بکار رفتند ، کارشان این بوده است که شناخت دقیق‌تری از پدیده‌ها بدست بدهند ، اما هرگز قادر نبودند وجود یک علت فاعلی یا علت غایی ، مستقل از پدیده‌ها را اثبات کنند . هر علتی که برای نظم و حرکت و هدفدار بودن حرکت اشیا و پدیده‌ها از این طریق ثابت کنند ، وابسته به پدیده‌ها و ماهیت‌ها خواهد بود و چنین علتی قطعاً همانند پدیده‌ها محدود ، مقید و نسبی است . مرز و قلمرو این نحوه شناخت محدود به ماهیت‌ها و پدیده‌ها

های طبیعی است . اینکه هیچ پدیده‌ای تضادفی خلق نشده و هر معلولی علتی دارد و اینکه هر متحرکی محرکی دارد و اینکه حرکت پدیده‌ها هدفدار و انتخابی است و تکامل وجود دارد ، هیچکدام ثابت نمی‌کند که علت ، محرک ، و غایت حرکت ، خدایی است مطلق ، حکیم ، نامحدود ، علیم و مدبر و مستقل و قیوم .

منکرین وجود خدا هم معتقد به وجود رابطه علت و معلولی در بین پدیده‌ها هستند ، نظم را قبول دارند و تکامل را می‌پذیرند و به قوانین تطابق و انتخاب‌های هدفدار در جریان حرکت و تکامل پدیده‌ها اذعان دارند .

اتفاقاً کسانی که این روش شناخت را دنبال می‌کنند ، دلائل خود را از نظریات و عقاید دانشمندی می‌گیرند که بعضی منکر وجود خدا هستند و در همان حال گسترده‌ترین تحقیقات و عمیق ترین بحثها را در باره نظم حاکم بر جهان و حرکت تکاملی و هدفدار بودن پدیده‌ها و وجود رابطه علت و معلولی و نیز نظام متقن جهان ارائه داده‌اند . اگر قرار بود ، بشر از این راه به وجود مطلق و آن واحد مستقل و قائم بر خود برسد ، چرا محققان مزبور که شخصاً این واقعیتها را تجربه و مشاهده کرده‌اند ، به وجود آن باور ندارند ؟ اشاره به وحدت نظام و قانون در بین همه پدیده‌ها هم مبین حقیقتی جز این نیست که عنصر تشکیل دهنده همه پدیده‌ها ماده است که در همه جا است و لذا اساساً دارای یک نوع خاصیت و عملگر است .

این شیوه شناخت وجود با عقب نشینی دائمی اندیشه‌ها و استدلالهای مذهبی از مقابل گشایات تجربی و دلائل علمی همراه بوده است . هر جا علم قادر به تبیین علتی یا انگیزه‌ای نبوده ظهور پدیده‌ای را نمی‌توانست توضیح دهد ، خدا را در آن نقطه نشان می‌دادند ، تا وقتی به راز پیدایش مواد آلی آگاه نبودند ، خلقت را کار خدا ، قلمداد می‌کردند ، البته قبل از آن حاکمیت و خالقیت خدا را از قلمرو مواد معدنی حذف کرده بودند . وقتی فعل و انفعالات درونی و ساختمان مواد آلی کشف گردید ، قلمرو حکومت خدا بازم تنگ تر شد و بیواد جاندار و موجودات زنده محدود گردید ، وقتی توانستند موجود زندگای را در لوله آزمایشگاه پرورش دهند ، ضربه تازه‌ای بر اعتبار و قدرت و خلاقیت خدا وارد آمد !

کشف این حقیقت که بین علت و معلول در رابطه بین پدیده‌ها و ماهیات رابطهای مادی و ماهیتی برقرار است و بین علت و معلول نسبیتی وجود دارد ، مسلماً برای طرفداران روش ماهیتی شناخت خوشایند نبوده و نیست و کشف اینکه فاعل نظم در هر پدیده ساختمان و سازمان درونی آن است و علت حرکت در درون یا برون پدیده خود محرکی است از همان نوع که نیازمند حرکت دیگری است و این سلسله علل

هر چه هست وجود است ، این اصل یا واقعیت را همه کس بطور فطری می‌پذیرد و نیز می‌پذیرد که این وجود ، مطلق و بن نهایت است ، لاحد و مرز و بی بعد و مکان است

و معلول و محرک و متحرک در مجموعه جهان وجود دارند و دور و تسلسلی مطرح نیست تا باطل باشد به علت العلل و واجب‌الوجودی از این نوع نیاز باشد ، همه مبین نارسایی این شیوه شناخت وجود است

نظم مادی حاکم بر جهان به تعبیر دیگر همان جبر علمی است و اگر بخواهیم برای این نظم جبری ، خدائی قائل شویم ، آن خدا گاری نداشته جز آنکه یک بار این دستگاه را ب حرکت درآورده سپس بحال خود رها کرده است تا برای‌اید بر طبق نظم درونی‌اش به پیش برود ، و اکنون دست خدا در امر خلقت بسته است .

دنبال کردن این شیوه سبب می‌شود که خدا یا وجود مطلق را از مجموعه جهان خارج بدانیم ، زیرا یافتن خدا در داخل

این مجموعه یا غیر ممکن است ، زیرا هر پدیده علتی مادی دارد ، هر معلول ، علتی از سنخ و جنس خود دارد ، نظم درونی پدیده‌ها مربوط به سازمان و تشکیلات داخلی آن است . حرکتها و انتخابهای هدفدار حاصل خواص ذاتی و تاثیر متقابل محیط است و اگر هم خدایی این چنین در داخل مجموعه جهان پیدا کردیم چیزی در ردیف سایر پدیده‌ها خواهد بود ، و با ناچاریم خدا را از این مجموعه خارج کرده به عنوان علت العلل و علت اولی و یا فاعل نظم یا غایت حرکت و نظیر آن ضروری بشماریم ، در این صورت چنین خدایی یا باید بازم از سنخ جهان باشد زیرا رابطه علت و معلولی از آن نوع که بین پدیده‌های مادی حکمفرماست ایجاب می‌کند که معلول از جنس علت باشد و لذا خدای فرضی ما خدایی مادی خواهد بود یا بکلی جنبه ذهنی و آیدئالی پیدا کرده ، صرفاً رائیده تصور و پرداخته ذهن ما خواهد بود و واقعیتی مستقل و خارج از ذهن نخواهد داشت .

اتفاقاً بر دلائلی و شواهدی چون قانون احتمالات که بموجب آن احتمال پدید آمدن جهان بر حسب تصادف بسیار بسیار ضعیف و اندک است و بر این اساس باید به وجود خدایی که پدید آورنده آن باشد ، قائل بود ، یا تکیه بر امور استثنایی و استدلال به اینکه چون برای این امور نتوانستیم علتی مادی بیابیم ، قطعاً عامل آن خدا بوده است ، همه نشانه‌های ضعیف و رسیدن به بن بست در این مسیر و نحوه از شناخت وجود است .

هنگی ثابت می‌کنند که از راه شناخت پدیده‌ها یا ماهیات که اموری محدود ، نسبی و متغیراند ، نمی‌توان ، بیک ، واقعیت مطلق و ثابت دست یافت . بقول پلانک از نسبی هرگز به مطلق نخواهیم رسید و به عبارتی دیگر از تجربه به خدا نتوان رسید . هر تلاشی در این مسیر و بر اساس شناخت ماهیتی انجام گیرد ، نهایتاً به بن بست می‌رسد که یکطرف آن یکطرف مادی متمایز ذهنی ، یکطرف آن خدایی محدود و مقید و مشروط در ردیف سایر پدیده‌ها و طرف دیگر ماده فلسفی است که از قید زمان و مکان آزاد شده و نام خدا بر خود نهاده است ، زیرا بعضی وجود را مساوی ماده می‌گیرند و آنرا از پدیده‌های مادی متمایز می‌گردانند و می‌گویند هر پدیده حاوی مرتبه‌ای از وجود ، یا ماده مطلق است . هنگامی که سؤال شود این ماده مطلق چیست ، چون تعریفی علمی و تجربی از آن در دست ندارند (جائیکه اعتراف می‌کنند پای علم و تجربه می‌لنگد) پاسخ می‌دهند مقولهای فلسفی ، مقولهای فلسفی که مادی است و ازلی و ابدی است و پدیدآورنده جهان است و در حقیقت خداست . این یکی از شیوه‌های شناختی است که حتی با قبول خدا سرانجام به تفی خدای انبیا " و قبول خدای مادی می‌انجامد و در فرصت دیگری به تفصیل به آن خواهیم پرداخت .

هستی یا وجود چیست ؟

هر چه هست وجود است ، این اصل یا واقعیت را همه کس بطور فطری می‌پذیرد و نیز می‌پذیرد که این وجود ، مطلق و بن نهایت است ، لاحد و مرز و بی بعد و مکان است

گفته شد که نمیشود کسی در واقعیت چیزی خارج از ذهن تردید داشته باشد و اینکه بر خلاف تصور بعضی مسا که اساسی در فلسفه این نبوده است که تحقیق کند آیا واقعیتی وجود دارد یا نه و همه چیز یکسره خواب و خیال است . بیشتر بحث‌ها در چگونگی آن واقعیت و رابطه پندارها و شناخت و معرفت ما با واقعیت است . پی بردن به این حقیقت که خارج از ذهن و فکر ما واقعیتی هست نیازی به استدلال و تجربه ندارد انسان از لحظه‌ای که چشم عقل بروی جهان (افاق و انفس) می‌گشاید و خویشتن و محیط خارج از خود را می‌بیند و تجربه میکند - با این واقعیت آشنا میشود که واقعیتی هست و خود خویشتن را احساس میکند ، اشیا و مردم اطراف را می‌بیند ، درختان و پرندگان ، سنگ و بقیه در صفحه ۸

خلق مادر انتخاب راه میان ذلت ورهایی از قید و بند های شرک آلود راه سالار شهیدان امام حسین (ع) را انتخاب کرده است .

مقدمه‌ای بر مسئله نقش کبیلات و سازماندهی

انواع مبارزه و سازماندهی

ماهیت و انگیزه مبارزه به نوع تضاد موجود بین گروهها و قدرتها مربوط است.

آسانی نمی‌توان انگیزه‌های مادی، غارت و کسب عنایم و دستنمایی به جراکاتهای وسیعتر و مرغوب‌تر و تصاحب کله‌ها و رندها را از انگیزه‌های غیرمادی افراد قبایل جدا

● با توجه به نقش سازمانها و احزاب در تشکل و بسیج مردم و تأییری که در حوادث و تحولات سیاسی و اجتماعی کشور دارند و نیز توجهی که بخصوص ارزیابی دقیق مناسبات حاکم بر سازمانها و شناخت خصوصیات یک سازماندهی و مبارزه مکتبی اهمیت فوق العاده دارد.

اگر بین دو نیرو تضاد بر سر قدرت و منافع مادی باشد، مبارزه آنان هم بر سر قدرت و جلب نفع مادی خواهد بود. جنگ قدرت بین شاهان و امیران و اشراف و خوانین و بین سرمایه‌داران و شرکتیهای بزرگ و دول استعمارگر همه از این نوع است. هدف طرفین مبارزه بدست آوردن قدرت برای وصول به اهداف مادی و سلطه‌جویانه است. بعضی قدرت را از دست داده و یا در جویای آن هستند و بعضی در صدد دفاع از قدرت خویشانند و بعضی در پی افزودن بر قدرت و ثروت وارد میدان مبارزه اجتماعی می‌شوند. این تضاد از نوع تضاد بین مستکبران و زورمندان تاریخ و نیروهای سلطه‌جوست، در این مبارزه قدرتهای مستکبر، با سازمان دادن توده‌ها و سلاحها در قالب ارتشها و نیروهای امنیتی، قدرت آنان را بکار می‌گیرند و امر مبارزه را سازمان می‌دهند. دولتها و سلطه‌گران در این زمینه در طول تاریخ به پیشرفتهای بزرگی نایل آمده‌اند. بطوریکه در عصر حاضر ما شاهد پیشرفته‌ترین تشکیلات نظامی و پیچیده‌ترین سازمانهای امنیتی و جاسوسی و جدیدترین سلاحها و انواع تاکتیکلها و استراتژیهای مبارزه و تشکیلات نزد دولتهای بزرگ استعماری جهان می‌باشیم.

اما دسترسی به قدرت سیاسی و ثروت مادی آن اندازه که برای روسا، بحریک کننده است برای افراد ساده قبیله نیست، زیرا پیروزی با شکست در این نوع مبارزات بهمان میزان که در افزایش یا کاهش ثروت و قدرت روسا تاثیر دارد، در تغییر وضع رعایا و افراد عادی قبیله مؤثر نیست. این خلدون شرح می‌دهد که عامل عصبیت که پیوند تشکیلات و محرک مبارزه افراد است بعد از بقدرت رسیدن روسا و تشکیل دولت سرعت گاهشی می‌یابد، زیرا رابطه‌ای که بین میزان عصبیت قبیله‌ای و قدرت رئیس برقرار بود، از این پس به رابطه بین قدرت مرکزی دولت و برتری و سادت رئیس تبدیل می‌شود، و حتی آن پیوند عاطفی معارضی با قدرت دولتی رئیس قبیله می‌شود، زیرا رابطه رئیس و اعضای قبیله پیش از رسیدن به قدرت، نوعی رابطه عاطفی، برادرانه، پدر، فرزندی و نوام یا نوعی برابری و سادگی بود، اما با بقدرت رسیدن رئیس این پیوند معنوی و برادرانه سست می‌شود. رئیس مانند سابق در دستوری همه اعضاء نیست، رئیس مانند سابق در چادری نه‌چندان بزرگتر اما در محاورت بقیه چادرها زندگی نمی‌کند، رئیس مانند سابق شب و روز در بحث و گفتگو و مصاحبت با افراد قبیله نیست و منفعت و ضرر، حیات و مرگ و حیثیت اجتماعی وی مانند سابق با نفع و ضرر و اعتبار و آبروی همه افراد قبیله گره نخورده است. با بهای قدرت و آبروی او قبلا بر روی دوش افراد قبیله و وفاداری آنان استوار بود، اکنون آنها را بر دوش سایه‌بان منظم مبارزه و ترس از دولت قرار داده است. اگر پیشتر آن روابط برادرانه و عامل پیشرفت او بودند، امروز "مزاحم" اند، او که "رئیس" دولت شده است ملزم به رعایت تشریفات و ناچار از تمرکز هرچه بیشتر قدرت در دستهای "دولت" است، قبل از آنکه به قدرت برسد، به شورت با افراد قبیله اهمیت می‌داد و آنها را در قدرت سهم می‌کرد و در تصمیم گیری شرکت می‌داد ولی با تشکیل دولت نفع

"رئیس" در اینستکه از پراکندگی و توزیع قدرت جلوگیری کند، رفقای قبلی که کم بصورت "رقبای" فعلی در می‌آیند، هدف "قبلا" کسب قدرت بود اکنون حفظ آن مطرح است آنان که دیروز وسایل رسیدن به قدرت و کسب پیروزی بودند امروز مزاحمینی بین نیستند، لذا باید از جلوی راه کنار زده شوند، سازمان قدرت قبلا بر روابط معنوی تکیه داشت، اکنون بر روابط تشکیلاتی متکی است، بیشتر ضوابط و معیارهای اخلاقی اهمیت داشتند، اینک ضوابط تشکیلاتی، اولویت پیدا می‌کنند. این سیر تحولی را در احزاب معاصر هم می‌توان تعقیب کرد، آنجا که انگیزه‌های کسب قدرت بر سایر انگیزه‌ها غلبه دارد، حزب به تبع رهبری و روسا و با "رئیس" تحولاتی دقیقاً مشابه آنچه این خلدون در مورد قبایل شرح می‌دهد، متحمل می‌شود. باز هم در این باره صحبت خواهیم کرد.

اینجا نیز انگیزه مبارزه تضاد قدرت و ثروت است و توده - قبیله‌ای یا حزبی - ابزار مبارزه و نردبان و پل پیروزی محسوب می‌شوند. ذکر این مورد و موارد دیگر از این نظر اهمیت دارد که خواهیم دید ماهیت بر تشکیلات دقیقاً متناظر از انگیزه‌های مبارزه‌ای است که آن تشکیلات در

فرما سخاوند.

مبارزه علیه ظلم و برای برقراری عدالت باسخی است به این انگیزه انسانی. در این نوع مبارزات، هدف تغییر نظام اجتماعی سیاسی حاکم است، و برای نیل به این هدف کافی است که قدرت از طبقه حاکم گرفته شود و بدست حزب یا رهبرانی بیفتد که می‌خواهند نظام جدید را مستقر سازند. رهبران معمولاً با تشکل و سازمان دادن توده‌ها قدرت آنها را برای سرنگونی رژیم نگار می‌برند. در یک جنبش مبارزه‌ای که بین طبقه حاکم و حزب یا سازمانهای مبارز درگیر می‌شود، مساله اصلی در جنگجویی دست بدست کردن قدرت سیاسی است. رژیم حاکم سرنوشت خود را در حفظ قدرت سیاسی تضمین شده می‌بیند. بدست آوردن قدرت از دست حاکم به حفظ منافع اقتصادی، مالکیتها و سادت و حاکمیت سیاسی خود علاقمندند، ناچار باید با تمام قوا از قدرت سیاسی که در اختیار دارند، دفاع و پاسداری کنند. بدیهی است که هرم قدرت بر سه پایه اصلی استوار است، قدرت اقتصادی، قدرت نظامی و قدرت فرهنگی. معمولاً اینگونه رژیمهای صدمردمی، در تضاد منافع با مردم و به دلیل ماهیت ضدخلفی شان تدریجاً دو پایه از سه پایه قدرت یعنی بنیان اقتصادی و اعتبار فرهنگی را از دست می‌دهند، بحران اقتصادی، آتراً ضعیف می‌سازد و تضادها را تشدید می‌کند. ناراضیاتی افزایش می‌یابد، تولید کاهش پیدا می‌کند، درآمدهای دولت کم می‌شود، در برابر هزینه‌های دولتی افزایش می‌یابد با توسعه درگیری و جنگ، دانشا بر میزان هزینه‌ها افزوده می‌شود، دولت نیاز بیشتری به پول و درآمد اقتصادی دارد در حالیکه قدرت تولید اقتصادی آن کاسته شده است. با تفاوتهایی که مربوط به شرایط خاص هر کشور است، غالب رژیمهای ضد مردمی در مراحل نهایی عمر خود، بطور قطع، به بحران اقتصادی دچار شده، پایه قدرت مادی‌شان متزلزل و سست میگردد، پایه فرهنگی هرم قدرت، مشروعیت رژیم است که آنها را با فعالیتها تبلیغاتی و با توسعه آگاهی مردم، از بین می‌برد و هم فرو می‌ریزد. هماهنگ با سستی دو پایه مزبور، رژیمهای جبار ناچار به تنها پایه باقیمانده یعنی قدرت نظامی پناه می‌برند. البته در عمل روابط بین عوامل مختلف قدرت و شرایط داخلی و خارجی بقدری پیچیده و چند جانبه است که مبارزه معمولاً در بیش از یک جنبه جریان می‌یابد. اما قدر مسلم آنستکه آخرین سنگر مقاومت یک رژیم، قدرت نظامی است، که اگر بدست مردم فتح شود، کار وی پایان می‌گیرد. از این رو احزاب و سازمانهایی که برای سرنگونی رژیمهای صدمردمی مبارزه میکنند محور تلاشهای آنان درهم شکستن قدرت رژیم است، زیرا تا رژیمی قدرت سیاسی و نظامی را در اختیار دارد، استقرار نظام جدید بر پایه عدل و مساوات غیرممکن است. وصول بهمه هدفهای مردمی و نفی ظلم و بیعدالتی و غلبه بر فقر و محرومیت موکول به کسب قدرت سیاسی و تصمیم گیری و حاکم شدن بر کشور است، موکول به تسلط بر منابع قدرت اقتصادی و سیاسی و

روا تن بدهند و تن به اطاعت کورکورانه و تبعیت مطلق بیاورند، به عنوان مزاحم خرد یا تصفیه می‌شوند، تشکیلات در این مرحله بصورت یک ارگان دولتی در می‌آید و ضوابط و معیارهای تازه‌ای جانشین معیارهای تشکیلاتی پیشین می‌گردد. در اینجا هم جدا کردن انگیزه‌های اخلاقی و عدالتخواهانه از انگیزه‌های شخصی قدرت طلبانه، در مورد رهبران و روسا کار دشواری است. از آنجا که نقش و مناسبات درونی تشکیلات حزبی، مستقیماً از انگیزه‌های رهبران و تغییرات ماهیتی آنان پیروی می‌کند، مطالعه سازمان و حزب از مطالعه و دقت در ماهیت مبارزه و رهبران مبارزه جدا نیست، در احزاب نوع فوق با سه دسته رهبران و روسا روبرو می‌شویم: یکدسته رهبرانی که با انگیزه‌های اخلاقی - عدالتخواهی و مردم دوستی و تساوی طلبی آغاز می‌کنند و تا آخر نیستند و به این آرمانها وفادار باقی میمانند و قدرت هم آنانرا مجذوب و مسحور نکرده به انحراف نمی‌کشاند و برده خود نمی‌سازد. یکدسته با انگیزه‌های اخلاقی و تحت تاثیر احساسات انسانی شروع می‌کنند، اما تدریجاً در جریان کسب قدرت و احراز مقام رهبری، شیفته‌محرمکهای شخصی، برتری جویی و قدرطلبی و رهبری طلبی قرار می‌گیرند و تغییر ماهیت می‌دهند و سازمان را در خدمت هدفهای خود در می‌آورند و اگر پیروزی نصیب شد این سیر تحولی تسریع

می‌شود و جاذبه قدرت بیش از پیش رهبر یا رهبران را اسیر خود می‌سازد. دسته سوم کسانی هستند که از آغاز با انگیزه‌های شخصی قدرت و رهبری طلبی یا سودجویی وارد شده و به مبارزه و سازماندهی پرداخته‌اند، این گروه ابتدا، مردم و حزب برای آنان وسیله نیل به هدفهای شخصی و کسب قدرت می‌باشند.

● مخالفت با ظلم و بیعدالتی و استبداد و دیکتاتوری و تلاش برای برقراری عدالت و برابری و صلح و آزادی، آرمانهای مقدسی هستند که از فطرت انسانی مردم سرچشمه می‌گیرند و به تنهایی نمیتوانند انگیزه مبارزه و فداکاری در افراد بشوند.

هرکس در زندگی خود به کرات صدای وجدان و ضمیر انسانی خود را می‌شنود و تحت این نوع محرکهای انسانی قرار می‌گیرد، بندرت اشخاصی یافت می‌شوند که گوششان در همه عمر نسبت به این نداهای ناشنوا و قلبشان از ذکر ارزشهای معنوی عاجز باشد، آن روح خدایی که بشر ضمن عبور از گردنه مرتفع و صعب‌العبور تکامل دریافت کرده، در وجدان هر کس وجود دارد و در هر فرصت از اعماق قلب، او را به عدالتخواهی و مردم دوستی

● آیا وقت آن نرسیده است که مرز دو نوع مبارزه و تشکیلات سیاسی و مکتبی از هم متمایز گردد و اصول حاکم بر تشکیلات و مبارز مکتبی (توحیدی) بوضوح تعریف و تعیین شود

این اهداف باید قدرت حاکم سقوط کند و قدرت سیاسی بدست حزب و رهبری آن یا روسا قرار گیرد. در اینجا هدف تشکیلات سازمان دادن توده‌ها برای مبارزه است برای کسب قدرت و بدست آوردن پیروزی است. تشکل موجب تبلور قدرت توده‌ها می‌شود، آنان باید خوب بجنگند، و سلاح و ابزار را خوب بکار برند و در مبارزه خود هماهنگ و سازمان یافته عمل کنند تا بر دشمن فائق آیند. بدیهی است بین دو طرف مبارزه از لحاظ انگیزه تفاوت زیاد است، سربازان رژیم تا وقتی جاهل و ناآگاهند به انگیزه حفظ استقلال یا دفاع از وطن با دشمنان که دولتها برایشان خلق و تصویر کرده‌اند وارد مبارزه می‌شوند. با طولانی شدن مبارزه و توسعه آگاهیهها، تدریجاً این انگیزهها ضعیف می‌گردد و دولت ناچار بر

انضباط و ضوابط تشکیلاتی و مقررات نظامی تاکید بیشتری می‌کند تا از تزلزل و بهم پاشیدن سازمان دولت و تشکیلات ارتش جلوگیری کند. در مقابل تشکیلات حزبی که در برابر دولت صدمردمی ایستاده انسجام خود را مدیون محرکهای عمیق تری است، تنها بعد از پیروزی است که ممکن است استحاله ماهیتی رخ دهد و روسا مجذوب قدرت شوند و آنچه برایشان "وسيله" بود "هدف" شود، بطوریکه برای حفظ آن چیزهایی که هدف بود به عنوان بوش و وسیله حفظ قدرت و تحکیم آن و از میان برداشتن مزاحمان بکار روند. از آنجمله است آرمانهایی چون عدالت و استقلال و آزادی و مردم و خلق. ماهیت تشکیلات حزبی هم به طبع موضع گیری و انگیزه‌ها و ماهیت روسا دستخوش تحول می‌گردد و حزبی که توده را به انگیزه آزادی و عدالت و دادن حق حاکمیت به آنان سازمان می‌داد، اکنون قادر به تحقق این آرمانها نیست و تنها بصورت ابزاری در دست روسا برای حفظ و تثبیت قدرت در آمده است، ناچار روابط و مناسبات سازمانی آن عوض می‌شود و چنانکه در جریان تحول روابط رئیس قبیله و افراد عادی دیدیم در جای تحول مشابهی می‌گردد. اگر رفقای قدیمی نخواهند به تمرکز قدرت در دست

● مخالفت با ظلم و بیعدالتی و استبداد و دیکتاتوری و تلاش برای برقراری عدالت و برابری و صلح و آزادی، آرمانهای مقدسی هستند که از فطرت انسانی مردم سرچشمه می‌گیرند و به تنهایی نمیتوانند انگیزه مبارزه و فداکاری در افراد بشوند.

مردم قهرمان ما بر سر دو راهی ذلت و حریت، راه شهادت و دفاع و مقاومت و شرف و حیثیت را بر خواهند گزید

امت

بقیه از صفحه ۶ مقوله‌های اساسی مکتب

خاک و آسمان و ابرها همه را می بیند اولین اندیشه که در برخورد مستقیم با واقعیت‌های خارج در ذهن نقش می بندد اینست که وجود یک امر واقعی است.

و ابستگی پدیده ها بوجود بنحویست که اگر وجود نباشد آنها هم نیستند - چون نوری است که همه هستی را فرا میگیرد. الله نورالسموات والارض. همچنانکه اگر منبع نور نباشد نوری هم نخواهد بود و چیزی دیده نمیشود، اگر آن واقعیت نباشد پدیده‌های وجود نخواهد داشت.

درست است که ما مستقیماً با پدیده‌ها مواجه هستیم که هر کدام شکل و اندازه و وضع خاصی دارند، یکی گیاه است و یکی خورشید یکی انسان و یکی صدلی اما چشمان پرنفوذ انسان بلافاصله از ورای این پدیده‌ها هستی که تنوع دارند و کثرت - بیک اصل یا بیک حقیقت آشنا میشود اینست که هر جا میگرد " هست " وجود دارد و یا " وجود " هست

هیچجا نیست که از سیطره نفوذ و حاکمیت وی آزاد و فارغ باشد و الله مافی السموات و مافی الارض و کان الله بکل شیء محیطاً (نسا/۱۲۶) هر چه در آسمانها و زمین است، در قبضه اراده خداست و او بهمه چیز احاطه دارد.

این واقعیت اعم از وجود پدیده‌هاست زیرا وقتی پدیده‌های را میگردیم ممکن است آن از جلوی چشمان ما دور و غایب شود ولی آن واقعیت " وجود " پابرجا می ماند. پدیده از بین میرود اما " هست " می ماند. پدیده ابدی دارد که سرانجام پایان می پذیرد اما بعد از پدیده " آن " هنوز وجود دارد. قبل از پیدایش و همراه با آن و بعد از ناپدید شدن پدیده، وجود دارد، چنانکه علی (ع) توصیف میکند ماریت شیئا " الا ورايت الله قبله و بعده معه.

پس در بودنش و در وجود مستقل و واحد و نامحدودش تردیدی نیست - پیش از جهان بوده‌گان الله ولم یکن معه شیئا - والظاهر والباطن - همیشه بوده-گان لا عن حدث موجود لا عن عدم - همیشه بوده نه آنکه پدید آمده باشد. وجودیست که مسبوق به عدم ذهنی نیست - فاعل لا یعنی الحركات والا لله (نهج البلاغه/خطبه ۱) - عمل کننده است نه به این معنی که خود دچار تحول و تغییر شود و نه آنکه آلت و وسیله انجام فعل باشد.

پدیده‌ها پراکنده در این مکان و آن مکان هستند، اما " وجود " در همه جا هست - جایی را نمیتوان یافت که از وجود خالی باشد - پدیده‌ها و اشیاء زمانی هستند و زمانی نیستند زمانی را نمیتوان تصور کرد که " وجود " موجود نباشد. آیا میشود زمانی را تصور کرد که " چیزی " نبوده یا مکانی را تصور کرد که در آن " چیزی " نباشد. واقعیت " وجود " در همه جا و در همه اشیاء و پدیده‌ها خود را نشان میدهد - در برابر (وجود) عدم نیست همه جاهستی است نیستی در برابر وجود معنا ندارد. هر پدیده ظهور و وجودش مشروط به عواملی است. در حالیکه واقعیت وجود مشروط به هیچ قید و شرطی نیست هر پدیده در زمان و مکان قابل رویت و درک است در حالیکه واقعیت هستی ورای زمان و مکان وجود دارد و محدود و مقید به آنها نیست.

پس در بودنش و در وجود مستقل و واحد و نامحدودش تردیدی نیست - پیش از جهان بوده‌گان الله ولم یکن معه شیئا - والظاهر والباطن - همیشه بوده-گان لا عن حدث موجود لا عن عدم - همیشه بوده نه آنکه پدید آمده باشد. وجودیست که مسبوق به عدم ذهنی نیست - فاعل لا یعنی الحركات والا لله (نهج البلاغه/خطبه ۱) - عمل کننده است نه به این معنی که خود دچار تحول و تغییر شود و نه آنکه آلت و وسیله انجام فعل باشد.

پدیده‌ها از جایی به جایی تغییر پیدا میکنند، با یکدیگر ترکیب و به اجزاء مختلف تجزیه میشوند ولی واقعیت هستی ثابت و پایدار است مرکب نیست تا تجزیه شود جز " نیست " تا با جز " دیگری ترکیب شود. واقعیتی است واحد و بسیط، و نا- محدود. واقعیت هستی وابسته به پدیده‌ها هم نیست زیرا وقتی هم پدیده‌های از بین میروند " او " هست و وابسته به ما هم نیست زیرا ما نباشیم او هست پس واقعیتی است مستقل.

از اینجا بطور فطری به دو واقعیت بدیهی میرسیم: یکی آنکه " وجود " همه جا را پر کرده است. دوم آنکه وجود امری است مطلق و بی نهایت یعنی برای آن بعد، مرز، حد، زمان و مکان نمیتوان قائل شد - کسی را نمیتوان یافت که عقل سلیم و قدرت شناخت فطری داشته باشد و در این دو واقعیت تردید کند - آنچه مورد اختلاف و یا تردید است خصوصیات این وجود یا واقعیت مطلق و نامحدود و مستقل از ماست. مادیون هم ناچار از قبول یک واقعیت " مادی " ازلی - ابدی - نامحدود و مطلق میباشند. آنان فقط بخشی از صفات وجود را دریافته‌اند و چون از درک بقیه عاجز مانده‌اند به تناقض دچار میشوند - از یکطرف نامحدود و مطلق بودن آن واقعیت را می پذیرند - چون همه جا هست، از دیگر سو آنرا مادی می انگارند که در هر حال محدود است و نیز شعور و خلاقیت را که در مظاهر آن می بینند - برای وی قائل نیستند - اگر هر پدیده‌ای در پدیده‌ها بطور نامحدود و ماده مطلق وجود داشته باشد پس باید آنرا حکیم و مدبر و آگاه و علیم و خلاق و با شعور و اراده نیز شمرد.

اما این هم هست که هر جا پدیده‌های باشد او هم هست درست است که واقعیتی است مستقل و نه وابسته به پدیده‌ها ولی همیشه با پدیده‌هاست در حقیقت پدیده‌ها وابسته به او هستند - همه مظاهر وجود منعکس کننده این واقعیت اند - هستی در کلیه پدیده‌ها و در همه زوایای جهان هست تاینما تولوا فثم وجه الله (بقره/۱۱۵) هر جا رو کنید آنجا چهره خداست - گفتیم واقعیتی است واحد و مستقل اما همیشه با پدیده‌ها است تا پدیده‌ها به معنای بودن مکانیکی است. چنانکه دو شیء در کنار هم قرار میگیرند - بلکه وجود در کسلسل پدیده‌ها جریان و سیلان دارد - و درون و برون - محتوای شکل پدیده آغشته به وجود است - اما وجود وابسته به همان پدیده نیست و مستقل از آن پایدار میماند. علی (ع) این خصوصیت را چنین توصیف میکند: مع کلی شیء لاصقاره و غیر کل شیء لا یزاوله (نهج البلاغه خطبه ۱) - با هر چیزی هست نه آنکه قرین و همراز آن باشد و غیر هر چیزی است نه آنکه جدا از آن باشد.

حقیقت بعدی خصوصیات " وجود " است این خصوصیات چیستند؟ وقتی قبول می‌کنیم که وجود امری است مطلق و نامحدود، پس هر چه دارد از صفت و خصوصیات هم باید مطلق و نامحدود باشد. وجود را در آثارش می‌شناسیم، اگر چه واقعیت آنرا بطور بدیهی درک می‌کنیم، می‌بینیم که خلاق است، زیرا همه وقت و همه جا با پدیده آفرینش و تحول و خلق روبرو هستیم، زاینده‌گی و ابداع و انشاء امری مسلم و عینی است و دائمی در حال رخ دادن است، موجودات هم هر یک به نسبتی قدرت زاینده‌گی و خلاقیت و آفرینش دارند چنانکه انسان در این استعداد از پدیده‌ها پیشی گرفته است. وقتی در موجودات که فقط مرتبای از وجود را حائزاند، خلاقیت نسبی و استکمال هست، در وجود مطلق خلاقیت و کمال بطور مطلق وجود خواهد داشت.

شعور و ادراک، خصوصیت دیگری است که بسیاری موجودات مرتبای و نسبتی از آنرا دارا هستند. فهمیدن، درک کردن و قدرت شعور که در انسان بیش از سایر موجودات رشد و تکامل یافته است، طبیعی است که این صفت در خدا که وجود مطلق است، جنبه مطلقیت دارد. همینطور سایر صفات و استعدادهاست که می‌شناسیم، چون حکمت و دانائی، رحمت و قدرت و بیانی و نظایر آن. در حقیقت وجود مطلق چیزی جز

اینست که محتاج مقدار بیشتری از این صفات و استعدادها هستیم، پس موجودات همیشه نیازمندند و خدا که مطلق است، عین بی‌نیازی و استغناست. بنابراین حقیقت سومی که با مشاهده و تعقل دریافت می‌شود اینست که آن وجود مطلق، همه استعدادها و قوا و صفات را در حد کمال و بینهایت خود دارد یعنی او مطلق آگاهی، خلاقیت، رحمت، بصیرت، حکمت، زیبایی و... می‌باشد. آیا کسی را می‌توان یافت که در اصل وجود شک داشته باشد؟ آیا کسی هست که

مطلق این صفات و خصوصیات نیست و این صفات عین ذات اوست. وقتی می‌گوئیم همه استعدادها و قدرت و صفات را در کمال مطلق آن باید در وجود جستجو کرد، نتیجی می‌گیریم اینست که او در هیچ امر و زمینه و استعدادی نیازمند نیست. زیرا نیازمندی معلول ضعف و نقص و نسبت است. وقتی علم ما کامل و مطلق نیست، نیازمند دانائی بیشتری از آنچه داریم، هستیم، وقتی حکمت و بصیرت، خلاقیت و رحمت در ما در حد کمال نیست، معنایش

به واقعیت وجود ایمان نداشته باشد؛ یا کسی هست که فکر کند جز وجود " عدمی " هم وجود دارد؟ می‌دانیم که " عدمی " نیست، هر چه هست وجود است این اصل یا واقعیت را همه کس بطور فطری می‌پذیرد و نیز می‌پذیرد که این وجود مطلق و بی‌نهایت است، لا حد و مرز و بی‌بعد و مگان است. می‌ماند خصوصیات آن. اگر حقیقت سوم دریافت شود و بپذیریم که وجود واقعیتی است مطلق، پس باید واقعیت‌های چون صفات فوق را بطور مطلق دارا باشد.

فرازه زیبا از کلام علی (ع)

..... فال موت فی حیاتکم مقهورین

والحیاء فی موتکم قاهرین

بقیه از صفحه ۱

قد استطمعکم القتال، فاقروهلئذ لعلکم تعلمون خیرمحلله لشکر معاویه با تصرف آب شما را به کارزار

می‌خوانند، پس شما باید با به ذلت تن دهید و شرافت و شجاعت را از دست بدهید.

یا اینکه شمشیرهایانرا از خونهای ایشان سیراب کنید تا از آب سیراب شوید.

پس مرگ واقعی زمانیست که شما در زندگانی به ذلت تن دهید.

و حیات واقعی هنگامی است که مرگ را بر ذلت و پستی ترجیح دهید.

آگاه باشید که معاویه لشکری را که هر چند از نظر کمی زیادند، اما بلحاظ کیفی نادان و گمراهند، به کارزار با شما آورده است.

او روو السیوف من الدماء ترووا من الما

فالموت فی حیاتکم مقهورین

والحیاء فی موتکم قاهرین

الا وان معاویه قائله من الغواه

و عمس علیهم الخیر حتی جعلوا نحرهم اغراضاً لمنیه

و انگیزه‌های قدرت طلبی خوب را از آنان بوشانده است تا آنان گلوله‌های خود را هدف تیر قرار دهند.

خاص گشوده شدند، شیوه مکتبی علی در رویارویی با هر یک از جبهه‌ها براساس ماهیت آنها آموزشهای فراوانی در بردارد و اینک لحظاتی را بر جبهه نبرد حق و باطل، جبهه پایداری و وفاداری به اصول و جبهه بی‌بازی گرفتن اصول، جبهه علی و جبهه معاویه درنگ می‌کنیم و به خطبه‌های مکتبی - حماسی از علی گوش فرا میدهم، علی در این قتال و لحظه‌های سخت و تعیین کننده هم، جز به حرکت اصولی نمی‌اندیشد و حماسی‌ترین خطبه‌های علی هم از ابعاد مکتبی - توحیدی سرشاری برخوردار است.

در جنگ صفین وقتی که لشکریان معاویه آب را بروی یاران امام می‌بندند و اصحاب امام علی را از برداشتن آب مانع میشوند، امام ضمن بیانی حماسی صحنه رویارویی حق و باطل را آنچنان برشور و مکتبی ترسیم می‌نماید که شنونده را گریزی از اتخاذ موضع نیست. امام علی ابتدا برای اصحاب خود روشن میکند که چرا می‌جنگیم، و اساساً چه موقع باید جنگید؟ آیا میتوان به پیروی از هواهای نفسانی به قتال پرداخت و خون افراد بیگناه را برای ارضاء تمایلات شیطانی ریخت؟

در بینش مکتبی هرگز جایی برای این نوع جنگها وجود ندارد، اما آنجا که پای اصول در میان است و دشمن از حدود خود تجاوز کرده و موجودیت حرکت مکتبی را چه به لحاظ مرزهای جغرافیایی و چه به لحاظ فرهنگی، سیاسی بخطر انداخته است،

جای هیچگونه مصالحه و سازش باقی نماند. امام با تاکید این مسئله که لشکریان معاویه با تصرف آب و منع شما از برداشتن آن جنگ با شما را طالب هستند، روشن میکند که دشمن با تجاوز از حدود خود ما را به جنگ تحمیلی فراخوانده است و اینجا دوراه بیشتر باقی نمانده است با باید ذلت و خواری را بذیرفت و شجاعت و شرافت و عزت را از دست داد و تسلیم دشمن شد تا به مقاصد و مطامع دنیایی دست پیدا کرد با جنگید و عزت و شرافت بدست آورد و به تعبیر امام راهی پیش پایشان باقی نمانده است که:

"شمشیرهایانرا از خون دشمنان سیراب کرده و به آب دست بایند" آنگاه در اوج این کلام حماسی امام جمله‌ای می‌گوید که حجت را تمام میکند و جوهر مکتبی حرکت را نمایان میسازد: .. فال موت فی حیاتکم مقهورین

والحیاء فی موتکم قاهرین که مرگ واقعی زمانی فرامیرسد که در زندگی به ذلت و پستی تن در دهید. و زندگی واقعی زمانی فرامیرسد که مرگ را بر ذلت و پستی ترجیح دهید.

در اینجا امام با ظرافت خاصی تعریف مکتبی زندگی و مرگ را بیان میکنند و راه هرگونه توجیه را می‌بندند. دیگر آن تعریف که زندگی را تنها در زنده ماندن و طولانی کردن حیات مادی و مرگ را پایان زندگی میدانست ارزش خود را از دست میدهد و آنچه ارزش می‌یابد بهایی است که برای زنده ماندن می‌پردازد. اگر در این میان اصول را قربانی تمایلات دنیاپرستانه و عافیت‌جویانه خویش کردی و برای ادامه حیات مادی به توجیهات بیگانه از خویش و خودفریبانه و عوام‌فریبانه متوسل و از میدان کارزار دور شدی، هر جا که باشی چندان تفاوتی ندارد زیرا مطمئناً مسیری انحرافی و ذهنی است برای پوشاندن ضعفهای درونی، و دروغی بیش نیست.

و عمس علیهم الخیر حتی جعلوا نحرهم اغراضاً لمنیه و حقیقت را از آنان پنهان نموده تا اینکه آنها گلوله‌های خود را هدف مرگ قرار داده‌اند. الله اکبر، چه مرزبندی دقیقی را امام بوجود می‌آورد بطوریکه برای همیشه تاریخ باقی میماند و معیاری میشود برای ارزیابی خویش و دیگران، چنانکه فرزند خلفش امام حسین نیز بیکار دیگر این درس آموخته از پدر را به رهروان و پیوندگان راه خدا می‌آموزد. آنجا که موجودیت و حاکمیت کل حرکت و نهضت در خطر است برداشتن به هر کار دیگری جز دفاع از موجودیت نهضت در برابر دشمن رویاوری فریبی بیش نیست حتی اگر به قیمت ترک عاشقانه حج و خانه خدا برای قربت هر چه بیشتر با محبوب باشد.

زندگی از دیدگاه امام علی زمانی معنی و مفهوم پیدا میکند که ارزش آفرین باشد و هر لحظه‌ای از آن برای وجود آوردن ارزش نوینی سبب گردد و شهادت مفهومی پذیرش مرگ در راه آن ارزشهای متعالی و خدایی در برابر هر آنچه که سد راه ایجاد ارزشها و معیارهای الهی است اگر لحظه به لحظه زندگی امام را بنگریم خواهیم دید که در هر لحظه ارزش آفرید، حتی شهادتش نیز ارزش آفرین بود یعنی مرگ او خود زندگی و حیات بود و تجلی عینی کلاش و الحیاء فی موتکم قاهرین. امام در کلام و کلاش در ورق‌های کاغذ باقی نماند بلکه خود تجسم عینی کلاش میشد تا الگوی آنچیزی را که میباید در حیات و مرگش به دستدارانش داده باشد "صنا" امام به ما می‌آموزد که در ذهنیت خود غرق نشویم و نظریه‌پردازی بدون عمل نباشیم بلکه آنچه که میگوئیم، می‌نویسیم در خود واقعیت بخشیم، چیزی را که برای دیگران میخواهیم برای خود نیز بخواهیم

بقیه در صفحه ۹

بسیج و تجهیز مملکت و راه اصولی و مکتبی رویارویی با قاطعیت

جنگ تحمیلی آمریکا و عراق، یادآور نبرد پیروزمندان، بدر است

ما، به تلاش خواهیم پرداخت، همچنانکه تاکنون کرده‌اند و شاهد بوده‌ایم، از این رو ضرورت تاریخی و مکتبی است که انقلاب ما، مبارزه را در یک مسیر قهرآمیز مداوم بچشد و ریشه‌های امپریالیسم و باکاهای آنرا در ایران و منطقه بچسکاند.

با انسجام جبهه انقلاب در اثر این جنگ، باید مبارزه مستمر و دائمی پایگاه‌های ضدانقلاب ضرورت حتمی شمرده شده و مبارزه با امپریالیسم را جدا از مبارزه با پایگاه‌های آن ندانیم.

اگر کار مسلحانه و قهرآمیز در زمان رژیم وابسته به امپریالیسم یک ضرورت بود، بی‌شک اینک که جنبش اسلامی دارای پایگاه سیاسی و حاکمیت است، این ضرورت جدید برابری شده و اجتناب‌ناپذیر است. اینک ضرورت دفاع در برابر یورشهای امپریالیسم و مرتجعین منطقه، از یکسو برای حفظ انقلاب و از سوی دیگر جهت زمینه‌سازی و آماده شدن برای یک حرکت نهایی که بتواند قلب دشمن را ببرد. سراسر مرم و حیاتی است. هرچند امپریالیسم و طراحان سیاست آمریکا هنوز نیز بعد از تلاشهای گوناگون که با شکست مواجه شد، راه سازش را منتفی نمدانند، اما اینبار در این اندیشه‌اند تا از حرکتها و حمله‌های نظامی برای سازش کشاندن انقلاب سودجویند. خوشبختانه این نوظئه نیز خنثی شد و موضع‌گیری قاطع امام و مردم دست امپریالیسم و دلالان منطقه‌ای آن مانند ضیاءالحق (ژنرال کفرانسیس) و طیفه ماست تا با تمام توان راهبهای مذاکره و سازش را همچنان نفی نموده، مبارزه با دشمن را در ابعاد گوناگون آن ادامه دهیم. با انقلاب و حاکمیت آن منزلت نگردیده و سازشکاران جلودار و کاروانسالار نشوند.

بغیر از ضرورت دفاع از انقلاب و حاکمیت آن، ضرورت دیگری نیز مبارزه قهرآمیز را اجتناب‌ناپذیر می‌کند و آن تقویت جنبش‌های آزادیبخش و قطع دست امپریالیسم و ایجاد آن در سراسر منطقه است. بدون شک یکی از انگیزه‌های آزار و فشار امپریالیسم آمریکا در مقطع کنونی بر جنبشهای منطقه، دورنگهداشتن آنان از انقلاب اسلامی ایران و اثرات آن میباشد. در مجموع با توجه به شرایط کنونی و با الهام از آیه ذکرشده، ضرورتی نبرد مسلحانه در مقطع کنونی در برابر دشمن متجاوز بر اساس موارد ذیل تعیین میشود: ۱- اولین ضرورت این جهاد مسلحانه اینست که دشمن، متجاوز است و علیه حاکمیت خط انقلاب (خط امام) به این یورش دست زده، و قصد بمخاطره انداختن موجودیت انقلاب را دارد. از این رو باید با تمام امکانات با دشمن متجاوز به مقابله پرداخت و این جنگ تحمیلی را تبدیل به ضربهای دیگر بر بیکر امپریالیسم نمود، و یکبار دیگر شکست‌ناپذیری انقلاب را به دشمنان یادآوری نمود که ناهنگامیکه امام و مردم هوشیارانه و قاطعانه در صحنه حضور دارند، امکان نفوذ و تسلط مجدد آنان وجود ندارد.

۲- ضرورت دوم اینکه دشمن با فتنه انگیزی و اعمال روشهای خائنه در سرزمین خود به تهاجیر کردن مردم مسلمان و برادر عراق پرداخته و به این اکتفا ننموده، آرای انقلابی!! خود را بلند کرده است و به فریب مردم منطقه نیز می‌پردازد. این جنگ میتواند ماهیت وابستگی و فتنه‌گری او را روشن‌تر ساخته و کشورهای مترقی منطقه را همدار بسیار خوبی باشد.

۳- این جهاد مقدس بر این ضرورت

نیز استوار است که میتوانست ما را از امنیت طلبی‌ها و رفاه‌خواهیهای بوج و مصرفی و وابسته برهاند و توان و استقامت و تحمل ما را در برابر نااطلاعات بیشتر کند. و درست برعکس روشهای سازشکاران که ما را به خانه‌نشینی میخوانند، به صحنه عمل و مبارزه و مقاومت و جانبازی بکشاند. در این صورت این جنگ صحنه انقلاب و آرمایش ملت ماست. موضع امام و مردم و استقبال آنها و رزمندگان و پاسداران و برادران سرباز نیز چنین است و به استقبال از این جنگ نه بی‌ساخته‌اند. این فاطمیت مشحون محکمی بود بر دهان سازشکاران که اکنون نیز قصد انحراف مسر مبارزه را دارند و قصدایان دادن جنگ را با مناجرتی انقلابی‌ها و اسلام‌بناهایی

۱- وارد ساختن ضربات مهلک بر دشمن و اعمال حاکمیت بر خطوط ارتباط استراتژیک امپریالیسم یعنی تنگه هرمز و خلیج فارس.

۲- کاهش صدور نفت به اروپا و ژاپن و آمریکا، در اثر گسترش جنگ.

۳- بی‌اثر کردن محاصره اقتصادی دشمن از طریق مبارزه و بسیج عمومی مردم در دوران جنگ و نقل و حرکت.

۴- خنثی نمودن اثر خط سازشکاری و جلوگیری از رشد آن در داخل، و تقویت جبهه خط امام و ترویج و تبلیغ ویژگیهای این خط در این مقطع.

۵- تضعیف روحیه دشمن و مرتجعین منطقه و تقویت جنبه روانی جبهه‌های آزادی‌بخش منطقه.

۶- ساخته شدن مردم در یک بروسه و جریان انقلابی و سوختن در کوره مبارزه سخت و تلاش و مبارزه و افزایش رشد و آگاهی آنها در زمینه‌های نظامی، فرهنگی، سیاسی.

۷- مشخص شدن جبهه مبارزه ضد امپریالیستی منطقه و تقویت این جبهه.

عقب‌نشینی معنا نداشت و تنها بضرر انقلاب نوای اسلام و تقویت‌کننده مواضع منافقان در مدینه بود. از اینرو مجاهدان مسلمان علیرغم عدم آمادگی، با شهادت و شجاعت به استقبال آن رفتند و جنگ تحمیلی را به صحنه آزمایش میدل‌ساکسند. سصد مجاهد مسلمان روبروی هزار جنگجوی کینه‌توز قریش قرار گرفتند و درگیر نبردی سرنوشت‌ساز شدند. در برابر برتری کمی دشمن، مسلمانان از روحیه قوی و ایمان بسیار برخوردار بودند و به جفاقت هدف خود و درستی راه خویش کاملاً واقف بودند و با عشق و کینه بسیار نبرد را آغاز نمودند. و بالاخره نیز مسلمانان با همین ایمان قوی و معنویت و عقیده و عشق راستین به اسلام و انضباط کامل انقلابی، بر دشمن خود، علیرغم کثرت نیروهایش پیروز شدند.

واضح است که تنها عشق و ایمان به درستی راه تعیین‌کننده پیروزی نیست، انضباط تاکتیکی و روشهای صحیح و بکار گرفتن اندیشه و تفکر و رعایت موازین شورا و حرکت دستجمعی، ... نیز هر یک در جای خود اثر داشته و در پیشبرد جنگ کمک کرده است.

جنگ کنونی نیز چنین است. دشمن بحیال ضربه‌پذیر ساختن انقلاب بر آن می‌تازد و اکنون که خود را در مقابل ملتی بیدار و هشیار می‌بیند، بحیال خام خود بی‌برده و بی‌تجربگی می‌نماید و قصد کثرت‌گیری و مصالحه و متارکه جنگ را دارد. بسیاری افرادی که در جبهه داخل که این پیشنهاد را فوراً تحویل گرفته و همچون گذشته آماده مذاکره میشوند. اینان مانند کسانی هستند که از جنگ بدر

هر جنبش انقلابی و مکتبی، در مسیر پیشرفت و تکامل، ناچار از درهم کوبیدن قاطع مواضع دشمن است و این عمل نیز از طریق قهرآمیز کردن مبارزه، امکان‌پذیر نمیشود

پس از گریختن کاروان ابوسفیان، به پیامبر پیشنهاد بازگشت به مدینه را دادند، اما پیامبر با دوراندیشی پیشنهاد آنان را نپذیرفت و اعلام جنگ نمود. آنان غافل از این بودند که عقب‌نشینی تنها بضرر انقلاب اسلام و بسود سپاه کفار و تقویت مواضع منافقین و ضدانقلاب در مدینه است. اکنون نیز امنیت‌طلبان و رفاه‌خواهان و مصلحت‌اندیشان، در همین اندیشه‌اند و باز غافل از اینکه با اینکار تنها انقلاب به موضع ضعف افتاده و امپریالیسم واپادی منطوقای آن و ضدانقلاب داخلی سود برده و حریص‌تر میشوند.

در این دوران سرنوشت‌ساز یکبار دیگر شاهد موضع‌گیری قاطع امام و مردم و رزمندگان دلیر و قهرمان در جبهه نبرد بودیم که قاطعانه مخالفت خود را با سازش اعلام داشتند و مذاکره را رد کرده و آمادگی خود را برای ادامه نبرد با دشمن اعلام کردند. امام و مردم بخوبی میدانند که این جنگ ما را خالص‌تر میکند، نیروهای صادق و انقلابی را رشد داده، پیشقراول مبارزه می‌گرداند، و بزدل‌ها و ترسو‌ها به لانه‌ها خزیده و به خانه‌هایشان پناهنده می‌شوند. این جنگ استقامت مردم و شور انقلابی آنها و آگاهی‌شان را نسبت به امر مبارزه پیچیده‌ای که در پیش داریم،

و ضربه‌بر جبهه امپریالیسم و مرتجعین در منطقه. در واقع این جنگ میتواند نقش "قران" را داشته باشد و صفها را مشخص‌تر سازد.

در این رابطه از کشورهای جبهه بایداری (الحزب، لیبی، سوریه، فلسطین) می‌خواهیم که از این به بعد عراق را در محاسبات خود در این جبهه حساب نیاورند و با موضع قاطع او را منزوی سازند.

۸- این جنگ همچنین تضادهای داخلی عراق را افزایش داده، فاصله رژیم عراق را با مردم مسلمان و برادر عراق بیشتر نموده و زمینه سرنگونی حکومت بعثی عراق را فراهم می‌آورد.

بدون شک تنها خط امام (خط انقلاب) خواهد توانست در جهت تحقق این اهداف کام برادر، و سازشکاران و محافظه کاران و مصلحت‌اندیشان!! نخواهند توانست چنین هدفهایی را تحقق بخشند. از اینرو ضروریست تا از این جنگ تحمیلی و فرصت بدست‌آمده، حداکثر استفاده را نموده، و مواضع استراتژیک امپریالیسم را بمخاطره انداخته و درهم کوبیم.

یادآوریم نبرد پیروزمندان، بدر را، که دل‌آویزهای مسلمانان سبب شد تا جنگ تحمیلی‌شده از سوی قریش به یک فتن شکوهمند برای مسلمین تبدیل شود. در آن جنگ هنگامیکه پیامبر و مجاهدان مسلمان، بدستور ایشان، عازم محاصره کاروان قریش بودند که از شام به مکه باز می‌گشت و سرپرستی آنرا ابوسفیان بعده داشت، با سپاهی از قریش روبرو گشتند که بدرخواست ابوسفیان برای کمک و حفاظت از کاروان مکه براه افتاده بودند. با اینکه کاروان زودتر گریخت و مسلمانان نتوانستند آن دست یابند، اما سپاه قریش با تجهیزات بسیار زیاد راهی جنگ با مسلمانان شده و در واقع مسلمین، نبردی را که آمادگی برای آن نداشتند منحل شدند. این جنگ که اولین نبرد مسلمانان با سران قریش بود، آزمایشی تعیین‌کننده بوده و در سرنوشت آینده انقلاب تاثیر بسزا داشت، و لذا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از یکسو مجاهدان مسلمان تنها برای محاصره کاروان مهیا شده بودند و خود را برای چنان نبردی آماده ساخته بودند، و از سوی دیگر با پیش آمدن سپاه قریش، دیگر

ما در این دوران سرنوشت‌ساز یکبار دیگر شاهد مواضع قاطع امام، و مردم و رزمندگان دلیر و قهرمان در جبهه نبرد بودیم که قاطعانه مخالفت خود را با سازش و مذاکره اعلام نموده و آمادگی خود را برای ادامه نبرد ابراز کردند

ببستر کرده و نیروی بیشتر خود را در جریان مبارزه پرورش داده و انقلاب را به جهاد دائمی تبدیل خواهد نمود. این جنگ بشرط آنکه با ویژگیهای فوق ادامه یابد، نوید پیروزی انقلاب و ملت و اسلام را بدنبال دارد و امید پیروزی خلفای منطقه را نیز به همراه می‌آورد. این جنگ اگر باین ترتیب ادامه یابد، هدفهای نامبرده را تحقق بخشیده و بی‌شک پیروزی از آن ما خواهد بود و رسوایی و شکست از آن دشمنان انقلاب.

البته پیروزی در این جنگ نباید مغروران سازد و محدودا ما را از مسیر اصلی منحرف گرداند. باید با هشیاری توجه داشته باشیم: اولاً- ضد انقلاب داخلی پس از پیروزی دست به اعمال وحشیانه خود خواهد زد. سرمایه‌داران و فئودالها و ساواکیها در اقصاناط ایران به جنایات و فجایع خود ادامه خواهند داد و پایگاههای دشمن کینه‌توزتر از پیش به تحدیدقوا پرداخته و به اشکال مختلف مثل بمب‌گذارها، ایجاد گرانی و احتکار، اغتشاش و ... در صدد انحراف و تضعیف خواهند آمد. هشیاری و آگاهی بر این امر باید ما را هرچه بیشتر از گذشته در جهت نابودی پایگاههای امپریالیسم مستر سازد. با انسجام جبهه، انقلاب در اثر این جنگ باید مبارزه مستمر و دائمی با پایگاههای امپریالیسم ضرورت حتمی شمرده شده و مبارزه با امپریالیسم را جدا از مبارزه با پایگاههایش ندانیم. ثانیاً، خون شهیدان انقلاب و جنگ کنونی برای اعمال خودسریها و قدرت‌طلبیهای ریخته‌نشده و هدف مقدس حفظ آزمانهای مکتب و انقلاب را تقویت کرده میکند. توجه داشته به این امر برای اینست که بار دیگر انقلاب را فدای مقاصد شخصی و قدرت طلبی‌ها و خودخواهیهای خودکرده، انقلاب را تبدیل به صحنه جنگ قدرت نگردانیم. بی‌شک بر مردم و همه نیروهای انقلابی و مومن بدانقلاب است با تلاش بی‌گبر و مستمر خود از این امر جلوگیری نمایند.

باین ترتیب، ما با توجه به ضرورتها و هدفهای فوق، و با استقبال این جنگ می‌رویم و تا باختن جان و ریختن خون و شهادت آماده‌ایم. امیدمان حفظ انقلاب و پاسداری از مکتب و فدا شدن در این راه مقدس است. در این راه دست تمام هم‌زمان را می‌فشاریم و درود خود را به روان پاک شهیدان این جهاد مقدس فرستاده، سلام خود را شتر رزمندگان جبهه جنگ، توده‌های مقاوم ارتش و سپاه پاسداران، مردم مقاوم و بصور ایران و امام سازش‌ناپذیران می‌کنیم.

و همواره به این تعلیم مکتب نیز توجه داریم که:

ما رمیت از رمیت ولكن الله رمی

بقیه از صفحه ۸

.....فالموت فی حیاتکم مقهورین

بی‌اهمیت و کوتاه است. علی از کمبود توشه آخرت که باید با عملکرد ارزش آفرینش در جهان بدست آورد، ناله دارد و نگران همه طولانی کردن زندگی مادی و چسبیدن به دنیا، علی را رها کن و بسراج دیگری برو که علی اسوه ملتی وامتی است که رسالت خداگونه شدن را بدوش میکشند و آوای رهایی انسانها را سزاده‌اند که: فاقروا علی مذله، و تاخیر محله، او رو والسیوف من الدماء، ترو و امن الما، یا بر ذلت و خواری تن دردهید و شجاعت و شرافت راز دست بدهید. یا آنکه شمشیرهایتان را از خوبه‌ایان (دشمنان انسانیت) سرباب کنید تا از آب سرباب شوید.

و چیزی را که برای دیگران نمی‌خواهیم برای خود نیز نخواهیم. اگر زندگی امام علی لحظه‌ای در این جهت نمی‌گذشت، آن زندگی، دیگر برای او ارزش نداشت.

"فالموت فی حیاتکم مقهورین" اما امام هرگز حاضر نشد که لحظه‌ای را بدون آفریدن ارزش جدید بگذراند. ای دنیا، از علی بگذر، آیا می‌خواهی علی را بفریبی؟ یا که خواهان علی هستی؟ علی را به تو نیازی نیست و چه عبت و بیهوده است آرزوی تو برای فریفتن علی، کسی دیگر بیاب که علی از تو چشم پوشیده. ای دنیا، زندگانی تو بدون آنکه همراه با ایجاد ارزشهای نوین باشد، برای علی

مردم قهرمان ما بر سر دوراهی ذلت و حریت، راه شهادت و دفاع و مقاومت و شرف و حیثیت را بر خواهند گزید.

پیکار کنید در راه خدا با کسانی که با شما پیکار می کنند

از آنجا که مبارزات تاریخ در تمام دورانها و همه مکانها، تبلور مبارزه دو بدیده متضاد در درون انسان یعنی نیروهای رتدیباننده و نیروهای بازدارنده می باشد، لذا صحنه تاریخ پیوسته مکانی است برای مبارزه، دو جبهه، یکی حق که هدفی جز طی طریق تکامل ندارد و دیگری باطل که حرکت جریان حق، در تضادی اساسی و بنیادی با حیات و بقای اوست.

بنا به اعتقاد مکتبی توحیدیان، سرنوشته اینگونه صف آراییها، همواره به ظفر یافتن جنود حق، شکست سیاه ناحق منجر گردید است. تاریخ را ورق می زیم ست همیشگی خدا، همیشه حکم به پیروزی حرکات رهایی بخش می دهد.

سنت الله اللّٰتی قدخلت من قبل و لن تجد لسنة الله تبديلا".
از آنجهت که نیروی بازدارنده در درون انسان همواره وجود دارد، باطل نیز حضور همیشگی در صحنه خواهد داشت زیرا شکست خوردن باطل در یک مقطع به مفهوم ریشگی شدن ابدی این بدیده نمی باشد و در قرآن نیز سرکوب شدن مقطعی این بدیده با اصطلاح "زاهق" یعنی شکست خورده توصیف گردیده است، پس نتیجتاً بخاطر وجود دائمی بازدارنده ها، رشد یابندگان همیشه در حرکت، همه گاه ناجازند که مبارزه کنند و مدفون کننده غیر حقیقت شوند:

لیحق الحق و يبطل الباطل و لوكره المجرمون. (۸/ انفال)

تا ثابت گرداند حق را و ناچیز کند باطل را و اگر چه گناهکاران کراهت داشته باشند.

نیروئی که مانع رشد استعدادهای بشری شده و با سلاح و ابزار ضد مردمی سد تکامل و سیورورت بسوی مطلق واحد راهی جز برانداختن آن نیست، چاره ای نیست مگر گروه ایمان آورنده در برابر دسته پوستاننده حقیقت سد شکنی کند و تباهی اش را فراهم سازد.

الذین كفروا و صدوا عن سبيل الله اضل اعمالهم. (۱/ محمد)

آنانکه بخدا کافر شدند و راه دین خدا را بر خلق بستند اعمال آنها تبا و باطل خواهد شد.

این حرکت رهایی دهنده در مکتب ما با مفهوم بومعنی و پرابعد جهاد تعریف می شود، منسجم ترین تعریف را در باره جهاد، علی (ع) که تمام دوران حیات خویش را صرف آن نموده بود ارائه می دهد "جهاد درونی است از درهای بهشت که خداوند آنرا بروی خواص و دوستان خود گشوده و لباسی نقوی و پرهیزگاری است و زره محکم حق تعالی و سپر قوی اوست".

خطبه ۲۷ نهج البلاغه
جهاد حرکتی است در دفاع از سنت های الهی، دفاع از اراده و حکم خداوند، دفاع از حقوق از دست رفته تودمه ها، دفاع از آزادی مدفون شده انسان ها و دفاع از ... که این احساس و این انگیزه خروش و پرخاش در جوهره وجود هر رو آورنده به توحید دائمی در حال غلبان است. غلبانی که چارچوبهای استبدادها و حققان ها توان مقاومت در مقابلش را ندارند. جهاد یعنی سعی و کوشش، سعی در رها شدن و رها ساختن، سعی در هموار ساختن راه برای حرکت آزاد کننده دین حق که همیشه مورد ستم و تعدی واقع گردیده، جهاد حرکتی است که علی آنرا زد و خوردی به حق می نامد.

در قرآن نیز این خیزش انقلابی، به تناسب و در آیات گوناگون بکرات توصیه گردیده و از ضروریات قلمداد گردیده است و مالک لایقالتون فی سبیل الله والمستضعفین، من الرجال والنساء و الولدان، الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالمة اهلبها واجعل لنا من لدنک ولیا" واجعل لنا من لدنک نصیرا" (۷۸/نساء)
چپست شما را که پیکار نمی کنید در راه خدا و راه ضعیفان، از مردان و زنان و کودکانی که می گویند، پروردگارا، ما را از این بلاد، این شهر بلا که اهلس ستمکار است

بیرون بر، و از نزد خود برای ما یآوری فرو فرست و از جانب خویش برای ما یاری کنندهای قرار ده.

این آیه تحریک کننده قرآن، خطاب به تمام خاموشان و مهر سکوت بر لب زندگان است که در برابر ستم و استضعافی که بر بندگان خدا وارد می شود تنها نظاره گراند، نظاره گری بی تفاوت و فارغ از درد های تحت ستمان. آیه فوق بیانگر این واقعیت است که راه خدا، راه آزادی تودم های ضعیف شده است، راه آزادی انسان هائی است که به استعباد و استعمار کشیده شده اند، راه آزادی بندگان در بندی است که سرپوشی از ستم و استعمار در چهل و خرافه بر استعدادهای ناشکفته درویشان کشیده اند، و در اینجا است که حق می باید یا شمشیر جلو رود، که حق را باید سرسختانه در دل باطل نفوذ داد زیرا

شکاف باطل یعنی حرکت حقیقت و می بینیم هر آنجا که حقیقی پدیدار بود، برق ذوالفقار دوسر ستمگر کش علی نیز در پس آن نورافشانی می کرد که تنها شمشیر است که قشر وجداره پوسیده و فاسدی را که بر روی افکار و استعداد های خدادادی، خدایطبان کشیده اند برمی کند.

واجل لنا من لدنک نصیرا" واجعل لنا من لدنک نصیرا"

در این آیه (۷۸/نساء) چند خصوصیت و ویژگی مشخص برای مستضعفین ذکر گردیده است:

جمعیتی که مورد ستم و بهره گشتی ستمکاران قرار گرفته اند و خود نیز از ستمی که برشان، رومی شود آگاه بوده و آرزوی می کنند و در این زبان از پروردگار خویش رهایی از شهر ظلم نموده و عزم آزادی می کنند و در این زمان از پروردگار خویش فرو فرستادن باور و ناصر را طلب می کنند.

د چنین حالتی روی سخن پروردگار با نظاره گران شهر ظلم است، خطاب به آنها می گوید که چرا کارزار نمی کنید، زیرا که اساساً یک امت مسلمان به هیچ روی جایز محق نیست، نسبت به سرنوشته و حقوق از کف رفته جمعی که به استضعاف کشیده شده اند بی توجه بوده و سکوت اختیار کنند.

در چنین زمانی است که گروندگان به توحید می باید هر یک دست از جان شسته و در قالب فردی بنام مجاهد، خروش برکنشیده و عزم رهایی، به اسارت کشیده شدگان تاریخ کند، مجاهدی که در یک دست مسلسل و در دست دیگر مکتب برگرفته تا با سلاح راه پیشروی کتاب را که راه آزادی انسان هاست، بگشاید و خون پرچوش و خو خورشنگش را چراغ راهی سازد برای فرد دیگری که سلاح بر زمین افتاده اش را بر می دارد تا ادامه دهنده راه باشد.

و بزگیهائی که برای تعریف طبقات تحت ستم عنوان گردید، هم اکنون و در شرایط حاضر زمانی، بطور ملموس و آشکارا می توان در جامعه انقلابی خویش یافت نمود.

خلفهای موحد و انقلابی ایران که قهرمانانه بنیان ستم شاهی قرون متعادی را برانداختند و مدتی قبل به پیروزی مرحله ای مبارزه خویش دست یافتند و پس از آن نیز تابحال برای ریشه کن ساختن بزرگترین سد تکامل دوران یعنی پدیده پست و جهان خواری بنام امپریالیسم، با آن درگیرند و تا محو کامل این نظام نیز از پای نخواهند اکنون انقلاب و دستاوردهای خونبار خویش را از هر سو مورد تهدید و هجوم سبانه امپریا و دیگر متحدین و مزدوران منطقه ای اش می بینند، چرا که آزادی یک ملت از قیدها و رشد انقلاب آن که از خصوصیت صدور نیز برخوردار بوده و از سوی امپریالیسم بیم آن می رود که به دیگر خلفهای جهان سوم نیز سرایت کند، قابل قبول نیست، لذا جهان خواری ضد بشری را بر آن داشته که آنچه در توان دارند جهت سرنگونی و نابودی این جریان انقلابی و بر باد دهنده هستی شان، بکار اندازند، زیرا در نهایت، قوام و استقلال تودمه ها، مرگ و زوال قدرتهاست.

و در اینجا هم ملت ایران چاره ای جز

پیکار کردن و با شما جنگ می کنند و شما نمی جنگید و خداوند را معصبت کنند و شما را راضی هستند".
آیا نمی بینید اطراف شما کم گردیده و به دیارتان فیروزی یافته اند و آنچه در تصرف شما بود بدست آوردند و در شهرتان جنگ می کنند؟" نامه ۶۳ نهج البلاغه
همچنانکه قرآن نیز سستی در مبارزه و صلح و دوستی با دشمن را سخت قابل برهیزر دانسته و مذمت می نماید:
"فلاتهنوا و تدعوا الی السلم و اتتم الا علون و الله معکم و لن یترکم اعمالکم" (۲۵/ محمد)
ای مؤمنین در جنگ با کفار سست نشوید و صلح و آشتی را از آنها درخواست ننمائید که موجب عجز و ناتوانی شما گردد. زیرا در اساس هم نشینی و مذاکره و سامحه با دشمن رودر رو که سلاح بدست برای نابود ساختن سنت های الهی می گوید یا اصول مکتب بیگانه و ناشناست و بین سیاه توحید و دشمنان خدا و خلق تنها سلاح است که سخن می گوید و دشمن تنها می باید به صدای برخاسته از سلاح گوش فرا دهد نه به ندای سازش و مسالمت، چرا که حامی جبهه حقیقت، الله است و جبهه ناحق بی بی یاور:

مبارزه سرسختانه نمی باید، وقاتلو المشرکین کافه" کما یقولونکم کافه و اعلموا ان الله یحب المتقین.

همگی با مشرکین کارزار کنید، همچنانکه آنها همگی با شما مقابله می کنند و بدانید که خدا با متقین است.

مبارزه ای که در آن همه ناخالصی ها و ناپاکی ها زدوده شده و هر آنکه برای مبارزه را ندارد به کنار زده می شود و مؤمنین و مجاهدین راستین که از توان لازم مبارزاتی برخوردارند، برجای می مانند و از برتری آشکاری که پروردگار در مقابل قاعدین و نسیستان به آنها وعده نموده است برخوردار می گردند. امام علی در خطبه ۳۴ نهج البلاغه در خصوص غریال شدن جبهه حق از خالدها و ناخالصان چنین می گوید:

"سوگند بخدا گمان می کنم اگر جنگ شدت یابد و آتش مرگ و قتل افروخته شود، شما مانند جدا شدن سر از بدن، از پسر ابوطالب جدا خواهید شد."

در این مبارزه کمیت جنبه تکامل یو کوچکترین تأثیری در رسیدن به هدف نخواهد داشت زیرا باریکترین جریانها که جوهر حقیقت در درون داشته باشند، بطور قطب و حتم بر عظیم ترین سدهای سدید غالب و مستولی خواهد شد.

"بخدا سوگند اگر من تنها، با ایشان روبرو شوم و آنها همه روی زمین را پر کرده باشند باک نداشته و نمی هراسم و بملاقات خدا مشتاق بوده و انتظار نیکوئی پاداش او را امیدوارانه دارم." نامه ۶۳ نهج البلاغه

این چنین حرکتی، که بدون بیم و هراس از کمیت براه خواهد افتاد بیقین همه مستضعفین را از مرد وزن و کودک را در بر خواهد گرفت تا در میدان حربی که افاق سپید آزادی جلاد هنده اش گردیده برای رهایی پای گذارند و در راه استقرار حاکمیت الله ونفی هر حرکت دیگری پیکار نمایند، زیرا جهاد حرکتی تجاوزگرانه نبوده و صرفاً برای رهایی بخشیدن مکتبی است که مورد هجوم قرار گرفته و نیز گسستن بندها از خلقها،

روبرو شوم و آنها همه روی زمین را پر کرده باشند باک نداشته و نمی هراسم و بملاقات خدا مشتاق بوده و انتظار نیکوئی پاداش او را امیدوارانه دارم." نامه ۶۳ نهج البلاغه

این چنین حرکتی، که بدون بیم و هراس از کمیت براه خواهد افتاد بیقین همه مستضعفین را از مرد وزن و کودک را در بر خواهد گرفت تا در میدان حربی که افاق سپید آزادی جلاد هنده اش گردیده برای رهایی پای گذارند و در راه استقرار حاکمیت الله ونفی هر حرکت دیگری پیکار نمایند، زیرا جهاد حرکتی تجاوزگرانه نبوده و صرفاً برای رهایی بخشیدن مکتبی است که مورد هجوم قرار گرفته و نیز گسستن بندها از خلقها،

روبرو شوم و آنها همه روی زمین را پر کرده باشند باک نداشته و نمی هراسم و بملاقات خدا مشتاق بوده و انتظار نیکوئی پاداش او را امیدوارانه دارم." نامه ۶۳ نهج البلاغه

این چنین حرکتی، که بدون بیم و هراس از کمیت براه خواهد افتاد بیقین همه مستضعفین را از مرد وزن و کودک را در بر خواهد گرفت تا در میدان حربی که افاق سپید آزادی جلاد هنده اش گردیده برای رهایی پای گذارند و در راه استقرار حاکمیت الله ونفی هر حرکت دیگری پیکار نمایند، زیرا جهاد حرکتی تجاوزگرانه نبوده و صرفاً برای رهایی بخشیدن مکتبی است که مورد هجوم قرار گرفته و نیز گسستن بندها از خلقها،

روبرو شوم و آنها همه روی زمین را پر کرده باشند باک نداشته و نمی هراسم و بملاقات خدا مشتاق بوده و انتظار نیکوئی پاداش او را امیدوارانه دارم." نامه ۶۳ نهج البلاغه

این چنین حرکتی، که بدون بیم و هراس از کمیت براه خواهد افتاد بیقین همه مستضعفین را از مرد وزن و کودک را در بر خواهد گرفت تا در میدان حربی که افاق سپید آزادی جلاد هنده اش گردیده برای رهایی پای گذارند و در راه استقرار حاکمیت الله ونفی هر حرکت دیگری پیکار نمایند، زیرا جهاد حرکتی تجاوزگرانه نبوده و صرفاً برای رهایی بخشیدن مکتبی است که مورد هجوم قرار گرفته و نیز گسستن بندها از خلقها،

روبرو شوم و آنها همه روی زمین را پر کرده باشند باک نداشته و نمی هراسم و بملاقات خدا مشتاق بوده و انتظار نیکوئی پاداش او را امیدوارانه دارم." نامه ۶۳ نهج البلاغه

این چنین حرکتی، که بدون بیم و هراس از کمیت براه خواهد افتاد بیقین همه مستضعفین را از مرد وزن و کودک را در بر خواهد گرفت تا در میدان حربی که افاق سپید آزادی جلاد هنده اش گردیده برای رهایی پای گذارند و در راه استقرار حاکمیت الله ونفی هر حرکت دیگری پیکار نمایند، زیرا جهاد حرکتی تجاوزگرانه نبوده و صرفاً برای رهایی بخشیدن مکتبی است که مورد هجوم قرار گرفته و نیز گسستن بندها از خلقها،

روبرو شوم و آنها همه روی زمین را پر کرده باشند باک نداشته و نمی هراسم و بملاقات خدا مشتاق بوده و انتظار نیکوئی پاداش او را امیدوارانه دارم." نامه ۶۳ نهج البلاغه

این چنین حرکتی، که بدون بیم و هراس از کمیت براه خواهد افتاد بیقین همه مستضعفین را از مرد وزن و کودک را در بر خواهد گرفت تا در میدان حربی که افاق سپید آزادی جلاد هنده اش گردیده برای رهایی پای گذارند و در راه استقرار حاکمیت الله ونفی هر حرکت دیگری پیکار نمایند، زیرا جهاد حرکتی تجاوزگرانه نبوده و صرفاً برای رهایی بخشیدن مکتبی است که مورد هجوم قرار گرفته و نیز گسستن بندها از خلقها،

روبرو شوم و آنها همه روی زمین را پر کرده باشند باک نداشته و نمی هراسم و بملاقات خدا مشتاق بوده و انتظار نیکوئی پاداش او را امیدوارانه دارم." نامه ۶۳ نهج البلاغه

این چنین حرکتی، که بدون بیم و هراس از کمیت براه خواهد افتاد بیقین همه مستضعفین را از مرد وزن و کودک را در بر خواهد گرفت تا در میدان حربی که افاق سپید آزادی جلاد هنده اش گردیده برای رهایی پای گذارند و در راه استقرار حاکمیت الله ونفی هر حرکت دیگری پیکار نمایند، زیرا جهاد حرکتی تجاوزگرانه نبوده و صرفاً برای رهایی بخشیدن مکتبی است که مورد هجوم قرار گرفته و نیز گسستن بندها از خلقها،

روبرو شوم و آنها همه روی زمین را پر کرده باشند باک نداشته و نمی هراسم و بملاقات خدا مشتاق بوده و انتظار نیکوئی پاداش او را امیدوارانه دارم." نامه ۶۳ نهج البلاغه

این چنین حرکتی، که بدون بیم و هراس از کمیت براه خواهد افتاد بیقین همه مستضعفین را از مرد وزن و کودک را در بر خواهد گرفت تا در میدان حربی که افاق سپید آزادی جلاد هنده اش گردیده برای رهایی پای گذارند و در راه استقرار حاکمیت الله ونفی هر حرکت دیگری پیکار نمایند، زیرا جهاد حرکتی تجاوزگرانه نبوده و صرفاً برای رهایی بخشیدن مکتبی است که مورد هجوم قرار گرفته و نیز گسستن بندها از خلقها،

روبرو شوم و آنها همه روی زمین را پر کرده باشند باک نداشته و نمی هراسم و بملاقات خدا مشتاق بوده و انتظار نیکوئی پاداش او را امیدوارانه دارم." نامه ۶۳ نهج البلاغه

این چنین حرکتی، که بدون بیم و هراس از کمیت براه خواهد افتاد بیقین همه مستضعفین را از مرد وزن و کودک را در بر خواهد گرفت تا در میدان حربی که افاق سپید آزادی جلاد هنده اش گردیده برای رهایی پای گذارند و در راه استقرار حاکمیت الله ونفی هر حرکت دیگری پیکار نمایند، زیرا جهاد حرکتی تجاوزگرانه نبوده و صرفاً برای رهایی بخشیدن مکتبی است که مورد هجوم قرار گرفته و نیز گسستن بندها از خلقها،

روبرو شوم و آنها همه روی زمین را پر کرده باشند باک نداشته و نمی هراسم و بملاقات خدا مشتاق بوده و انتظار نیکوئی پاداش او را امیدوارانه دارم." نامه ۶۳ نهج البلاغه

این چنین حرکتی، که بدون بیم و هراس از کمیت براه خواهد افتاد بیقین همه مستضعفین را از مرد وزن و کودک را در بر خواهد گرفت تا در میدان حربی که افاق سپید آزادی جلاد هنده اش گردیده برای رهایی پای گذارند و در راه استقرار حاکمیت الله ونفی هر حرکت دیگری پیکار نمایند، زیرا جهاد حرکتی تجاوزگرانه نبوده و صرفاً برای رهایی بخشیدن مکتبی است که مورد هجوم قرار گرفته و نیز گسستن بندها از خلقها،

روبرو شوم و آنها همه روی زمین را پر کرده باشند باک نداشته و نمی هراسم و بملاقات خدا مشتاق بوده و انتظار نیکوئی پاداش او را امیدوارانه دارم." نامه ۶۳ نهج البلاغه

این چنین حرکتی، که بدون بیم و هراس از کمیت براه خواهد افتاد بیقین همه مستضعفین را از مرد وزن و کودک را در بر خواهد گرفت تا در میدان حربی که افاق سپید آزادی جلاد هنده اش گردیده برای رهایی پای گذارند و در راه استقرار حاکمیت الله ونفی هر حرکت دیگری پیکار نمایند، زیرا جهاد حرکتی تجاوزگرانه نبوده و صرفاً برای رهایی بخشیدن مکتبی است که مورد هجوم قرار گرفته و نیز گسستن بندها از خلقها،

روبرو شوم و آنها همه روی زمین را پر کرده باشند باک نداشته و نمی هراسم و بملاقات خدا مشتاق بوده و انتظار نیکوئی پاداش او را امیدوارانه دارم." نامه ۶۳ نهج البلاغه

این چنین حرکتی، که بدون بیم و هراس از کمیت براه خواهد افتاد بیقین همه مستضعفین را از مرد وزن و کودک را در بر خواهد گرفت تا در میدان حربی که افاق سپید آزادی جلاد هنده اش گردیده برای رهایی پای گذارند و در راه استقرار حاکمیت الله ونفی هر حرکت دیگری پیکار نمایند، زیرا جهاد حرکتی تجاوزگرانه نبوده و صرفاً برای رهایی بخشیدن مکتبی است که مورد هجوم قرار گرفته و نیز گسستن بندها از خلقها،

روبرو شوم و آنها همه روی زمین را پر کرده باشند باک نداشته و نمی هراسم و بملاقات خدا مشتاق بوده و انتظار نیکوئی پاداش او را امیدوارانه دارم." نامه ۶۳ نهج البلاغه

این چنین حرکتی، که بدون بیم و هراس از کمیت براه خواهد افتاد بیقین همه مستضعفین را از مرد وزن و کودک را در بر خواهد گرفت تا در میدان حربی که افاق سپید آزادی جلاد هنده اش گردیده برای رهایی پای گذارند و در راه استقرار حاکمیت الله ونفی هر حرکت دیگری پیکار نمایند، زیرا جهاد حرکتی تجاوزگرانه نبوده و صرفاً برای رهایی بخشیدن مکتبی است که مورد هجوم قرار گرفته و نیز گسستن بندها از خلقها،

روبرو شوم و آنها همه روی زمین را پر کرده باشند باک نداشته و نمی هراسم و بملاقات خدا مشتاق بوده و انتظار نیکوئی پاداش او را امیدوارانه دارم." نامه ۶۳ نهج البلاغه

این چنین حرکتی، که بدون بیم و هراس از کمیت براه خواهد افتاد بیقین همه مستضعفین را از مرد وزن و کودک را در بر خواهد گرفت تا در میدان حربی که افاق سپید آزادی جلاد هنده اش گردیده برای رهایی پای گذارند و در راه استقرار حاکمیت الله ونفی هر حرکت دیگری پیکار نمایند، زیرا جهاد حرکتی تجاوزگرانه نبوده و صرفاً برای رهایی بخشیدن مکتبی است که مورد هجوم قرار گرفته و نیز گسستن بندها از خلقها،

روبرو شوم و آنها همه روی زمین را پر کرده باشند باک نداشته و نمی هراسم و بملاقات خدا مشتاق بوده و انتظار نیکوئی پاداش او را امیدوارانه دارم." نامه ۶۳ نهج البلاغه

این چنین حرکتی، که بدون بیم و هراس از کمیت براه خواهد افتاد بیقین همه مستضعفین را از مرد وزن و کودک را در بر خواهد گرفت تا در میدان حربی که افاق سپید آزادی جلاد هنده اش گردیده برای رهایی پای گذارند و در راه استقرار حاکمیت الله ونفی هر حرکت دیگری پیکار نمایند، زیرا جهاد حرکتی تجاوزگرانه نبوده و صرفاً برای رهایی بخشیدن مکتبی است که مورد هجوم قرار گرفته و نیز گسستن بندها از خلقها،

روبرو شوم و آنها همه روی زمین را پر کرده باشند باک نداشته و نمی هراسم و بملاقات خدا مشتاق بوده و انتظار نیکوئی پاداش او را امیدوارانه دارم." نامه ۶۳ نهج البلاغه

این چنین حرکتی، که بدون بیم و هراس از کمیت براه خواهد افتاد بیقین همه مستضعفین را از مرد وزن و کودک را در بر خواهد گرفت تا در میدان حربی که افاق سپید آزادی جلاد هنده اش گردیده برای رهایی پای گذارند و در راه استقرار حاکمیت الله ونفی هر حرکت دیگری پیکار نمایند، زیرا جهاد حرکتی تجاوزگرانه نبوده و صرفاً برای رهایی بخشیدن مکتبی است که مورد هجوم قرار گرفته و نیز گسستن بندها از خلقها،

روبرو شوم و آنها همه روی زمین را پر کرده باشند باک نداشته و نمی هراسم و بملاقات خدا مشتاق بوده و انتظار نیکوئی پاداش او را امیدوارانه دارم." نامه ۶۳ نهج البلاغه

این چنین حرکتی، که بدون بیم و هراس از کمیت براه خواهد افتاد بیقین همه مستضعفین را از مرد وزن و کودک را در بر خواهد گرفت تا در میدان حربی که افاق سپید آزادی جلاد هنده اش گردیده برای رهایی پای گذارند و در راه استقرار حاکمیت الله ونفی هر حرکت دیگری پیکار نمایند، زیرا جهاد حرکتی تجاوزگرانه نبوده و صرفاً برای رهایی بخشیدن مکتبی است که مورد هجوم قرار گرفته و نیز گسستن بندها از خلقها،

روبرو شوم و آنها همه روی زمین را پر کرده باشند باک نداشته و نمی هراسم و بملاقات خدا مشتاق بوده و انتظار نیکوئی پاداش او را امیدوارانه دارم." نامه ۶۳ نهج البلاغه

این چنین حرکتی، که بدون بیم و هراس از کمیت براه خواهد افتاد بیقین همه مستضعفین را از مرد وزن و کودک را در بر خواهد گرفت تا در میدان حربی که افاق سپید آزادی جلاد هنده اش گردیده برای رهایی پای گذارند و در راه استقرار حاکمیت الله ونفی هر حرکت دیگری پیکار نمایند، زیرا جهاد حرکتی تجاوزگرانه نبوده و صرفاً برای رهایی بخشیدن مکتبی است که مورد هجوم قرار گرفته و نیز گسستن بندها از خلقها،

روبرو شوم و آنها همه روی زمین را پر کرده باشند باک نداشته و نمی هراسم و بملاقات خدا مشتاق بوده و انتظار نیکوئی پاداش او را امیدوارانه دارم." نامه ۶۳ نهج البلاغه

این چنین حرکتی، که بدون بیم و هراس از کمیت براه خواهد افتاد بیقین همه مستضعفین را از مرد وزن و کودک را در بر خواهد گرفت تا در میدان حربی که افاق سپید آزادی جلاد هنده اش گردیده برای رهایی پای گذارند و در راه استقرار حاکمیت الله ونفی هر حرکت دیگری پیکار نمایند، زیرا جهاد حرکتی تجاوزگرانه نبوده و صرفاً برای رهایی بخشیدن مکتبی است که مورد هجوم قرار گرفته و نیز گسستن بندها از خلقها،

روبرو شوم و آنها همه روی زمین را پر کرده باشند باک نداشته و نمی هراسم و بملاقات خدا مشتاق بوده و انتظار نیکوئی پاداش او را امیدوارانه دارم." نامه ۶۳ نهج البلاغه

این چنین حرکتی، که بدون بیم و هراس از کمیت براه خواهد افتاد بیقین همه مستضعفین را از مرد وزن و کودک را در بر خواهد گرفت تا در میدان حربی که افاق سپید آزادی جلاد هنده اش گردیده برای رهایی پای گذارند و در راه استقرار حاکمیت الله ونفی هر حرکت دیگری پیکار نمایند، زیرا جهاد حرکتی تجاوزگرانه نبوده و صرفاً برای رهایی بخشیدن مکتبی است که مورد هجوم قرار گرفته و نیز گسستن بندها از خلقها،

دیگر هیچ ناصر و یآوری برای خود نیابند، و در بسیاری از آیات، کشتن خصم پوستاننده حق را اکیدا واجب دانسته است بکشیدشان هر جا که یابیدشان و برون کنید ایشان را بدانسان که بیرون کردند شما را.

قد علم کردن در برابر اراده یونانی مطلق و مطلق توانا و نیز برهم زدن نظم حاکم بر جهان هستی و کجی واعوجاج در سنتهای ثابت بدید آوردن، مسائلی نیست که از طریق مذاکره و نصیحت و سازش برای رفع آن اقدام کرد، بلکه تنها تمام بالسف و باسلاح است که حل کننده تضادهای همیشه در ظهور است.

قرآن، کتاب رهایی بخش، که همواره چون نامش فرق گذارنده بین حاکمیت حق و حاکمیت غیر آن است و نیز قائل شونده، مزید می بین همه بدیده های متضاد می باشد، در همه جا دستور مبارزه با زور - محوران و خودمداران و انکار کنندگان حقیقت را با افعال استمراری نگار برده است و این هیچ چیز را نشان نمی دهد جز آنکه نیروهای ضد توحیدی و مخالف با تکامل و تعالی انسانها همواره حاضر بوده و همواره نیز باید با آن به مبارزه برخاست تا روزی که دیگر اثری از تضاد باقی نمانده و بی جامعدای برابر و بی تفرقه بدون تضاد و بی طبقه بنام جامعه توحیدی که آرزوی دور دست تحت ستمان زمین است، بناگردد.

قرآن، کتاب رهایی بخش، که همواره چون نامش فرق گذارنده بین حاکمیت حق و حاکمیت غیر آن است و نیز قائل شونده، مزید می بین همه بدیده های متضاد می باشد، در همه جا دستور مبارزه با زور - محوران و خودمداران و انکار کنندگان حقیقت را با افعال استمراری نگار برده است و این هیچ چیز را نشان نمی دهد جز آنکه نیروهای ضد توحیدی و مخالف با تکامل و تعالی انسانها همواره حاضر بوده و همواره نیز باید با آن به مبارزه برخاست تا روزی که دیگر اثری از تضاد باقی نمانده و بی جامعدای برابر و بی تفرقه بدون تضاد و بی طبقه بنام جامعه توحیدی که آرزوی دور دست تحت ستمان زمین است، بناگردد.

قرآن، کتاب رهایی بخش، که همواره چون نامش فرق گذارنده بین حاکمیت حق و حاکمیت غیر آن است و نیز قائل شونده، مزید می بین همه بدیده های متضاد می باشد، در همه جا دستور مبارزه با زور - محوران و خودمداران و انکار کنندگان حقیقت را با افعال استمراری نگار برده است و این هیچ چیز را نشان نمی دهد جز آنکه نیروهای ضد توحیدی و مخالف با تکامل و تعالی انسانها همواره حاضر بوده و همواره نیز باید با آن به مبارزه برخاست تا روزی که دیگر اثری از تضاد باقی نمانده و بی جامعدای برابر و بی تفرقه بدون تضاد و بی طبقه بنام جامعه توحیدی که آرزوی دور دست تحت ستمان زمین است، بناگردد.

قرآن، کتاب رهایی بخش، که همواره چون نامش فرق گذارنده بین حاکمیت حق و حاکمیت غیر آن است و نیز قائل شونده، مزید می بین همه بدیده های متضاد می باشد، در همه جا دستور مبارزه با زور - محوران و خودمداران و انکار کنندگان حقیقت را با افعال استمراری نگار برده است و این هیچ چیز را نشان نمی دهد جز آنکه نیروهای ضد توحیدی و مخالف با تکامل و تعالی انسانها همواره حاضر بوده و همواره نیز باید با آن به مبارزه برخاست تا روزی که دیگر اثری از تضاد باقی نمانده و بی جامعدای برابر و بی تفرقه بدون تضاد و بی طبقه بنام جامعه توحیدی که آرزوی دور دست تحت ستمان زمین است، بناگردد.

قرآن، کتاب رهایی بخش، که همواره چون نامش فرق گذارنده بین حاکمیت حق و حاکمیت غیر آن است و نیز قائل شونده، مزید می بین همه بدیده های متضاد می باشد، در همه جا دستور مبارزه با زور - محوران و خودمداران و انکار کنندگان حقیقت را با افعال استمراری نگار برده است و این هیچ چیز را نشان نمی دهد جز آنکه نیروهای ضد توحیدی و مخالف با تکامل و تعالی انسانها همواره حاضر بوده و همواره نیز باید با آن به مبارزه برخاست تا روزی که دیگر اثری از تضاد باقی نمانده و بی جامعدای برابر و بی تفرقه بدون تضاد و بی طبقه بنام جامعه توحیدی که آرزوی دور دست تحت ستمان زمین است، بناگردد.

قرآن، کتاب رهایی بخش، که همواره چون نامش فرق گذارنده بین حاکمیت حق و حاکمیت غیر آن است و نیز قائل شونده، مزید می بین همه بدیده های متضاد می باشد، در همه جا دستور مبارزه با زور - محوران و خودمداران و انکار کنندگان حقیقت را با افعال استمراری نگار برده است و این هیچ چیز را نشان نمی دهد جز آنکه نیروهای ضد توحیدی و مخالف با تکامل و تعالی انسانها همواره حاضر بوده و همواره نیز باید با آن به مبارزه برخاست تا روزی که دیگر اثری از تضاد باقی نمانده و بی جامعدای برابر و بی تفرقه بدون تضاد و بی طبقه بنام جامعه توحیدی که آرزوی دور دست تحت ستمان زمین است، بناگردد.

قرآن، کتاب رهایی بخش، که همواره چون نامش فرق گذارنده بین حاکمیت حق و حاکمیت غیر آن است و نیز قائل شونده، مزید می بین همه بدیده های متضاد می باشد، در همه جا دستور مبارزه با زور - محوران و خودمداران و انکار کنندگان حقیقت را با افعال استمراری نگار برده است و این هیچ چیز را نشان نمی دهد جز آنکه نیروهای ضد توحیدی و مخالف با تکامل و تعالی انسانها همواره حاضر بوده و همواره نیز باید با آن به مبارزه برخاست تا روزی که دیگر اثری از تضاد باقی نمانده و بی جامعدای برابر و بی تفرقه بدون تضاد و بی طبقه بنام جامعه توحیدی که آرزوی دور دست تحت ستمان زمین است، بناگردد.

قرآن، کتاب رهایی بخش، که همواره چون نامش فرق گذارنده بین حاکمیت حق و حاکمیت غیر آن است و نیز قائل شونده، مزید می بین همه بدیده های متضاد می باشد، در همه جا دستور مبارزه با زور - محوران و خودمداران و انکار کنندگان حقیقت را با افعال استمراری نگار برده است و این هیچ چیز را نشان نمی دهد جز آنکه نیروهای ضد توحیدی و مخالف با تکامل و تعالی انسانها همواره حاضر بوده و همواره نیز باید با آن به مبارزه برخاست تا روزی که دیگر اثری از تضاد باقی نمانده و بی جامعدای برابر و بی تفرقه بدون تضاد و بی طبقه بنام جامعه توحیدی که آرزوی دور دست تحت ستمان زمین است، بناگردد.

قرآن، کتاب رهایی بخش، که همواره چون نامش فرق گذارنده بین حاکمیت حق و حاکمیت غیر آن است و نیز قائل شونده، مزید می بین همه بدیده های متضاد می باشد، در همه جا دستور مبارزه با زور - محوران و خودمداران و انکار کنندگان حقیقت را با افعال استمراری نگار برده است و این هیچ چیز را نشان نمی دهد جز آنکه نیروهای ضد توحیدی و مخالف با تکامل و تعالی انسانها همواره حاضر بوده و همواره نیز باید با آن به مبارزه برخاست تا روزی که دیگر اثری از تضاد باقی نمانده و بی جامعدای برابر و بی تفرقه بدون تضاد و بی طبقه بنام جامعه توحیدی که آرزوی دور دست تحت ستمان زمین است، بناگردد.

قرآن، کتاب رهایی بخش، که همواره چون نامش فرق گذارنده بین حاکمیت حق و حاکمیت غیر آن است و نیز قائل شونده، مزید می بین همه بدیده های متضاد می باشد، در همه جا دستور مبارزه با زور - محوران و خودمداران و انکار کنندگان حقیقت را با افعال استمراری نگار برده است و این هیچ چیز را نشان نمی دهد جز آنکه نیروهای ضد توحیدی و مخالف با تکامل و تعالی انسانها همواره حاضر بوده و همواره نیز باید با آن به مبارزه برخاست تا روزی که دیگر اثری از تضاد باقی نمانده و بی جامعدای برابر و بی تفرقه بدون تضاد و بی طبقه بنام جامعه توحیدی که آرزوی دور دست تحت ستمان زمین است، بناگردد.

قرآن، کتاب رهایی بخش، که همواره چون نامش فرق گذارنده بین حاکمیت حق و حاکمیت غیر آن است و نیز قائل شونده، مزید می بین همه بدیده های متضاد می باشد، در همه جا دستور مبارزه با زور - محوران و خودمداران و انکار کنندگان حقیقت را با افعال استمراری نگار برده است و این هیچ چیز را نشان نمی دهد جز آنکه نیروهای ضد توحیدی و مخالف با تکامل و تعالی انسانها همواره حاضر بوده و همواره نیز باید با آن به مبارزه برخاست تا روزی که دیگر اثری از تضاد باقی نمانده و بی جامعدای برابر و بی تفرقه بدون تضاد و بی طبقه بنام جامعه توحیدی که آرزوی دور دست تحت ستمان زمین است، بناگردد.

قرآن، کتاب رهایی بخش، که همواره چون نامش فرق گذارنده بین حاکمیت حق و حاکمیت غیر آن است و نیز قائل شونده، مزید می بین همه بدیده های متضاد می باشد، در همه جا دستور مبارزه با زور - محوران و خودمداران و انکار کنندگان حقیقت را با افعال استمراری نگار برده است و این هیچ چیز را نشان نمی دهد جز آنکه نیروهای ضد توحیدی و مخالف با تکامل و تعالی انسانها همواره حاضر بوده و همواره نیز باید با آن به مبارزه برخاست تا روزی که دیگر اثری از تضاد باقی نمانده و بی جامعدای برابر و بی تفرقه بدون تضاد و بی طبقه بنام جامعه توحیدی که آرزوی دور دست تحت ستمان زمین است، بناگردد.

قرآن، کتاب رهایی بخش، که همواره چون نامش فرق گذارنده بین حاکمیت حق و حاکمیت غیر آن است و نیز قائل شونده، مزید می بین همه بدیده های متضاد می باشد، در همه جا دستور مبارزه با زور - محوران و خودمداران و انکار کنندگان حقیقت را با افعال استمراری نگار برده است و این هیچ چیز را نشان نمی دهد جز آنکه نیروهای ضد توحیدی و مخالف با تکامل و تعالی انسانها همواره حاضر بوده و همواره نیز باید با آن به مبارزه برخاست تا روزی که دیگر اثری از تضاد باقی نمانده و بی جامعدای برابر و بی تفرقه بدون تضاد و بی طبقه بنام جامعه توحیدی که آرزوی دور دست تحت ستمان زمین است، بناگردد.

قرآن، کتاب رهایی بخش، که همواره چون نامش فرق گذارنده بین حاکمیت حق و حاکمیت غیر آن است و نیز قائل شونده، مزید می بین همه بدیده های متضاد می باشد، در همه جا دستور مبارزه با زور - محوران و خودمداران و انکار کنندگان حقیقت را با افعال استمراری نگار برده است و این هیچ چیز را نشان نمی دهد جز آنکه نیروهای ضد توحیدی و مخالف با تکامل و تعالی انسانها همواره حاضر بوده و همواره نیز باید با آن به مبارزه برخاست تا روزی که دیگر اثری از تضاد باقی نمانده و بی جامعدای برابر و بی تفرقه بدون تضاد و بی طبقه بنام جامعه توحیدی که آرزوی دور دست تحت ستمان زمین است، بناگردد.

قرآن، کتاب رهایی بخش، که همواره چون نامش فرق گذارنده بین حاکمیت حق و حاکمیت غیر آن است و نیز قائل شونده، مزید می بین همه بدیده های متضاد می باشد، در همه جا دستور مبارزه با زور - محوران و خودمداران و انکار کنندگان حقیقت را با افعال استمراری نگار برده است و این هیچ چیز را نشان نمی دهد جز آنکه نیروهای ضد ت

مقدمه‌ای بر مسئله تنش کبیلات

امر تشکل و حزب و مبارزه نشان میدهد، بررسی و ارزیابی دقیق مناسبات حاکم بر سازمانها و ساختار خصوصیات یک سازماندهی و مبارزه مکتبی اهمیت فوق العاده دارد. در حال حاضر سازمانها و احزاب متعددی مدعی مبارزه مکتبی و سیاسی هستند، بخصوص تعیین دقیق اصول حاکم بر یک تشکلات مکتبی برای مبارزان مسلمان بسیار ضروری است بررسی علمی بسیاری شکستها و ناکامیها در مبارزات ملی و ضداستعماری و انحرافات و لغزشها یا خیانتها در این نوع موارد است و مبارزات مکتبی مسلمان نشان خواهد داد که یکی از عوامل اصلی شکست و انحراف، در ساخت تشکلاتی و اصول حاکم بر آن بوده است.



کرده است که بدوستان خود اطلاع داده که حاضر استاز کارشناسان نفی برای بحث و گفتگو پیرامون مشکلات کشتیرانی در خلیج فارس به واشنگتن دعوت بعمل آورد. کارتر در سخنرانی اخیر انتخاباتی خود با اشاره به جنگ گفته است که امیدوار است جنگ، ایران را روزی به آزادی گروگانها وادار سازد.

تایمز در جای دیگری می نویسد، کارتر برای تشکیل یک نیروی بین المللی برای جلوگیری از بسنه شدن تنگه هرمز که از ناوهای فرانسه، بریتانیا، ایتالیا، آلمان غربی، و آمریکا تشکیل شود، اظهار تمایل نشان داده و آنرا بمداخله یک جانبه آمریکا ترجیح می دهد.

به گزارش آسوشیتدپرس، دیپلماتهای غربی اعلام کردند، متحدان اصلی آمریکا پیشنهادهایی که کارتر را برای مشاوره پیرامون حفظ دسترسی بین المللی به نفت خلیج فارس در صورت به مخاطره افتادن در نتیجه جنگ ایران و عراق بذیرتواند. این دیپلماتها گفتند، انگلستان، ژاپن، ایتالیا، آلمان غربی و فرانسه به واشنگتن توصیه کرده اند که امنیت دریانوردی و تنگه هرمز از جمله منافع حیاتی ملی آنان است ستانور فرانک چرخ رئیس کمیته روابط خارجی سنای آمریکا گفت این کشور باید در صورت لزوم، آماده بکارگرفتن نیروی دریایی خود برای کمک به بازنگه داشتن تنگه هرمز باشد. وی افزود انتظار دارد که این حضور شامل شرکت، انگلیس و فرانسه و استرالیا هم باشد.

وارن کریستوفر معاون وزارت خارجه آمریکا نیز در یک مصاحبه تلویزیونی تاکید کرد که ایالات متحده مایل است اقدامات لازم را جهت بازنگه داشتن تنگه هرمز انجام دهد، در همین رابطه وزارت دفاع آمریکا تحت عنوان جلوگیری از افزایش تنش بین المللی؛ و داشتن صلاحیت کامل دستور داده است که تعدادی از کشتیهای جنگی از ناوگان اقیانوس هندو ۴ نیروی خاورمیانه را به منطقه اعزام داشته، یک منبع نظامی آمریکا در اینمورد اظهار داشت، ناو هواپیمابر "میدوی" آمریکا در مومباسا در حالیکه توسط ۴ کشتی اسکورت می شود بسوی خلیج فارس در حال پیشروی است.

بنناگون در باره آمادگیهای نظامی آمریکا در خلیج فارس می گوید: آمریکا نیروهای نظامی خود را در قسمت غربی گسترش می دهد. از جمله ناوهای حامل ۲۵ هزار و ۶۰۰ هزار تفنگدار دریایی اکنون در خلیج فارس قرار دارند.

"رادبو تا شکند" بنابه ادعای رادبو مسکو، ناوگان بزرگ آمریکا که در منطقه خلیج فارس متمرکز گردیده حاضر بدانجام هر عمل ماجراجویانه است.

بنگزارش خبرگزاریها ۲۹ ناو آمریکا به سواحل خلیج نزدیک شده و واحدهای نظامی نیز بحال آماده باش درآمده اند. در همین حال ریگان و کارتر نامزدهای انتخاباتی ریاست جمهوری

بقیه در صفحه ۱۲

احزاب و سازمانهای سیاسی از این ردیف، هدفشان از سازماندهی بدست آوردن قدرت است. آنان معمولاً در جستجوی کوتاهترین راه وصول به قله پیروزی میباشند، پیش از آنکه از نوع دیگری مبارزه و سازماندهی که مبارزه و تشکلات مکتبی است بختی شود، لازم است به ویژگیهای عمده تشکلاتی، سازمانها و احزاب سیاسی اشاره ای کرد، آنها را در مقایسه با ویژگیهای یک تشکلات مکتبی (توحیدی) قرار دهیم.

● آیا وقت آن نرسیده است که نسل جوان و مبارز ما به مفهوم درست مبارزه و سازماندهی مکتبی نزدیک و آشنا شود؟

رهبران هدفی جز ایجاد قدرت در برابر رژیم ندارد. اگر رژیم از برتری نظامی و مادی برخوردار است، در تودهها هم قدرتی نهفته است که فقط به کمک تشکلات متبلور میشود.

قدرت تعیین میشود. هر کدام امکانات خود را بسیج میکنند و نیروهای خود را سازمان میدهند.

رژیم که ابتدا از برتری مسلم قدرت برخوردارست سعی میکند این برتری را حفظ کند و سازمانهای مخالف می کوشند، قدرتش را افزایش دهند و با کسب برتری پیروزی را برای خود مسلم کنند. آنان برای خود وظیفهای جز حل معادله قدرت نمی شناسند، سازماندهی تودهها و ایجاد تشکلات در این نوع مبارزه برای این

رژیم ندارد. اگر رژیم از برتری نظامی و مادی برخوردار است، در تودهها هم قدرتی نهفته است که فقط به کمک تشکلات متبلور میشود.

موضع گیریهای گوناگون در قبال جنگ ایران و عراق

ترنجبین منطقه

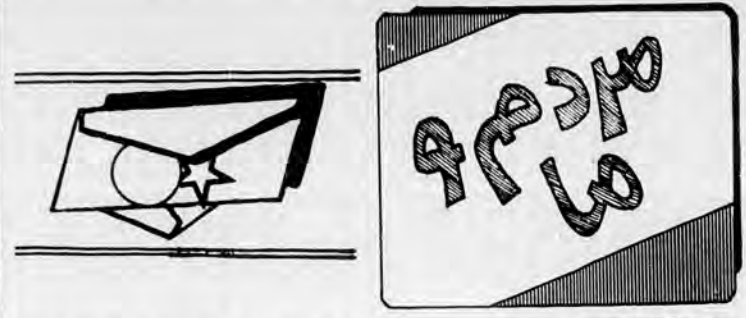
رژیمهای ارتجاعی منطقه و دیگر رژیمهای وابسته عرب، چون مغرب، اردن، یمن شمالی، کویت، عربستان، موریتانی و اکثر شیخ نشینها حمایت خود را از عراق اعلام داشتند.

سادات متحد امپریالیسم و صهیونیسم اظهار داشت اکنون بهترین فرصت برای سرنگونی رژیم "خمینی" فراهم گردیده و وی متذکر شد هر نوع رژیمی را که در ایران بر سرگراید، آنرا به رژیم "خمینی" ترجیح می دهد.

"رادبوصدای آمریکا" وی همچنین به آمریکا پیشنهاد نمود که در صورت لزوم از پایگاههای نظامی مصر استفاده کند. سادات علاوه بر اظهارات فوق در یک مصاحبه مطبوعاتی با مطبوعات آمریکا خاطر نشان ساخت که مردم ایران باید بدانند که اکنون زمان سقوط رژیم "خمینی" فرا رسیده و می توانند و با جنبشی ساده آنرا از پای درآورند سادات در همین مصاحبه احتمال داده که نبرد گسترش سادات خائن در مصاحبههای دیگر با نماینده تلویزیون هلند دخالت غرب را در درگیری لازم دانسته و عنوان داشته است که زمانی فرارسیده تا غرب تدابیر لازم را اتخاذ کند زیرا نه تنها برای خلیج فارس و امنیت منطقه، بلکه برای صدور نفت به اروپا و آمریکا نیز تولید خطر نموده است. ملک خالد پادشاه عربستان سعودی ضمن حمایت خود از عراق، رژیم "خمینی" را دشمن اعراب و اسلام دانست.

"صدای آمریکا" وی در طی پیامی که به همتای سرسپرده خویش ملک حسین ارسال داشت، اعلام کرد که اعراب باید از عراق که برای حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی خود مبارزه می کند، حمایت کنند. در همین حال آمریکا با در اختیار گذاردن ۴ هواپیمای مجهز به سیستمهای ارتباطی هواپرد بسیار مدرن آواکس، به عربستان، سعی دارد در صورت لزوم برای دخالت در درگیری ایران و عراق از آنان استفاده جوید. همچنین مقامات رسمی بنناگون اعلام کرده اند که امکان استفاده از هواپیماهای مذکور را برای مراقبت از تنگه هرمز فراهم نموده اند. در همین رابطه طبق گزارش خبرگزاری پارس عربستان به تجهیز نظامی بحرین گاهز موفقیت استراتژیکی مهمی در خلیج فارس برخوردار است، اقدام نموده.

در ضمن طبق ادعای رادبو بغداد، از جانب نایف عبدالعزیز وزیر کشور عربستان در مکالمه تلفنی با سعدون شاکر وزیر کشور عراق، پیشنهاد ارسال مقادیر زیادی سلاح از سوی عربستان به عراق ارائه گردیده است.



بابل: برادر منصور - ۱

انکار نمایند. در این واقعبت تاریخی تردید نیست (کتب حدیث) که امام علی حتی در سالهای خلافت از کار در نخلستان و مزرعه وی انسان در تمام ابعاد کامل و خداگونه بود. مرد عبادت و زهد و عرفان، رهبری و خلافت گاز و تولید، محبت و ایثار جنگ و جهاد، پدر و همسر و خانواده و سرپرست بنیامان و محرومان و بار ظلومان و دشمن ظالمان و تسلیم در برابر خدا ... و

غ - ر - م - رودسر

با سپاسگزاری
۱) اصولاً مبنای شناخت، واقعبت مستقل از ذهن است که ممکن است عینی و مشهود باشد و ممکن است مشهود نبوده و غایب از نظر باشد. بنابراین هر شناختی باید برخاسته از یک واقعبت خارجی باشد، لذا هر واقعبیتی که وارد صحنه زندگی شخص شود منشاء شناخت نازهای می گردد. کسی که هرگز از موشک اطلاعی ندارد، شناختی هم نسبت بدان ندارد وقتی موشکی به وی نشان دادند، شناخت در باره آن بدست می آورد. در اینجا شناخت وی تغییر نکرده، بلکه معلومات نازهای کسب کرده که قبلاً نداشت. مثالی هم که شما زدید همین طور است، کسی ماشین آلات نازهای را وارد شهر می کند که قبلاً نبوده طبیعی است مردم بیشتر شناختی در باره آن ماشین آلات نداشته اند بعداً بدست می آورند.

در این میان اشکالی وجود ندارد اما بحث ما در باره این مساله بود که رفتار ما در برابر یک واقعبت عینی چگونه عوض می شود؟ شما با شخص دیگری که در واقع امر برادر تست و نمیدانی (در شناخت تو غریبه است نه برادر) رفتار خاصی پیش می گیری. این رفتار تا وقتی او را غریبه می شناسی ثابت می ماند. اما وقتی شناخت تو تغییر کرد و متوجه شدی او برادر تست رفتار تو هم عوض می شود، رفتار و روابط قیامین شما، همان مناسبات اجتماعی است که با تغییر شناخت تو تغییر کردند. این اصل با اصل دیگری که همان شناخت خود برخاسته از واقعبت (برادری شادونفر) است تناقضی ندارد.

مقاله امت را بیکار دیگر با دقت بیشتری بخوانید.

۲) قرآن در این باره که دیده شدن روح و انسان شدن بشر سریع و ناگهانی و با تدریجی بوده تصدیق می کند، اما از ظاهر آیات چنین مستفاد می شود که بشر پس از گذراندن یک دوره تغییرات تکاملی (کمی و کیفی) تدریجی آماده برای تحمل این تغییر بزرگ و سریع گردید و هم چنانکه در مونتاسیون مشاهده می شود این تغییر غالباً فقط در یکی از افراد نوع پدید می آید و سپس در نسل او پایدار و منتقل می گردد، لذا اشکالی ندارد که یکی از میان افراد بشری که وجود داشته بمقام انسانیت برگزیده شده.

۳) ما همواره از بحث و نقدهای ایدئولوژیک که با شیوههای اصولی - و نه صرفاً بعنوان تاکتیک سیاسی - ارائه شوند، استقبال کرده ایم و در مقابل آنان که شیوه ستیز و ناسزا و تهمت را بجای برخورد اصولی و منطقی رواج می دهند، عمل بمثل نخواهیم کرد، زیرا برای ما مصالح انقلاب و وفاداری به مکتب بالاتر از هر مصلحت دیگری شخصی یا گروهی است، همچنان اعتقاد داریم که وحدت مردم در برابر دشمن مشترک و خونخوار یک ضرورت حیاتی است.

مسلمانا! گام برداشتن در یک خط اصولی سختی و دشواری های بسیار و توهین های مختلفی را بدنبال خواهد داشت و برادران و خواهرانی چون شما در این کوره آبتلا و آزمایش و رنج، آبدیده شده و راه دشوار تکامل را طی خواهید کرد.

در حال حاضر با توجه به تعداد صفحات امت و انتشار هفتگی آن، برای ما امکان درج داستان و مطالب برای کودکان و نوجوانان موجود نمی باشد، البته ما سعی می کنیم که در مورد مسائل دانش آموزی - در ابعاد گوناگون - بزبان ساده مطالبی داشته باشیم. چنانکه در گذشته نیز م مقالاتی از این دست در امت آورده شده است.

قم: برادر ج - ب

برادر عزیز از پیشنهاد بسیار بجای شما متشکریم، مدتی است در اندیشه اینکار هستیم و اولین سری در این مسیر بحث های روش شناخت قرآن برای دانش آموزان بود که در ۱۰ شماره در امت چاپ شد. امیدوار هستیم اینکار ادامه یابد و بتوانیم مباحث بیشتری در این رابطه داشته باشیم.

نیشابور: برادر مجید - ص

۱- در مورد سؤال اول که خواستاید تعداد دفعات انتشار امت را افزایش دهیم متذکر می شویم که با توجه به هدفها و امکانات در حال حاضر چنین قصدی نداریم.

۲- آنچه خواستاید، تاکنون در حد امکان انجام شده است و بعضی از مقالات دنباله دار نیز پس از پایان بصورت کتاب بچاپ رسیده و منتشر شده و بعضی در حال چاپ و انتشار است.

۳- در مورد اینکه سیر مطالعاتی خواسته بودید، می توانید برادران ما در جنبش مشهد مراجعه کنید و از آنها کمک بخواهید.

بابل: الفس

سعی تمامی برادران و خواهرانی که بنحوی در تهیه و نشر و توزیع "امت" در تلاش می باشند بر این است که نشریه را به موقع بدست خوانندگان برسانند، اما در این راه گاه مشکلاتی (مانند چاپخانه، حمل و نقل و ...) باعث دیر رسیدن آن به بعضی شهرستانها می گردد که امیدواریم در جهت رفع این نواقص گام برداریم.

برداشت مادی از تاریخ (ماتریالیسم تاریخی) با برداشت توحیدی از تاریخ فرق دارد. برای آشنایی بیشتر با نظر ما در این مورد می توانید به سلسله مقالات ایدئولوژیک "انقلاب در پرتو مکتب" که در امت بچاپ رسیده است رجوع نمائید.

برای دریافت پاسخ بقیه سئوالهایت و آشنا شدن بیشتر با مواضع ما می توانید با هواداران جنبش مسلمانان مبارز در بابل تماس بگیرید.

تهران: - برادر ا. ع.

جای تعجب نیست اگر کسانی یافت شوند که بخواهند با تحریف حقایق و پوشاندن شخصیت واقعی پیشوایان چون امام علی، نتایج تاریخی منطبق با پیش ارتجاعی و یا علائق و منافع و وابستگیهای اجتماعی خویش استخراج کنند.

حتی، بدهاند کسانی که منکر اصالت برنامه امام علی در پس گرفتن املاک و اموال عمومی از غاصبین شده اند و خواسته اند با اینکار اصل ضرورت مصادره اموال و املاک مشرووع مالکان و سرمایه داران را

مردم قهرمان ایران همراه با امامشان ایران را گورستان امپریالیسم آمریکا و متجاوزان به انقلاب اسلامی خواهند کرد

امت

بقیه از صفحه ۱۱

موضع کبرپهای کوناکون در قبال جنگ ایران و عراق

یکی برای بالا کشیدن خود و تضعیف حریف و دیگری برای تثبیت خویش در مقام نفلی از درگیری اخیر بهره برداری کرده و استفاده تبلیغاتی می نماید، ریگان عنوان داشت جنگ اخیر، پیامد تزلزل و ضعف نیروهای نظامی آمریکا در منطقه است.

کشورهای اروپایی: موضع دولت آلمان غربی بنا به اظهارات صدراعظم آلمان، پشتیبانی از پیام سازمان ملل متحد مبنی بر استقرار صلح و آتش بس می باشد. طبق اظهار نظر اشیت و گجر وزیر امور خارجه آلمان، کشورهای غربی قصد بحرکت در آوردن ناوگان دریایی جهت حفظ آبراه هرمز را ندارند. "رادبولکن" همین رادیو یعنی رادیوکلن در تحلیل خود از درگیری اخیر، ادعا میکند که بهانه اصلی جنگ را رهبران ایران با دادن شارهایی مبنی بر صدور انقلاب و دعوت از شیعیان عراق برای سرنگون سازی رژیم صدام حسین، فراهم کرده اند. در همین رابطه منابع فرانسوی ادعان نمودند که در مورد کشتی رانی در حوزه خلیج فارس بین کاتر و ژسکاردستی رئیس جمهوری فرانسه، پیامی مبادله شده، ولی این مقامات افزودند که پیشنهادات دایر بر تشکیل کنفرانس ۶ کشور در واشنگتن و یا ایجاد نیروی ضربتی در خلیج فارس را از سوی واشنگتن دریافت نداشتند.

ایران و عراق اظهار داشت: عراق برای بدست آوردن سرزمینهای طبق معاهده سال ۱۹۷۵ که ایران آنها را تصرف نموده است، می جنگد! "رادبوجده" دولت فرانسه در بیانیه ای که بتازگی انتشار داده است، از ایران و عراق خواست تا بدرخواست شورای امنیت پاسخ مثبت داده و به جنگ پایان دهند. برنوگرایسکی صدراعظم اطریش در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت: اگر به جنگ ایران و عراق، برخوردی نظامی دولت اسرائیل و کشورهای همسایه اضافه شود، صدور نفت به غرب قطع خواهد شد، وی اظهار امیدواری کرد که بزودی جنگ پایان پذیرد تا صدور نفت به غرب در خطر نیفتاده و موجب برقراری نظم مجدد در منطقه شود. "اوسویندپرس" دولت ایتالیا نیز طالب هرچه سریعتر خاتمه دادن به جنگ از سوی طرفین و استقرار صلح در خلیج فارس است. سفیر ایتالیا در ایران گفت با توجه به برخی از مشکلات که وجود دارد، ایتالیا همکاری های خود را که در دست انجام است، بدون وقفه در ایران انجام خواهد داد.

مارگارت تاجر نخست وزیر انگلستان به کاتر اعلام نمود است که انگلیس آماده می باشد تا در کنفرانسی که برای کسب اطمینان از ادامه جریان نفت از طریق دهانه هرمز تشکیل می شود شرکت جوید. پیشنهاد تشکیل این کنفرانس از سوی کاتر ارائه گردیده است. "رادبولکن"

اسرائیل: زینوری یکی از مقامات دولت اشغالگر قدس بیک روزنامه اسرائیلی گفته است: اسرائیل میتواند موشکهای دریا به دریا و مهمات توپخانه به ایران ارسال دارد ولی ایران نخست باید پشتیبانی خود را از فلسطین متوقف ساخته و از سیاست خصمانه خود نسبت به تل آویو دست بردارد!!! "رادبولکن" از سوی دیگر بگین اظهار داشت اسرائیل باید در تعیین موضع خود نسبت به جنگ احتیاط بخرج دهد. وی از از پیش بینی جنگ و اثرات آن خودداری نمود و اظهار داشت در مذاکرات با معاون وزیر

دفاع آمریکا که از اسرائیل فرار است دیدن کند، احتمالاً مسئله ایران و عراق مطرح خواهد شد. "رادبواسرائیل" مردخای گور فرمانده نیروی هوایی اسرائیل، در مصاحبه ای با روزنامه صهیونیستی معارو عنوان داشت: رژیم اسرائیل میتواند ایران را از اختناق نجات دهد! زیرا نیروی هوایی ایران ضعیف است و نیاز به کمک دارد!! "رادبوصوت الجهاهر" اسرائیل در اولین روزهای جنگ اعلام داشته بود که از این درگیری خرسند بوده و تمایل دارد جنگ کنونی آنقدر به درازا بیانجامد که نیروهای نظامی دو کشور را حداقل تا ده سال آینده فلج سازد. بگین نخست وزیر قدس اشغالی نیز صراحتاً اعلام نمود که کشور وی در صورتی که آمریکا بخواهد برای حفظ ثبات در منطقه دخالت نظامی نماید! پایگاه در اختیار آن کشور قرار خواهد داد. وی همچنین گفت، آمریکا نمی تواند در این شرایط دست روی دست گذاشته و منتظر بماند.

شورای امنیت و سازمان ملل متحد: شورای امنیت سازمان ملل متحد پس از ۵ ساعت گفتگو از ۲ کشور، ایران و عراق خواست برای پایان دادن به جنگ، اعلام آتش بس کنند. کاتر و متحدانش در اروپا چون فرانسه، آلمان، انگلستان، ایتالیا و نیز ژاپن از این قطعنامه سازمان ملل مبنی بر استقرار صلح در منطقه اعلام پشتیبانی نموده اند.

آلبانی: نستی ناسی وزیر امور خارجه آلبانی در جلسه بحث تعیین سیاست مجمع عمومی سازمان ملل، انقلاب ایران را کمک مهمی به مبارزه ضد امپریالیستی مردم دنیا دانست، وی قیام توده های مسلمان در ایران و مقاومت دلیرانه ایرانیان را در مقابل تحریم امپریالیسم آمریکا ستود. "اوسویندپرس"

کوبا: فیدل کاسترو رهبر کوبا در یک اجتماع بزرگ خطر جنگ را متذکر شده و گفت دو کشور غیرمتعهد، در حال رشد و دو تحویل دهنده بزرگ نفت با هم می جنگند، این جنگ وحدت نیروهای را که علیه امپریالیسم و تجاوز صهیونیستی اقدام می کنند به هم میزند و هر دو کشور را ضعیف میکند و از این گذشته میتواند برای کشورهای در حال رشد که فاقد نفت هستند فاجعه آیز باشد. کاسترو خواستار یک راه حل عادلانه و سیاسی برای جنگ فزاینده ایران و عراق شد. "خبرگزاریها" همچنین وزیر امور خارجه کوبا، با در دست داشتن پیام فیدل کاسترو عازم ایرا، و عراق شد.

یمن جنوبی: این کشور از ایران و عراق درخواست کرد به جنگ خاتمه بخشیده و اختلافات خود را بطریق صلح آمیزی حل کنند. کمیته مرکزی حزب سوسیالیست اعلام کرد، ادامه جنگ شدیداً بدو کشور خسارت وارد خواهد کرد در حالیکه ایران و عراق باید نیروهای خود را علیه رژیم اشغالگر قدس بسیج کنند. علی ناصر محمد رئیس جمهوری یمن جنوبی نیز قبلاً با ارسال پیام های مشابه از ایران و عراق خواسته بود به جنگ پایان بخشند.

شوروی: آندره گرومیکو وزیر امور خارجه شوروی طی سخنرانی خود در اجلاس عمومی سی و پنجمین اجلاسیه مجمع عمومی سازمان ملل ضمن انتقاد از سیاست خارجی آمریکا متذکر

الخبر کله فی السیف نیکی همداش در شمشیر است. (پیامبر اکرم ص)

جنبش انقلابی امت قهرمان ایران در رویارویی با امپریالیسم جهانی و آبادی و وابستگی در منطقه، هر روز شکوفائی خود را بیشتر متجلی می سازد، فرزندان راستین اسلام تحت رهبری قاطع و سازش ناپذیر امام خمینی میروند تا نهال انقلاب را در سراسر منطقه بکارند، خاورمیانه و دیگر نقاط جهان بارور سازند. سقراط فقرات این مقاومت یکپارچه راهمان نیروهای مؤمن و صادق تشکیل می دهند که در سخت ترین شرایط انقلاب سرخساخته در برابر رژیم وابسته شاه مقاومت میگردند و محرومین و جوانان مبارز و انقلابی عمده ترین عناصر تشکیل دهنده این صف مقاومت هستند و خون این رزمندگان توحیدی است که توانسته است جنبش انقلابی به رهبری امام خمینی را

گردید که بر ایران فشارهای آشکاری وارد می شود. "رادبویاکو" دوستان واقعی ایران و عراق از آنها دعوت میکنند از خود حسن نیت نشان داده، بعملیات جنگی خاتمه دهند و مسائل مورد اختلاف را از راه سالمتم آیز حل کنند. نیروهای صلح دوست چنین روشی را پیش گرفته اند ولی موضع محافظ واشنگتن در این حوادث کاملاً برعکس "رادبوسکو" روزنامه پراوادا می نویسد: اختلافات ایران و عراق را باید سر میز مذاکره حل کرد زیرا پیامدهای درگیری میتواند عواقب وخیمی را بدنبال داشته باشد. وزارت دفاع آمریکا می خواهد از این درگیری بعنوان بهانه ای استفاده کرده و نیروهای نظامی خود را در منطقه افزایش دهد. به گزارش یونایتد پرس برزف رئیس جمهوری شوروی، آمریکا را بخاطر جنگ ایران و عراق مقصر شناخت و از هر دو طرف خواست که برای پایان دادن به نبرد مذاکره کنند. وی گفت در این جنگ فقط طرف سوم است که منتظر بهره برداری میباشد.

آلمان شرقی: روزنامه های آلمان شرقی اخبار مربوط به جنگ ایران و عراق را که از تهران و بغداد دریافت داشته اند، بدون هیچگونه اظهار نظر و کم و کاست منتشر میکنند و به این ترتیب آلمان شرقی نشان میدهد که در این منازعه موضع کاملاً بی طرفانه ای را پیگیری می کند. "رویتر"

فلسطین: ابویاد و انقلاب اسلامی ایران انقلابی که پرچم فلسطین را برافراشته بیروت ۱۳۵۹/۷/۸-سوف

برادر ابویاد عضو کمیته مرکزی جنبش فتح نسبت به جنگ عراق - ایران وی آمد - های آن بر انقلاب فلسطین در صورت ادامه جنگ، هشدار داد... و گفت که در صورت ادامه جنگ انقلاب فلسطین و جنبش ملی لبنان محاصره دریاچه ای از آمریکا ثیها خواهند افتاد. برادر ابویاد خواستار توقف جنگ شد زیرا ادامه آن به معنای ادامه نقشه آمریکا در منطقه خواهد بود. برادر ابویاد افزود: هرگز جایز نیست انقلابی منهدم شود که به جای پرچم رژیم اشغالگر فلسطین پرچم فلسطین را برافراشته و دولتی در عمق استراتژیکی ما به وجود آورده است. ابویاد که دیروز در مراسم پرده بردای از مجسمه برزیدنت فقید جمال عبدالناصر به مناسبت دهمین سال درگذشت وی در بیروت سخن میگفت.

سادات را مورد نكوهش قرار داد و افزود: مصیبت این است که بعد از عبدالناصر شخصی مثل سادات آمده است که آن قدر به حیانت ادامه میدهد که هر روزه دست گدائی به سوی آمریکا دراز کرده تا سربازان و سلاحهای خود را علیه امت عرب به کار اندازد.

خبرگزاری فرانسه: جیمی کاتر رئیس جمهور آمریکا گفت که در صورت اخراج اسرائیل از سازمان ملل، آمریکا نیز احتمالاً بیرون خواهد رفت. کاتر گفت اخراج غرقانونی یکی از اعضای خانواده ملل! از سازمان مشکلات عظیمی در آینده برای سازمان ملل تولید خواهد کرد. کاتر که سرگرم سفرهای انتخاباتی است و موضع اخیر وی در ارتباط مستقیم با انتخابات آینده آمریکا و جلب آرای سرمایه داران صهیونیست و یهودیان تروتمند می باشد، مخالفت شدید دولت آمریکا را در مورد اخراج اسرائیل اعلام نمود.

عباس وزیری شهیدی دیگر از جنبش مسلمانان مبارز در جبهه نبرد به کاروان شهدای خلق پیوست

علیرغم کارشکنی های امپریالیسم جهانی و آبادی و مزدورانش همچنان زنده نگاه دارد. برادر مبارز عباس وزیری، دانشجوی سال آخر دانشکده نفت که از ابتدای حرکت و رشد انقلاب آگاهانه در این صف جای گرفته بود، با اعتقاد به ایدئولوژی رهائی بخش اسلام و رهبری امام بس از پیروزی انقلاب همراه با دیگر همزمانش در جنبش مسلمانان مبارز به دفاع از محرومین و آرمانهای مکتبی و انقلاب، الحظای درنگ نکرد و با شروع تهاجم رژیم مزدور و وابسته بعث عراق همراه با دیگر برادران به جبهه مقدم جنگ شتافتند. وی بس از شرکت در مراسم تشیع جنازه برادر شهید بهمن حقیقی که هفته پیش بدست مزدوران بعثی به شهادت رسیده بود بلافاصله به جبهه جنگ خرمشهر شتافت و در اوج درگیری ها کوشیدند با عملیات جریکی جلو نفوذ عناصر دشمن را بگیرند و در این راه موفق شدند چندین ناوچه دشمن را از کار بیندازند و ضربات مهلکی برپیکر دشمن وارد آوردند سرانجام پس از چندین ساعت نبرد هنگامی که مهمات آنها تمام می شود یک راه بازگشت برای تهیه مهمات بوسیله یک تانک دشمن بهمراه شش برادر همراهش به شهادت میرسند.

برادر عباس بمناسبت خصلت های مثبت و مردمی خود همواره زبانه برادران و خواهران دیگری در جنبش بود. او که در محیط فقر و محرومیت بدنیا آمده بود در طول زندگی خود نیز همواره با شرکت در کارهای بدنی تماس دائمی با محرومیت مستضعفین جامعه داشت.

شهادت موصافه این برادران رزمنده را به امام امت و ملت شهید پرور و خانواده وی تهنیت و تسلیت می گوئیم.

درود بر شهیدان هرچه گسترده تر باد انقلاب اسلامی ایران رهبری امام خمینی مرگ بر امپریالیسم آمریکا و آبادی وابسته و مزدوروش

پاسداران درسنگرخون و شرف

صحنه می شوند. دشمن عقب نشینی کرده بود و در همان حال که تانکها و ذخائر مهمات خود را برجای می گذاشت با شلیک به انبار مهمات و منفجر ساختن آن پاسدار دیگری را بر خاک افکند.

ما پنج جسد را در اتومبیل جای دادیم دشمن هنوز از میان جنگلی نیراندازی می کرد، برادران در آن لحظات سخت دریافت نگردیده بودند، بعضی تانکها سالم

پاسداران انقلاب با خون خویش نهال انقلاب اسلامی را آبیاری کردند و در صحنه نبرد حق بر باطل نشان دادند که پیروستی شایستگی خطاب افتخار آفرین پاسداران انقلاب را دارند.

حاکم افتاده و تنهای کریشان گواهاز شهادت می داد که فقط چند دقیقه قبل بال افتخار بر آنها گسترده بود، از تن آخرین پاسداری که با آخرین نبرهای دشمن از پای افتاده بود هنوز خون گرم و جوشانی سرازیر بود، و سه پاسدار باقیمانده ناظر، صحنه جان خراش مرگ برادران دلیر خود بودند.

این گروه ده نفری که از پیشقراولان مبارزه و شهادت از پاسداران خرم آباد بودند، راه را بر هجوم ناگهانی یک گروه ضربتی و نفوذی دشمن که ۶ تانک آنها همراهی می کرد، می بندند و با تفنگ و نارنجک آنقدر می جنگند که تانکها یا از کار می افتند یا خدشه آن ناچار به ترک و فرار

هموطنان مبارز لطفاً وجوه نشریه امت وهمچنین کمکهای مالی خود را به حساب جاری ۴۰۰ بانک صادرات شعبه شماره ۲۸۶۳ خیابان استاد مطهری چهارراه مبارزان واریز و یک نسخه از فیش کمک مالی را بدفتر امت ارسال دارید.

متشکریم

خواهران و برادران مبارز خارج از کشور برای ادامه نشر و توزیع امت وجوه نشریات ارسالی را هرچه زودتر پرداخت نمائید.

باتشکر- امور مالی و توزیع

نشریه جنبش مسلمانان مبارز سال دوم زونظر شورای نویسندگان شماره ۷۷

نشریه جنبش مسلمانان مبارز سال دوم زونظر شورای نویسندگان شماره ۷۷

خیابان بهار شمالی نبش نامجو منطقه ۱۵ پستی ۸۲۴۹۸۴

درود بر خمینی - سلام بر شهیدان پاینده باد انقلاب اسلامی ایران